سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: جامع عباسی

مولف متن: شیخ بهائی — محشی

شارح — مترجم

تاریخ تحریر — نوع خط: نستعلیق — تعداد سطر: ۱۹

نام کاتب

موضوع: فقه — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۵۲

طول: ۲۴ — عرض: ۱۳ — شماره عمومی: ۳۳۳۴۸

وقفی ~~اسخویدلوی~~ ارسالی از انبار گردش کتب — تاریخ وقف: ۱۳۸۴هجر

ملاحظات

ناقص الطرفین - رطوبت دیده - بهم ریخته بودن شیرازه - ناقد جلد

نهم این دعا در قنوت خواندن اللهم اهل الکبریاء والعظمة و
اهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی و
المغفرة اسئلك بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و
لمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تدخلنا فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنا
من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك علیه وعلیهم اجمعین
اللهم انا نسالك خیر ما سئلك به عبادك الصالحون ونعوذ بك
مما استعاذ منه عبادك الصالحون یازدهم اگر نماز در روی زمین بجای کل المحل
واقع شود دوازدهم دو خطبه بعد از نماز خواندن بطریقی که در نماز جمعه گذشت سیزدهم آنکه
اگر عید رمضان باشد خطیب در اثنای خطبه آداب فطره دادن را بمردم بیان کند و اگر عید
قربان باشد آداب قربانی دادن را بیان نماید چهاردهم آنکه خطیب ایستاده خطبه را بخواند پانزدهم
آنکه این نماز در صحرا واقع شود مگر در مکه معظمه شانزدهم آنکه در وقت برگشتن از مصلی از راه دیگر
برگردد و اما آن پنج امر که مکروهست اول حرف زدن در اثنای خطبه دوم سفر کردن بعد از
طلوع فجر قبل از نماز عید گذاردن سوم سلاح بستن بمصلی رفتن چهارم نافله گذاردن پیش از
نماز و بعد از نماز حتی تحیت مسجد مگر تحیت مسجد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله پنجم
منبر مسجد را بمصلی بردن و سنتست که اگر عید رمضان باشد قبل از رفتن بمصلی چیزی خوردن
و اگر عید قربان باشد بعد از برگشتن **مقصد چهارم** در نماز طواف خانه کعبه و آنچه
بآن متعلقست چهار امر واجبست و دو امر سنت اما دو امر واجب اول آنکه اگر طواف
واجب باشد این نماز را در پس مقام ابراهیم علیه السلم گذارند یا در یکی از دو جانب آن

و اگر طواف سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام که خواهند بگذارند دوم آنکه نماز را
بعد از فراغ از طواف و قبل از شروع در سعی بگذارند و اما دو امر سنت اول خواندن
سورهٔ قل یا ایها الکافرون در رکعت اول و سورهٔ توحید در رکعت دوم دوم آنکه
بی فاصله بعد از طواف نماز بگذارند **مقصد پنجم** در نماز آیات یعنی کسوف و خسوف
و زلزله و هر امر آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه و سرخ و مانند آن
و این نماز دو رکعتست در رکعت اول پنج رکوع واجبست باین طریق که چون بعد از
تکبیر احرام فاتحه و سوره را بخواند برکوع رود چون سر از رکوع بردارد نوبت دیگر
فاتحه و سوره را بخواند و باز برکوع رود تا پنج نوبت و بعد از سر برداشتن از رکوع
پنجم دو سجده بجا آورد و رکعت دوم را نیز باین طریق بگذارند و بعد از تشهد سلام
دهد و این نماز را باین صورت بجای آوردن افضلست و جایزست که در هر
رکعت بعد از فاتحه یک آیه از سوره بخواند و برکوع رود و چون سر از رکوع بردارد
از موضع قطع یک آیه دیگر یا زیاده بی فاتحه بخواند و برکوع رود و همچنین کند تا رکوع
پنجم سوره تمام شود و اول وقت نماز کسوف و خسوف ابتدای گرفتن آفتاب و
ماهست و آخر وقت شروع در انجلاست و سید مرتضی آخر وقت را آخر انجلا
میداند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عمد پس اگر قرص آفتاب یا ماه
تمام گرفته شده باشد قضا برو واجبست و اگر بعضی گرفته شده باشد قضا ندارد
و بعضی از مجتهدین قضا را واجب میدانند خواه تمام قرص گرفته شده باشد
و خواه بعضی و نماز زلزله در تمام عمر اداست و در بادهای سیاه و سرخ و امثال
آن بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر وقت نماز را نمیگنجد نماز ساقط میشود و بعضی

بر آنند که ساقط نمیشود و بعضی بر آنند که اگر وقت گنجایش طهارت و یک رکعت داشته
باشد نماز واجبست والا ساقطست **تتمه** هشت امر سنت باین نماز متعلقست
اول جهر نمودن مصلی در قرائت خواه در روز این نماز واقع شود و خواه در شب دوم خواندن
سورهای طویل مثل سورهٔ انبیا و سوره کهف هرگاه داند که وقت گنجایش آن دارد
سیم الله اکبر گفتن بعد از سر برداشتن از هر رکوع مگر رکوع پنجم و دهم که آنجا سمع الله
لمن حمده بگوید چهارم قنوت کردن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول و دهم پنجم آنکه
این نماز را در مسجد گذارند و در جایی که سقف نداشته باشد ششم آنکه مقدار زمان هر یک از
رکوع و سجود و قنوت مساوی زمان قرائت باشد هفتم آنکه بجماعت گذارده شود خواه
کل قرص گرفته شده باشد و خواه بعضی و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر همه قرص گرفته شده باشد
بجماعت گذاردن جایز نیست هشتم آنکه اگر قبل از تمام انجلا از نماز فارغ شود نماز را
اعاده کند و سید مرتضی بر آنست که اعاده نماز در این صورت جایز نیست و بدانکه
اگر وقت این نماز با یکی از وقت نمازهای یومیه جمع شود و وقت گنجایش هر دو داشته
باشد در این صورت مکلف مخیرست که هر کدام را که خواهد مقدم دارد و اگر وقت
یکی مضیق باشد و وقت دیگری موسع تقدیم آنکه وقت آن مضیقست نماید و اگر وقت
هر یک مضیق باشد واجبست تقدیم نماز یومیه و همچنین اگر این نماز جمع شود با نماز میت یا
نماز طواف خانه کعبه و اگر در اثنای این نماز وقت یکی از نمازهای یومیه داخل شود
جایزست که این نماز را قطع کند اگر وقت تنگ نباشد و بنماز یومیه مشغول شود و بعد چون
سلام دهد این نماز را از آنجا که قطع کرده باتمام رساند **مقصد ششم** در نماز
بر میت گذاردن این نماز واجب کفایی است یعنی هرگاه یک شخص بگذارد از همه

کسی ساقط میشود و نماز کردن بر میت وقتی واجبست که میت مسلمان باشد یا
در حکم مسلمان مثل اطفال مسلمانان بشرط آنکه شش سال تمام کرده باشد و اگر کمتر از شش سال
داشته باشد نماز بر ایشان سنت است و کیفیت آن اینست که مصلی بعد از نیت تکبیر
احرام کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله باز نوبت دوم تکبیر کند و بگوید اللهم صل
علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و
آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم
انک حمید مجید باز نوبت سوم تکبیر کند و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات
تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک علی کل شیء قدیر باز نوبت چهارم
تکبیر کند پس اگر میت مؤمن باشد بعد از تکبیر بگوید اللهم عبدک و ابن
عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم
منه خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه الا
و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و احشره مع من کان یتولاه من
الائمة الطاهرین و اگر مخالف و معاند باشد بجای این دعا بگوید اللهم
املأ جوفه نارا و قبره نارا و سلط علیه الحیات والعقارب
و اگر میت مستضعف باشد یعنی مذهب حق را نداند و عناد نداشته باشد بعد از
تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و
قهم عذاب الجحیم و اگر اعتقاد میت را مطلقا نداند بعد از تکبیر چهارم

بگوید

بگوید اللهم هذه النفوس انت احییتها و انت امتها اللهم ولها
ما تولت و احشرها مع من احبت و اگر میت طفل باشد بعد از تکبیر
چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا
و اگر میت زن مؤمنه باشد بعد از چهار تکبیر چهارم دعای سابق را بدین طریق
گوید اللهم امتک و بنت عبدک و بنت امتک نزلت بک و انت
خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا اللهم ان
کانت محسنة فزد فی احسانها و ان کانت مسیئة فتجاوز
عنها و احشرها مع من کانت تتولاه من الائمة الطاهرین
و آخر نماز میت تکبیر پنجم است و بآن ختم نماز میشود **تتمه** آنچه بآن نماز تعلق دارد
بعد از نیت و پنج تکبیر و دعاها نوزده امر است چهار امر واجبست و دوازده امر سنت
و سه امر مکروه اما چهار امر واجب اول آنکه در وقت نماز کردن سر میت بجانب دست
راست مصلی باشد پس اگر خلاف این ظاهر شود اعاده نماز واجبست دوم آنکه میت را
در آن وقت بر پشت خوابانند نه بر پهلو و اگر خلاف این ظاهر شود نماز را اعاده کند
سوم آنکه مصلی از تابوت میت بسیار دور نباشد چهارم آنکه نماز بعد از تغسیل و
تکفین باشد و بدانکه آنچه درین نماز مجزیست و کمتر از آن مجزی نیست آنست که بعد از
نیت و تکبیر احرام اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
بگوید و بعد از تکبیر دوم اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید و بعد از تکبیر سوم
اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات بگوید و بعد از تکبیر چهارم دعای
میت بجای آورد و بتکبیر پنجم نماز را ختم کند و اما آن دوازده امر که درین نماز

سنتست اول آنکه مصلی مطهر باشد دوم آنکه پیشنماز محاذی کمر میت ایستد اگر
میت مذکر باشد و محاذی سینه میت ایستد اگر میت مونث باشد سوم کفش از
پای بیرون کردن چهارم نزدیک ایستادن بجنازه بحیثیتی که اگر بادی وزد دامن مصلی بتابوت
رسد پنجم آنکه مصلی در هر یک از پنج تکبیر دستها را بنزدیک گوش رساند ششم
آنکه این نماز را بجماعت گذارد هفتم آنکه اگر ماموم همین یک کس باشد در پس پیشنماز
ایستد اما در غیر این نماز سنتست که در جانب راست پیشنماز ایستد هشتم
ایستادن در صف آخر جماعت که ثواب آن بیشترست نهم نماز گذاردن بر طفلی که کمتر
از شش سال داشته باشد بشرط آنکه زنده از رحم جدا شده باشد پس اگر در
رحم زنده بوده و مرده جدا شده نماز سنت نیست دهم آنکه نماز میت را در روز
گذارند اگر عذری نباشد یازدهم تقدیم مرد بجانب مصلی و تاخیر زن بجانب قبله اگر
جمع شوند اما بنوعی که سینه زن محاذی کمر مرد شود و اگر طفلی که از شش سال داشته
باشد با ایشان جمع شود از زن موخر گذارند و بر همه یک نماز جایزست
و دعا جهت هر یک بطریقی که مذکور شد بعمل آورد و اگر همه را در یک دعا
شریک سازد هم جایزست مثل آنکه بگوید اللهم ارحم هولاء الاموات
دوازدهم آنکه چون از نماز فارغ شوند پیشنماز در همان جا که ایستاده
باشد تا وقتی که تابوت را بردارند و اما آن سه امر که مکروهست اول نماز
میت هرگاه تقیه نباشد در مسجد گذاردن دوم فاتحه یا سوره در این نماز
خواندن سوم سلام دادن در آخر این نماز در وقتی که تقیه نباشد و بعضی
مجتهدین سلام دادن را در این نماز مکروه نمیدانند و این نماز را جنب و زن

حیض

حیض دار میتوانند گذارد چنانکه در باب طهارت مذکور شد **مقصد هفتم** در نمازی
که بنذر واجب شود یا بعهد یا بسوگند شرط نمازی که یکی از این سه او را واجب میشود آنست
که کیفیت آن مخالف کیفیت نمازهای متعارف شرع نباشد پس اگر نذر کند که پنج رکعت نماز
بیک سلام بگذارد یا دو رکعت بچهار رکوع نذر کند باطل خواهد بود و اما اگر نذر کند که سه
رکعت بیک سلام بگذارد در صحت این نذر خلافست و اصح صحتست و اگر نذر کند که نماز
عید را یا نماز کسوف را در غیر وقت عید و کسوف بگذارد اولی عدم صحتست و اگر شخصی
نماز واجب را مثل یکی از نمازهای یومیه را نذر کند نذر او صحیحست و وجوب آن مضاعف میشود
پس اگر بجا نیاورد کفاره بر او لازم میشود و مقدار کفاره در باب نذر مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی و چون کفاره دهد گناه مخالفت نذر تخفیف می یابد اما گناه ترک نماز
بحال خود باقیست و بکفاره دادن تخفیف نمی یابد و اگر شخصی نذر دو رکعت از نمازهای
نافله کند بعضی از مجتهدین را مذهب آنست که واجبست که در هر رکعت بعد از فاتحه سوره
بخواند هر چند در نافله سوره واجب نیست و اگر شخصی نذر کند که هر روز دو رکعت نماز گذارد
مثلا و یکروز عمدا ترک کند نذر او برطرف میشود و کفاره لازمست و اگر شخصی نذر کند که
سجده بجای آورد نذر او صحیحست اما اگر نذر کند که رکوع بجای آورد یا تکبیر احرام نذر او
باطلست **مقصد هشتم** در نمازهایی که باجاره واجب شود هرگاه در ذمت شخصی
نماز واجبی باشد واجبست که وصیت کند که شخصی را اجاره کنند که نمازی که در ذمت
اوست بگذارد و این وقتیست که فرزندی نداشته باشد که اگر فرزند ذکر دارد
قضای نماز پدر بر ذمت اوست چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد و بر پدر روا نیست
که پسر را مطلع سازد و چون شخصی را بجهت قضای نماز میت باجاره گیرند و جمیع

اجاره را از ثلث متروکات او اخراج باید کرد و اگر وصیت نکند بر ورثه لازم نیست
که اخراج آن کنند و بعضی مجتهدین بر آنند که وجه اجاره نماز را بطریق وجه اجاره حج
از اصل ترکه باید داد خواه میت وصیت کرده باشد و خواه نکرده باشد و شخصی را
که باجاره میگیرند که نماز بجهت میت بگذارد میباید که مسایل ضروری نماز را بداند
و عدالت داشته باشد و عاجز از بعضی از افعال نماز مثل قیام و غیره نباشد و واجب
نیست که بعد از وقوع اجاره علی الفور اشتغال نماید یا اکثر اوقات بآن مشغول
باشد بلکه همین قدر کافیست که بعضی اوقات بجای آورد بحیثیتی که بحسب عرف گویند
که بآن اشتغال دارد و کاهلی نمیکند و جایز است که دو شخص را اجاره دهد بجهت نماز یک شخص
اجاره گیرند اما وقت نماز هر یک از انجماعت میباید که معین باشد که دیگری در آن وقت
بقضای نماز آن میت اشتغال ننماید تا نماز او بترتیب قضا شود و چون مردی خود را
بجهت قضای نماز زنی باجاره دهد مخیر است میان جهر و اخفات و همچنین اگر زن خود را
بجهت قضای نماز مردی باجاره دهد بشرط آنکه اجنبی آواز او را نشنود بتفصیلی که قبل از این
مذکور شد **مقصد نهم** در نمازهایی که از پدر شخصی فوت شده باشد و بر پسر واجبست
که بعد از فوت پدر نماز پدر را که از او فوت شده قضا کند بدو شرط اول آنکه میت را پسری
از آن بزرگتر نباشد که اگر بزرگتر باشد بر پسر کوچک واجب نیست اما اگر دو پسر داشته باشد
یا زیاده که هم در سن برابر باشند واجبست که نماز پدر را بالسویه قضا کنند
و اگر یک نماز باقی ماند مثل اگر چهار پسر او را ماند و پنج نماز از او فوت شده باشد
در اینصورت قضای آن یک نماز بر ایشان واجب کفایی است یعنی هر کدام
بجای آورند از دیگران ساقط میشود دوم آنکه پدر وصیت نکرده باشد

که شخصی

5

که شخصی اجنبی را غیر پسر بزرگتر جهت نماز او استیجار کنند که اگر وصیت کرده باشد
در اینصورت قضای نماز پدر از پسر بزرگتر ساقط میشود و بعضی از مجتهدین شرط
ثالث کرده اند و آن آنست که آن نماز بواسطه بیماری یا عذری از او فوت
شده باشد پس اگر عمداً بی عذری از او فوت شده باشد بر پسر قضای آنرا لازم نمیدانند
و بعضی دیگر شرط رابع کرده اند و این آنست که پسر بزرگتر در وقت فوت پدر بالغ و
عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون باشد قضای نماز پدر بعد از بلوغ و عقل بر او واجب نمیدانند
مطلب دوم در نمازهای سنتی و انواع آن بسیار است و درین کتاب از آن جمله
بیست و چهار نماز مذکور میشود چنانکه قبل از این گفته شد اول نوافل یومیه است که هر
شبانروز گذاردن آن سنت است و آن سی و چهار رکعتست هشت رکعت نافله
ظهرست مقدم بر ظهر و هشت رکعت نافله عصرست مقدم بر عصر و چهار رکعت نافله مغربست
بعد از مغرب و دو رکعت نشسته که یک رکعت حساب است و آنرا وتیره گویند نافله
خفتن است بعد از خفتن و هشت رکعت نماز شب است و دو رکعت نماز شفع است و یک
رکعت نماز وتر است و دو رکعت نافله صبح است و اول وقت نافله ظهر زوال آفتابست
و آخر آن وقتیست که سایه شخص بمقدار دو قدم برسد و مراد از قدم هفت یک شخص است
و اول وقت نافله عصر فارغ شدنست از نماز ظهر که در اول وقت گذارده میشود و آخر
آن وقتیست که سایه شخص چهار قدم برسد و اول وقت نافله مغرب فارغ شدنست
از نماز مغرب که در اول وقت گذارده شود و آخر آن برطرف شدن سرخی است که
در جانب مغرب بهم میرسد و اول وقت نافله خفتن فارغ شدنست از نماز خفتن که
اول وقت گذارده شود و آخر آن نصف شب است و وقت نماز شب از نصف

شبست تا طلوع فجر دوم هر چند بفجر نزدیکتر باشد افضلست و اگر بعد از گذاردن
چهار رکعت فجر دوم طالع شود چهار رکعت باقی را مخفف بگذارد و اگر بعد از
گذاردن کمتر از چهار رکعت طالع شود قطع کند و بنماز صبح اشتغال نماید و جایز است
که نماز شب را در اول بگذارد هر گاه ترسد که در نصف باقی شب بیدار نشود و وقت
نماز شفع و وتر بعد از فارغ شدن از نماز شبست و افضل آنست که شفع و وتر را در
ما بین فجر اول و فجر ثانی گذارند و وقت نافلهٔ صبح بعد از فارغ شدنست از شفع و وتر
و وقت آن میکشد تا پیدا شدن سرخی مشرق و ادعیه و آداب نوافل بسیار بسیار است
و آنرا در کتاب مفتاح الفلاح بتفصیل مذکور ساختیم و درین کتاب آنچه اهمست مذکور
میسازیم بدانکه چون زوال آفتاب متحقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که این دعا را
که حضرت امام محمد باقر علیه السلم تعلیم محمد بن مسلم داده و فرموده که محافظت کن بر آن
چنانکه محافظت میکنی بر چشمهای خود بخواند و آن اینست سبحان الله ولا اله
الا الله والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک
فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا بعد از آن
وضو سازد و شروع در نافله کند و در رکعت اول تکبیرات سبعهٔ افتتاحیه را
با ادعیه آن بطریقی که در فصل تکبیر احرام مذکور شد بجا آورد و بعد از فاتحه سورهٔ
قل هو الله بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سورهٔ قل یا ایها الکافرون
بخواند پس سلام دهد و بعد از سلام سه تکبیر بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
بجا آورد پس این دعا را بخواند اللهم انی ضعیف فقو فی رضاک
ضعفی وخذ الی الخیر بناصیتی واجعل الایمان منتهی رضای

وبارک

6

وبارک لی فیما قسمت لی وبلغنی برحمتک کل الذی ارجو منک واجعل لی
ودا وسرورا للمؤمنین وعهدا عندک پس دو رکعت دیگر نافلهٔ ظهر را
بگذارد بطریقی که ذکر شد سوای شش تکبیر افتتاحیه با ادعیه آن پس دو رکعت دیگر را نیز بهمان طریق
بجا آورد و بعد از هر دو رکعت از این شش رکعت آنچه میسر باشد از تعقیب نماز بجا آورد و بعد
از آن اذان ظهر را بگوید و بعد از اذان دو رکعت دیگر نافلهٔ ظهر را باین طریق بجا آورد و بعد
از فارغ شدن از نماز ظهر و متعلقات آن شروع کند در نافلهٔ عصر و در هر رکعت بعد از فاتحه
هر سوره که خواهد بخواند و چون از دو رکعت اول فارغ شود این دعا را بخواند اللهم انه
لا اله الا انت الحی القیوم العلی العظیم الحلیم الکریم الخالق الرازق
المحیی الممیت البدئ البدیع لک الحمد ولک المن ولک الکرم ولک
الجود ولک الامر وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد یا صمد یا
من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ولم یتخذ صاحبة ولا ولدا
صل علی محمد وآله پس حاجت خود را بخواهد و بعد از آن دو رکعت دیگر نافلهٔ عصر را
بگذارد بطریق دو رکعت اول پس این دعا را بخواند اللهم رب السموات السبع و
رب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب العرش
العظیم ورب جبرئیل ورب میکائیل واسرافیل ورب السبع المثانی
والقرآن العظیم ورب محمد خاتم النبیین صل علی محمد واله واسالک
باسمک الاعظم الذی به تقوم السموات والارض وبه یحیی الموتی
وترزق الاحیاء وتفرق بین المجتمع وتجمع بین المتفرق وبه
احصیت عدد الآجال ووزن الجبال وکیل البحار اسالک یا من

هو كذلك ان تصلى على محمد وآل محمد پس حاجت خود بخواهد و دو رکعت
دیگر را بگذارد و بایطرتو بعد از ان این دعا بخواند اللهم انى ادعوك بما دعاك
به عبدك يونس اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى
فى الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين
فاستجبت له ونجيته من الغم وكذلك تنجى المؤمنين فانه دعاك
وهو عبدك وكذا اسئلك وانا ادعوك وانا عبدك وسالك وهو
عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلى على محمد وآل محمد وان
تستجيب لى كما استجبت له وادعوك بما دعاك به ايوب اذ
مسه الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبت له وكشفت ما به
من ضر واتيته اهله ومثلهم معهم فانه دعاك وهو عبدك
وانا ادعوك وانا عبدك وسالك وهو عبدك وانا اسئلك وانا
عبدك ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفرج عنى كما فرجت عنه
وان تستجيب لى كما استجبت له وادعوك بما دعاك به يوسف
اذ فرقت بينه وهو فى السجن فانه دعاك وهو عبدك وانا
ادعوك وانا عبدك وسالك وهو عبدك وانا اسئلك وانا
عبدك ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفرج عنى كما فرجت عنه
وان تستجيب لى كما استجبت له فصل على محمد وآل محمد پس حاجت
خود را بخواهد بعد از ان دو رکعت دیگر نافله عصر را بگذارد پس این دعا بخواند
يا من اظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يواخذ بالجريرة

ولم

ولم يهتك الستر يا كريم الصفح يا عظيم المن يا حسن التجاوز
يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا سامع كل نجوى و
يا منتهى كل شكوى يا مبتديا بالنعم قبل استحقاقها يا رباه يا رباه
يا رباه يا سيداه يا سيداه يا سيداه يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال
والاكرام اسئلك بحق محمد وعلى وفاطمة والحسن والحسين
وعلى ومحمد وجعفر وموسى وعلى ومحمد وعلى والحسن ومحمد صاحب
الزمان سلام الله عليهم اجمعين ان تصلى على محمد وآل محمد و
ان تكشف كربى وتغفر ذنبى وتنفس همى وتفرج غمى وتصلح شانى
فى دينى ودنياى وان تدخلنى الجنة ولا تشوه خلقى بالنار و
تفعل بى ما انا اهله برحمتك يا ارحم الراحمين پس از ان دو رکعت
بگوید از برای نماز عصر و بعد از گذاردن نماز عصر تعقیب بجا آورد و بعد از ان بگوید
استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم الرحمن الرحيم ذا
الجلال والاكرام واسأله ان يتوب على توبة عبد ذليل خاضع
فقير بائس مستكين مستجير لا يملك لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا
ولا حيوة ولا نشورا اللهم انى اعوذ بك من نفس لا تشبع
ومن قلب لا يخشع ومن علم لا ينفع ومن صلوة لا ترفع ومن
دعاء لا يسمع اللهم انى اسئلك اليسر بعد العسر والفرج
بعد الكرب والرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنك
وحدك لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك

بعد از نماز عصر هفتاد نوبت استغفار کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را
ده نوبت بخواند بعد از ان دو سجده شکر بجا آورد بطریقی که قبل از این مذکور شد و باید که
آخر دعاهایی که بعد از نماز عصر بخواند این دعا باشد اللهم انی وجهت وجهی
الیک واقبلت بدعائی علیک راجیاً اجابتک طامعاً فی مغفرتک
طالباً ما وأیت به علی نفسک مستنجزاً وعدک اذ تقول ادعونی
استجب لکم فصل علی محمد وآل محمد واقبل الی بوجهک وارحمنی
واستجب دعائی یا اله العالمین **فصل** چون وقت نماز مغرب داخل شود
باید که بی تاخیر متوجه نماز مغرب شود بجهت آنکه وقت او مضیق است چنانکه قبل از این مذکور شد
و بعد از آنکه نماز مغرب را بگذارد و تعقیب را بطریقی که مذکور شد بجا آورد و سه نوبت بگوید
الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره پس نافله مغرب
بگذارد و از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین مبالغه و تاکید در گذاردن نافله مغرب
بسیار است چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت آمده که آنحضرت بحارث
بن مغیره گفتند که ترک مکن چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و در حضر اگر چه گریخته باشی
از اعدا و ایشان در عقب تو باشند و مکروه است حرف زدن میان نماز مغرب و نافله
آن همچنین مکروه است حرف زدن میان چهار رکعت نافله مغرب بلکه وقت شود
وقت آن قضا کند آنرا همچو سایر رواتب و چون شروع در نافله مغرب کند بهفت تکبیر
افتتاحیه را با ادعیه ملائمه بجا آورد و در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد
را سه نوبت بخواند و در رکعت دوم سوره انا انزلناه یکبار و اگر خواهد در
رکعت اول قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد
واگر

واگر در هر رکعت بالحمد اکتفا کند جایز است همچنانکه در سایر نوافل و باید که قرائت را
در نافله مغرب و در جمیع نوافل شب بلند بخواند و بعد از فارغ شدن این دعا بخواند
اللهم انک تری ولا تری وانت بالمنظر الاعلی وان الیک
الرجعی والمنتهی وان لک الممات والمحیا وان لک الآخرة
والاولی اللهم انا نعوذ بک ان نذل ونخزی ونأتی عنه
نهی اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد واسئلک الجنة
برحمتک واستعیذ بک من النار بقدرتک واسئلک من الحور
العین بعزتک وان تجعل اوسع رزقی عند کبر سنی واحسن
عملی عند اقتراب اجلی واطل فی طاعتک وما یقرب منک ویحظی
عندک ویزلف لدیک عمری واحسن فی جمیع احوالی وامور
معرفتی ولا تکلنی الی احد من خلقک وتطول علی بقضاء جمیع حوائجی
الدنیا والآخرة وابدأ بوالدی وجمیع اخوانی المؤمنین
فی جمیع ما سألتک لنفسی برحمتک یا ارحم الراحمین
پس شروع کند در دو رکعت دیگر از نافله مغرب و در رکعت اول از این دو رکعت این چند آیه را
از سوره حدید بخواند بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات
والارض وهو العزیز الحکیم له ملک السموات والارض یحیی
ویمیت وهو علی کل شیء قدیر هو الاول والآخر والظاهر
والباطن وهو بکل شیء علیم هو الذی خلق السموات والارض
فی ستة ایام ثم استوی علی [illegible] اماتنی والیه النشور

وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو معكم
اينما كنتم والله بما تعملون بصير له ملك السموات والارض
والى الله ترجع الامور يولج الليل فى النهار ويولج النهار
فى الليل وهو عليم بذات الصدور و در ركعت دوم آخر سوره حشر را بخواند
لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته خاشعا متصدعا من
خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون
هو الله الذى لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن
الرحيم هو الله الذى لا اله الا هو الملك القدوس السلام
المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون
هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح
له ما فى السموات والارض وهو العزيز الحكيم و در سجده
ازين دو ركعت هفت نوبت بگويد اللهم انى اسالك بوجهك الكريم
واسمك العظيم وملكك القديم ان تصلى على محمد وآل محمد
وان تغفر لى ذنبى العظيم انه لا يغفر العظيم الا العظيم
پس دو سجده شكر بجا آورد و بگويد آنچه قبل از اين در سجده شكر مذكور شد و اگر
در هر يك شكرا شكرا بگويد كافيست بعد از آن دو ركعت نماز غفيله بگذارد
وكيفيت آن عنقريب مذكور خواهد شد و چون سرخى از جانب مغرب برطرف
شود از براى نماز خفتن باذان و اقامه بگويد دعاء پيش از اقامه و بعد از اقامه
را سه نوبت بخواند و در
ركعت اول قل يا ايها الكافرون چون فارغ شود تعقيب بجا آورد و اين دعا بخواند

اللهم

اللهم بحق محمد وآل محمد صل على محمد وآل محمد ولا تامنا مكرك ولا
تنسنا ذكرك ولا تكشف عنا سترك ولا تحرمنا فضلك ولا تحل علينا
غضبك ولا تباعدنا من جوارك ولا تنقصنا من رحمتك ولا تنزع
عنا بركاتك ولا تمنعنا عافيتك واصلح لنا ما اعطيتنا وزدنا من
فضلك المبارك الطيب الحسن الجميل ولا تغير ما بنا من نعمتك ولا
تؤيسنا من روحك ولا تهنا بعد كرامتك ولا تضلنا بعد اذ
هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب پس يك از
فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را
ده نوبت بخواند و ده نوبت بگويد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اكبر و ده نوبت اللهم صل على محمد وآل محمد و بعد از ان
اين دعا بخواند اللهم افتح لى ابواب رحمتك واسبغ على من حلال رزقك
ومتعنى بالعافيه ما ابقيتنى فى سمعى وبصرى وجميع جوارحى اللهم
ما بنا من نعمة فمنك لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك
يا ارحم الراحمين پس دو سجده شكر بجا آورد و بعد از آن دو ركعت وتيره
را نشسته بگذارد و ايستاده نيز جايز است و هفت تكبير افتتاحيه را با ادعيه ثلاثه
بجا آورد و در ركعت اول بعد از فاتحه سوره توحيد و بعد از فارغ شدن حاجت خود
بخواهد **فصل** در بيان آداب نماز شب چون بنده مومن شب از خواب بيدار
شود اول چيزى كه بايد بكند آنست كه سجده كند پس بگويد در سجود يا بعد از سر برداشتن
از سجود الحمد لله الذى احيانى بعد ما اماتنى واليه النشور

الحمد لله الذی ردّ علیّ روحی لاحمده واعبده پس چون خواهد که شروع
در نماز شب کند این دعا بخواند اللهمّ انّی اتوجّه الیك بنبیّك نبیّ الرحمة
واله واقدّمهم بین یدی حوایجی فاجعلنی بهم وجیهًا فی الدنیا و
الاخرة ومن المقرّبین اللهمّ ارحمنی بهم ولا تعذّبنی بهم و
اهدنی بهم ولا تضلّنی بهم وارزقنی بهم ولا تحرمنی بهم و
اقض لی حوایج الدنیا والاخرة انّك علی کلّ شیءٍ قدیر وبکلّ شیءٍ علیم
پس افتتاح کند رکعت اول را از نماز شب بتکبیرات سبعه وادعیه مذکوره وافضل انست
که در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد را سی نوبت بخواند و در رکعت دوم
سوره قل یا ایّها الکافرون را و در شش رکعت دیگر از نماز شب سورهای دراز را
مانند سوره انعام و کهف و انبیا و یس و اگر تنگ شود از سورهای دراز کافیست
خواندن حمد و قل هو الله در هر رکعتی و جایز است که اختصار بحمد تنها کند همچو سایر
نوافل و بدانکه اتفاق کرده اند علمای ما قدس الله ارواحهم بر انکه قنوت همچنانکه
سنتست در نمازهای واجبی سنتست در هر دو رکعت از نوافل مگر رکعتین شفع که در و
قنوت نیست بلکه قنوت در رکعت سیومست که آنرا وتر گویند چنانکه عنقریب مذکور شود
و کافیست از قنوت انکه بگوید اللهمّ اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف
عنّا فی الدنیا والاخرة انّك علی کلّ شیءٍ قدیر و سنتست که بلند بخواند
قنوت و اگرچه در نوافل روز باشد و همچنین سنتست تطویل قنوت و اگرچه در نماز
شب که وقت آن وسیعست و از قنوتهای مختلفه که سزاوارست که در نماز شب
وسنت خوانده شود این دعاست الهی کیف ادعوك وقد عرفت حبّك
فی قلبی

فی قلبی وان کنت عاصیًا مددت الیك یدًا بالذنوب مملوّة وعینًا
بالرجاء ممدودة مولای انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء
بذنبی المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنّك بکرمك و
لئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنّك بعفوك ولئن امرت بی الی النار
لاخبرنّ اهلها انّی کنت اقول لا اله الّا الله محمّد رسول الله
اللهمّ انّ الطاعة تسرّك والمعصیة لا تضرّك فهب لی ما یسرّك
واغفر لی ما لا یضرّك یا ارحم الراحمین و سنتست که میان هر دو
رکعت از هشت رکعت نماز شب این دعا بخواند اللهمّ انّی اسئلك ولم یسئل
مثلك انت موضع مسئلة السائلین ومنتهی رغبة الراغبین
ادعوك ولم یدع مثلك وارغب الیك ولم یرغب الی مثلك و
انت مجیب دعوة المضطرّین وارحم الراحمین واسئلك بافضل
المسائل وانجحها واعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم وباسمائك
الحسنی وامثالك العلیا ونعمك التی لا تحصی وباکرم اسمائك واحبّها
الیك واقربها منك وسیلة واشرفها عندك منزلة واجزلها
لدیك ثوابًا واسرعها فی الامور اجابة وباسمك المکنون الاکبر
الاعزّ الاجلّ الاکرم الذی تحبّه وتهویه وترضی به عمّن دعاك
بکلّ اسم هو لك فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان العظیم وبکلّ
اسم دعاك به حملة عرشك وملائکتك وانبیائك ورسلك و
اهل طاعتك من خلقك ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تعجّل فرج

وليك وابن وليك وان تعجل خزي اعدائه بعد ازان حاجت خود را
بخواهد وتسبيح فاطمه زهرا عليها السلام بجا آورد بعد ازان دو سجده شكر كند ودر يكي
ازان دو سجده اين دعا را كه منسوبست بحضرت امام زين العابدين عليه السلام بخواند
الهي وعزتك وجلالك وعظمتك لو اني منذ بدعت فطرتي
من اول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيتك بكل شعرة في
كل طرفة عين سرمد الابد بحمد الخلائق وشكرهم اجمعين
لكنت مقصرا في بلوغ اداء شكر اخفى نعمة من نعمك علي ولو
اني كربت معادن حديد الدنيا بانيابي وحرثت ارضها
باشفار عيني وبكيت من خشيتك مثل بحور السموات والارضين
دما وصديدا لكان ذلك قليلا في كثير ما استوجبه من عقوبتك پس
بگويد يا الله يا الله پس اين دعا بخواند صل على محمد وآل محمد وارحمني وثبتني
على دينك ودين نبيك ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك
رحمة انك انت الوهاب وبعد از فارغ شدن از هشت ركعت نماز شب
آداب وادعيه آن شروع كند در دو ركعت شفع ومفرده وتر وافضل آن نماز بين فجر اول و
دومست ودر هر ركعتي از دو ركعت شفع بعد از حمد سوره توحيد بخواند واگر خواهد در ركعت
اول قل اعوذ برب الفلق ودر ركعت دوم قل اعوذ برب الناس بخواند وبعد از سلام
دادن اين دعا بخواند الهي تعرض لك في هذا الليل المتعرضون وقصدك
فيه القاصدون وامل فضلك ومعروفك الطالبون ولك في هذا
الليل نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمن بها على من تشاء

وتمنعها

وتمنعها من لم تسبق له العناية منك وها انا ذا عبدك الفقير اليك
المؤمل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي تفضلت على احد من خلقك و
عدت عليه بعائدة من عطفك فصل على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين
الخيرين الفاضلين وجد علي بطولك ومعروفك يا رب العالمين و
صلى الله على محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين الذين اذهب الله عنهم
الرجس وطهرهم تطهيرا ان الله حميد مجيد اللهم اني دعوتك كما
امرت فاستجب لي كما وعدت انك لا تخلف الميعاد پس اشتغال نمايد
بگزاردن مفرده وتر وافتتاح كند بتكبيرات سبعه وادعيه ثلثه وبخواند وبعد از حمد سوره
توحيد را سه نوبت ومعوذتين پس بردارد دستها را برابر رو وقنوت كند در حالتي
كه بگريد يا بگرياند باين دعا لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي
العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما
فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم اللهم انت الله نور السموات
والارض وانت الله زين السموات والارض انت الله جمال السموات
والارض وانت الله عماد السموات والارض وانت الله قوام السموات
والارض وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله غياث المستغيثين
وانت الله المفرج عن المكروبين وانت الله المروح عن المغمومين
وانت الله المجيب للمضطرين وانت الله اله العالمين وانت الله
الرحمن الرحيم وانت الله كاشف السوء وانت الله بك تنزل كل حاجة
يا الله ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا رحمتك

ولا ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك يا الهي رحمة
تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي بها احييت
جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد لا تهلكني غما حتى تغفر لي
وترحمني وتعرفني الاجابة في دعائي وارزقني العافية الى منتهى اجلي
واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من رقبتي اللهم
ان رفعتني فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني
ان اهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني او يتعرض لك في شيء من امري
وقد علمت ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة فانما يعجل من يخاف
الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي
فلا تجعلني للبلاء عرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني
عثرتي ولا تتبعني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي
استعيذ بك الليلة فاعذني واستجير بك من النار فاجرني
واسئلك الجنة فلا تحرمني پس بخواند در قنوت هر دعا که خواهد و هفتاد
نوبت استغفار کند باین طریق استغفر الله واتوب اليه بعد از آنکه دعا
کند از برای چهل مؤمن باین طریق که اللهم اغفر لفلان و فلان و اسم ایشان را
ذکر کند تا آخر و اگر صد نوبت استغفار کند افضلست و ثواب این بیشتر است
پس هفت نوبت بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم بجمیع ظلمی وجرمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه پس بگوید
رب اسات وظلمت نفسی وبئس ما صنعت وهذه یدای یا رب

جزاء

جزاء بما كسبت وهذه رقبتي خاضعة لما اتيت وها انا ذا بين يديك
فخذ لنفسك من نفسي الرضا حتى ترضى لك العتبى لا اعود پس سیصد نوبت
بگوید العفو العفو پس بگوید رب اغفر لي وارحمني وتب علي انك انت التواب
الرحيم و بدانکه قنوت در نماز وتر در رکعت سیم است پس در رکعت دوم شفع قنوت نخواند
و اگر وقت تنگ باشد از تطویل قنوت اختصار کند اگرچه وقت وسعت آن داشته باشد
و بعد از سلام تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد و بعد از آن سجده کند و این دعا بخواند
اللهم صل على محمد وآل محمد وارحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك و
وحشتي من الناس وانسي بك يا كريم يا كاينا قبل كل شيء لا تفضحني فانك
عالم ولا تعذبني فانك علي قادر اللهم اني اعوذ بك من كرب الموت ومن
سوء المرجع في القبور ومن ندامة يوم القيمة واسئلك عيشة هنيئة
وميتة سوية ومنقلبا كريما غير مخز ولا فاضح اللهم مغفرتك اوسع
من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي من عملي فصل على محمد وآل محمد واغفر
لي يا حيا لا يموت و بعد از فارغ شدن از مفرده وتر آنچه متعلقست بآن از ادعیه
و آداب دو رکعت نافله صبح را بگذارد و در رکعت اول بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون
بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد پس چون سلام دهد بر پهلوی راست
بخوابد رو بقبله و جانب راست و رو را بر دست راست بگذارد و این دعا بخواند استمسکت
بعروة الله الوثقى التي لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله المتين واعوذ
بالله من شر فسقة العرب والعجم وشر فسقة الجن والانس ربي الله
ربي الله امنت بالله توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله

ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل
شئ قدرا حسبی الله ونعم الوكيل اللهم من اصبح وله حاجة الى
مخلوق فان حاجتی ورغبتی اليك وحدك لا شريك لك الحمد لله
رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله
جاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم اللهم
صل على محمد وآل محمد واجعل فی قلبی نورا وفی بصری نورا وعلى لسانی
نورا ومن بين يدی نورا ومن خلفی نورا وعن يمينی نورا وعن شمالی
نورا ومن فوقی نورا ومن تحتی نورا واعظم لی النور واجعل لی نورا
امشی به فی الناس ولا تحرمنی نورك يوم القيمة پس بخواند آية الكرسی
قل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق و پنج آيه از آخر سوره آل عمران ان فی
خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولی
الالباب الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم و
يتفكرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا
سبحانك فقنا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار فقد
اخزيته وما للظالمين من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا
ينادی للايمان ان آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا
وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا
على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد
پس تسبيح فاطمه زهرا عليها السلم بجا آورد بعد از ان صد نوبت بگويد

بی‌ن

١٣

سبحان ربی العظيم وبحمده استغفر الله ربی واتوب اليه بعد از ان
هفت نوبت بگويد بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظيم پس دو سجده شكر بجا آورد بطريقی كه قبل از ين مذكور شد و اين
دعا را نيز بخواند اللهم رب الفجر والليالی العشر والشفع والوتر و
الليل اذا يسر ورب كل شئ واله كل شئ وخالق كل شئ ومليك
كل شئ صل على محمد وآل محمد وافعل بی وبفلان وفلان يعنی نام برادران مؤمن
بر ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة
دوم از نمازهای سنتی نمازيست كه بحضرت رسالت پناه صلی الله عليه وآله منسوبست
و آن دو ركعتست در هر ركعتی فاتحه يكنوبت و انا انزلناه فی ليلة القدر پانزده نوبت
بخواند و در ركوع نيز پانزده نوبت انا انزلناه فی ليلة القدر بخواند و همچنين در هر سر برداشتن
از ركوع و در هر سجود و در هر سر برداشتن از سجود بخواند سوم از نمازهای سنتی
نمازيست كه بحضرت امير المؤمنين علی صلوات الله وسلامه عليه منسوبست و آن چهار
ركعتست در هر ركعتی فاتحه يكنوبت و قل هو الله احد پنجاه نوبت چهارم از نمازهای
سنتی نمازيست كه بحضرت فاطمه زهرا عليها السلم منسوبست و آن دو ركعتست در
ركعت اول فاتحه يكبار و انا انزلناه صد بار و در ركعت دوم فاتحه يكبار و قل هو الله
احد صد بار پنجم از نمازهای سنتی نمازيست كه منسوبست بجعفر طيار رضی الله عنه و
آن چهار ركعت ... و سلام در ركعت اول بعد از فاتحه اذا زلزلت و در ركعت
ثانی بعد از فاتحه والعاديات و در ركعت سوم بعد از فاتحه اذا جاء و در ركعت چهارم
بعد از فاتحه قل هو الله احد و قبل از هر ركوع سبحان الله والحمد لله ولا اله

الا الله والله اکبر پانزده نوبت بخواند و در هر رکوع ده نوبت و در هر برداشتن
از رکوع ده نوبت و در هر سجود ده نوبت و در سر برداشتن از سجود ده نوبت
پس این تسبیح درین نماز سیصد نوبت گفته میشود و این نماز را اگر هر شب گذارند
ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود در هر هفته یکنوبت گذارند و الا هر ماه یکنوبت و الا هر
سال یکنوبت و اگر شخصی نوافل یومیه را با نیت تطوع گذارد ثواب عمرها دارد و بعضی از
مجتهدین بر آنند که نماز واجب یومیه را نیز با نیت تطوع میتوان گذارد و مصلی ثواب هر دو را
نخواهد یافت و جایز است که در هر سه رکعت اول این نماز بجای آن سه سوره قل هو الله احد
بخوانند و سنت است که چون ازین نماز فارغ شوند این دعا بخوانند سبحان من
لبس العز والوقار سبحان من تعطف بالمجد و تکرم به سبحان
من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان من احصی کل شیء علمه سبحان
ذی المن والنعم سبحان ذی القدرة والامر اللهم انی اسئلک
بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم
و کلماتک التامة التی تمت صدقا و عدلا ان تصلی علی محمد و اهل بیته
بعد از آن حاجت خود بخواهد ششم نماز اعرابی و آن ده رکعت است دو رکعت
بیک سلام بعد از آن هشت رکعت دیگر هر چهار رکعت بیک سلام و وقت آن
چاشت روز جمعه است و در رکعت اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق هفت بار
و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس هفت بار و چون سلام
دهد آیة الکرسی را هفت نوبت بخواند بعد از آن هشت رکعت باقی را گذارد
و در هر رکعت بعد از فاتحه سوره اذا جاء یکنوبت و قل هو الله احد ده

بعن

بیست و پنج نوبت و چون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید سبحان الله
رب العرش الکریم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
هفتم نماز طلب باران و آنرا نماز استسقا گویند و بجماعت گذارند آن را بعلت
و سنت است که امام در خطبه روز جمعه مردم را امر کند بتوبه و با مردم سه روز جهت باران روزه
جمعه روزه بدارند و در روز سوم که روز دوشنبه است بصحرا روند اگر در مکه باشند
در مکه این نماز را در مسجد الحرام گذارند و سنت است که پای برهنه بخضوع و خشوع استغفار
کنان بصحرا روند و مردان پیر و زنان پیر و اطفال و چهارپایان را بیرون برند و اطفال
را از مادران جدا سازند و زنان جوان را و مخالفان ملت همراه خود نبرند و بنو
پوشش باشند و در وقت نماز بجای اذان سه نوبت الصلوة بگویند و وقت این نماز
وقت نماز عید است و آن دو رکعت است بطریق نماز عید مکرر دعای قنوت که در قنوت
این نماز این دعا بخوانند اللهم اسق عبادک و بهائمک وانشر رحمتک
واحی بلادک المیتة و چون از نماز فارغ شوند پیشنماز بر منبر رود و ردای خود را
بگرداند یعنی آنچه بر دوش راست است بر دوش چپ اندازد و عکس آن و دو خطبه
بخواند و چون از خطبه فارغ گردد رو بقبله کند و صد نوبت الله اکبر بگوید و بعد از آن
رو بجانب راست بگرداند و صد نوبت سبحان الله بگوید و بعد از آن رو بجانب چپ کند
و صد نوبت لا اله الا الله بگوید بعد از آن روی بحاضران کند و صد نوبت الحمد لله
بگوید و کل این ذکرها را باواز بلند بگوید و جمیع حاضران نیز این ذکرها را باواز بلند
بگویند هشتم نماز عید غدیر و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه یکنوبت بخوانند
و هر یک از آیة الکرسی و انا انزلناه و قل هو الله احد ده نوبت و اول وقت آن

قبل از زوال است بنیم ساعت و سنتست که بعد از نماز دعای طویل که در مصباح
مذکور است بخوانند و بعد از دعا حاجت بخواهد و خطبه این نماز قبل از نماز است طریق
نماز جمعه و زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از دور و از نزدیک درین روز سنتست
و در حدیث آمده که شهرت عید غدیر در آسمان بیش از زمین است و ثواب تصدق
یک درهم درین روز برابر ثواب تصدق بهزار درهم است و غسل کردن و روزه داشتن و روزه
داران را ضیافت کردن درین روز ثواب عظیم دارد نهم نماز روز اول ماه و آن دو رکعتست
در رکعت اول فاتحه یکبار و قل هو الله احد سی بار و در رکعت دوم فاتحه یکبار و انا انزلناه سی بار
بخوانند دهم نافله ماه رمضانست آن هزار رکعتست و گذاردن آن بدو طریقست
اول آنست که در شب اول تا بیست شب هر شب بیست رکعت بگذارند هشت رکعت
میان شام و خفتن و دوازده رکعت بعد از خفتن و در شب نوزدهم صد رکعت افزایند
و پانصد رکعت که باقی میماند در ده شب آخر هر شب سی رکعت بگذارند هشت رکعت
میان شام و خفتن و بیست و دو رکعت بعد از خفتن و در شب بیست و یکم صد رکعت افزایند
و همچنین در شب بیست و سوم طریق دوم آنکه در هر یک از شب نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سوم بصد رکعت اکتفا نمایند و از هشتاد رکعت که میماند چهل رکعت در چهار
روز جمعه بگذارد در هر روز ده رکعت چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و دو
رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و چهار رکعت نماز جعفر طیار و اگر پنج جمعه
در ماه رمضان اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یک جمعه هیچ نگذارد و اگر خواهد
چند رکعت از آن جمله در جمعه پنجم بگذارد و از چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در شب جمعه آخر بگذارد و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا علیها

در شب

در شب شنبه که بعد از جمعه آخرست بگذارد و اگر ماه رمضان از سی کمتر باشد
بی احتیاط است قضای آن شرعی نیست هرچه غیر از آن بگذارد و نشود قضای آن سنتست
یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آن بیست
هفتم ماه رجبست و این نماز دوازده رکعتست در هر وقت از آن روز که خواهد بگذارد
در هر رکعت فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار و چون از نماز فارغ شود در همانجا
که نشسته است چهار نوبت بگوید لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله
وسبحان الله ولا حول ولا قوة الا بالله بعد از آن چهار نوبت بگوید
الله اکبر ربی لا اشرک به شیئا بعد از آن حاجت خود بطلبد دوازدهم نماز
شب مبعث و این نماز دوازده رکعتست هر وقت از شب که خواهد در هر رکعت
فاتحه یکبار و هر یک از سوره ناس و سوره فلق و قل هو الله احد چهار بار و چون از
نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبت بگوید لا اله الا الله
والله اکبر والحمد لله وسبحان الله ولا حول ولا قوة الا بالله
بعد از آن حاجت خود بخواهد سیزدهم نماز روز مباهله است و آن بیست و چهارم
ذی حجه است و آن روز تصدق حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بخاتم و این نماز
مثل نماز عید غدیر است چهاردهم نماز زیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و باقی ائمه معصومین علیهم السلام است و آن دو رکعتست بعد از زیارت کردن و چون زیارت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کند دو رکعت نماز زیارت آدم علیه السلام و دو رکعت زیارت
نوح علیه السلام بکند چون هر دو در آن مکان مقدس مدفونند سنتست که نماز زیارت را
در بالای سر گیرند و بگذارند و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر شخصی از دور زیارت کند

یعنی در شهر دیگر باشد اولا دو رکعت نماز زیارت بجا آورد بعد ازان زیارت کند
یازدهم نماز رغایب و آنرا در شب اول جمعه ماه رجب باید گذارد بعد از آنکه پنجشنبه را
روزه بدارند و این نماز دوازده رکعتست هر دو رکعت بیک سلام در هر رکعت
الحمد یکبار و انا انزلناه سه بار و قل هو الله دوازده بار و چون سلام دهد هفتاد
نوبت بگوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح و چون سر از سجده
بردارد هفتاد نوبت بگوید رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم
انك انت العلی الاعظم باز بسجده رود و آنچه در سجده اول گفته بود همان طریق
باز بگوید و بعد ازان حاجت خود را از خدای تعالی بطلبد شانزدهم نماز شب
نصف ماه رجب و آن سی رکعتست در هر رکعت فاتحه یکنوبت و قل هو الله احد
یازده نوبت سیزدهم نماز شب نصف ماه شعبان و آن چهار رکعتست در هر رکعت
فاتحه یکبار و قل هو الله احد صد بار هجدهم نماز شب عید ماه رمضان و آن دو رکعتست
در رکعت اول فاتحه یکبار و قل هو الله هزار بار و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله
یکبار نوزدهم نماز ساعت غفلت و آن ما بین شام و خفتن است و این نماز را نماز
غفیله گویند و آن دو رکعتست در رکعت اول بعد از فاتحه این آیه بخواند وذا النون اذ
ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان
لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له
ونجیناه من الغم وکذلك ننجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از فاتحه
این آیه بخواند وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی
البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی

ظلمات

ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین بعد ازان دست
بردارد و این قنوت بخواند اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب التی لا
یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تقضی حاجتی بعد
ازان حاجت خود بطلبد بیستم نماز در وقت اراده سفر و آن دو رکعتست در هر
یک فاتحه و سوره بخواند و چون فارغ شود این دعا بخواند اللهم انی استودعك
نفسی واهلی ومالی ودینی ودنیای وآخرتی وخواتیم عملی بیست و یکم
نماز توبه است و آن دو رکعتست در هر رکعت فاتحه و هر سوره که خواهد بخواند و این نماز را
بعد از توبه باید گذارد و چون از نماز فارغ شود دعای توبه را که در صحیفه کامله مذکورست
بخواند بیست و دوم نماز هدیه میت است و آن دو رکعتست در رکعت اول فاتحه یکنوبت
و آیة الکرسی یکنوبت و در رکعت دوم فاتحه یکنوبت و انا انزلناه ده نوبت و چون
سلام دهد بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثواب هاتین
الرکعتین الی قبر فلان و نام میت ببرد و وقت این نماز شب اول دفن میتست
بیست و سوم نماز عاشورا و آن چهار رکعتست بدو سلام در رکعت اول فاتحه یکنوبت
و قل یا ایها الکافرون یکنوبت و در رکعت دوم فاتحه یکنوبت و قل هو الله احد یکنوبت
و در رکعت سوم فاتحه یکنوبت و سوره احزاب یکنوبت و در رکعت چهارم فاتحه
یکنوبت و سوره منافقین یکنوبت و بعد ازان نماز زیارت حضرت امام حسین ع
کند بیست و چهارم نماز روز نوروز و آن چهار رکعتست بدو سلام در رکعت اول
فاتحه یکنوبت بخواند و انا انزلناه ده نوبت و در رکعت دوم بعد از فاتحه ده نوبت
قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم بعد از فاتحه ده نوبت قل هو الله و در رکعت

چهارم بعد از فاتحه هر یک از قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس ده نوبت
و بعد از سلام این دعا بخواند

مطلب سیم در بیان احکام خللی که در نماز واقع میشود و در آن سه مقصد است

فصل اول در بیان خللی که موجب بطلان نماز است و آن بیست و سه امر است
اول حدث کردن در اثنای نماز خواه از روی عمد واقع شود و خواه از روی سهو و خواه
از روی اختیار و خواه از روی اضطرار و خواه قبل از سر برداشتن از سجده آخر نماز
و خواه بعد از آن و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر حدث در نماز بعد از سر بر
داشتن از سجده آخر واقع شود نماز باطل نمیشود و واجبست که وضو بسازد و نماز
را باتمام رساند دوم عمدا پشت بقبله کردن بی ضرورت و اگر ضرورت باشد
مثل وقت جنگ که خصم رو بقبله باشد و وقت نماز تنگ باشد نماز باطل نمیشود
اما اگر پشت بقبله کردن از روی سهو واقع شود در نیصورت شرط بطلان نماز
آنست که وقت نماز باقی باشد لهذا اگر بعد از خروج وقت بخاطر رسد که پشت بقبله
نماز گذارد آن نماز صحیحست چنانکه در بحث قبله مذکور شد سوم انحراف از
قبله بجانب یمین یا یسار از روی عمد بی ضرورت اما اگر از روی سهو باشد بی
آن نماز باطل خواهد بود که هنوز وقت نماز باقی باشد چنانکه سابقا مذکور شد
چهارم هرگاه ظاهر شود که غسل یا وضو یا تیمم خللی داشته مثل آنکه ظاهر شود
که بعض اعضا را نشسته یا مسح نکرده یا آب وضو یا غسل آن یا تیمم مغصوب

بوده

۱۷

بوده یا مشتبه بمضاف یا نجس بوده یا مشتبه بنجس یا آب یا خاک غصبی یا مشتبه بغصبی
دانسته وضو یا غسل یا تیمم کرده باشد اما اگر وقت وضو یا تیمم عالم نبوده باشد و بعد از یا نجس
نماز اطلاع یابد که غصبی بوده یا مشتبه بغصبی در نیصورت نمازی که کرده صحیحست پنجم هرگاه
نداند که یک رکعت گذارده یا دو رکعت گذارده ششم هرگاه در نماز مغرب شک در
عدد رکعات کند هفتم هرگاه رکنی از ارکان خمسه که نیت و تکبیر و قیام و رکوع و دو سجده است
زیاده کند یا کم کند اگر چه از روی سهو باشد هشتم فعل کثیر در اثنای نماز بحیثیتی که در عرف
او را مصلی نگویند اگر چه سهوا باشد اما اگر قلیل باشد مثل کشتن مار یا عقرب بیک
ضرب کشتن یا یک قدم پیش رفتن نماز باطل نمیشود نهم سکوت طویل بطریق فعل کثیر
دهم اگر رکعتی زیاده فراموش کند و وقتی بخاطر رسد که در میان امری از و صادر شده
باشد که نماز بآن باطل میشود عمدا و سهوا مثل حدث کردن یا پشت بقبله دادن
اما اگر در میان امری صادر شده باشد که اگر عمدا صادر شود نماز باطل میشود و اگر سهوا
صادر شود باطل نمیشود مثل تکلم بدو حرف در نیصورت نماز باطل نیست و باتمام باید
رسانید یازدهم هرگاه در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهوا زیاد کند بشرط آنکه بعد از
رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته باشد که اگر بقدر تشهد نشسته باشد نماز او صحیحست هر چند
تشهد نخوانده باشد دوازدهم کل نماز را پیش از وقت بجا آوردن خواه عمدا
و خواه سهوا اما اگر بگمان آنکه وقت داخل شده نماز بگذارد و در اثنای نماز وقت داخل شود
در نیصورت نماز صحیحست سیزدهم هرگاه دانسته باشد که مکان غصبی است یا جامه
غصبیست بعد از آن فراموش کند در آن مکان یا در آن جامه نماز بگذارد چهاردهم
هرگاه قبل از نماز میدانسته که جامه نجس است و بعد از آن فراموشی در آن

نماز ندارد و نجاست بدن نیز این حکم دارد یازدهم بی تقیه عمدا پشت دز نمار بستن
برطریق سنیان شانزدهم عمدا چیزی خوردن در اثنای نماز هر چند قلیلی باشد هفدهم عمدا
بر دو حرف تکلم کردن هیجدهم عمدا بقهقهه خندیدن نوزدهم از برای امور دنیا گریه کردن
بیستم عمدا ترک واجبی از واجبات نماز کردن اگرچه رکن نباشد اما اگر بواسطه جهل مسئله
عمدا ترک کند جهر را در جایی که جهر واجبست یا اخفات را در جایی که اخفات واجبست
نماز او صحیحست بیست و یکم عمدا زیاده کردن واجبی از واجبات نماز اگرچه رکن نباشد
بیست و دوم عمدا انحراف قلیل از قبله کردن یعنی بحد یمین یا یسار نرسد بیست و سوم عمدا
کشف عورت خود کردن **مقصد دوم** در بیان احکام خللی که اگر واقع شود نماز با
باطل نمیشود و آن دو نوعست نوع اول خللی که بواسطه آن سجده سهو واجب نمیشود
نوع دوم خللی که بواسطه آن سجده سهو واجبست و احکام این دو نوعست در دو فصل
تفصیل میدهد **فصل اول** در بیان خللی که بواسطه آن سجده سهو واجب نمیشود
و آن فراموش کردن فعلی از افعال واجبه نمازست و قبل از فوت محل آن بیاد آید
پس اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و بعد از خواندن سوره و قبل از رکوع بیادش
آید فاتحه را بخواند و سوره را اعاده نماید و اگر رکوع را فراموش نماید و بعد از خم شدن
بقصد سجود و قبل از سجود بیاد آید راست ایستد و رکوع را بجای آورد و جایز نیست
که اکتفا بآن خم شدن کند خواه خم شدن بحد رکوع رسیده باشد و خواه کمتر از حد
رکوع باشد و خواه زیاده برآن و اگر هر دو سجده را یا تشهد اول را فراموش کند و بعد
ایستادن و قبل از رکوع بیادش آید سجده و تشهد را بجا آورد و نماز را باتمام
رساند و اگر یک سجده فراموش کرده پس اگر بعد از سجده که کرده نشستن و طمانینه

رابفعل

۷۸

را بفعل آورده احتیاج بنشستن و طمانینه دیگر نیست و الا بنشیند و طمانینه بفعل آورد
و بعد از آن سجده فراموش شده را بجا آورد و احتیاج بسجده سهو نیست و اگر پیشنماز
در فعلی از افعال نماز شک کند و ماموم او را بر فعل آن یا عدم فعل آن واقف سازد بر
پیشنماز واجبست که عمل بقول ماموم نماید اگرچه ماموم یک کس باشد و عادل نباشد
و بر پیشنماز سجده سهو واجب نمیشود و واقف ساختن ماموم پیشنماز را جایز است که
باشارت یا بانگشتان باشد اگر نزدیک بپیشنماز باشد یا بلفظ قرآن مثل آنکه پیشنماز
شک کرده باشد در نماز چهار رکعتی میانه دو و سه یا میانه سه و چهار و ماموم داند
که سه رکعت گذارده پس آیه سوره کهف سیقولون ثلثة بخواند و اگر شخصی
سهو بسیار در نماز کند بحیثیتی که او را در عرف کثیر السهو گویند در اینصورت تلافی
آنچه کرده بر او واجب نیست هرچند محلش باقی باشد و سجده سهو بر او واجب نیست
و بعضی از مجتهدین آنرا کثیر السهو میگویند که در سه نماز متوالیه سهو کند یا در
یک نماز سه سهو کند و اگر شک بسیار کند بحیثیتی که در عرف او را کثیر الشک گویند
ملتفت نشود هرچند محل باقی باشد و نماز او صحیحست و سجده سهو بر او واجب نیست
پس اگر مثلا شک کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجبست که ملتفت باین
نشده برکوع رود و سوره را نخواند و اگر سوره را در اینصورت بخواند نماز او باطل
میشود اگرچه بعد از خواندن ظاهر شود که نخوانده بود **فصل دوم** در بیان
خللی که سجده سهو بواسطه آن واجبست و آن در هفت موضعست اول فراموش
کردن یک سجده دوم فراموش کردن شهادتین در تشهد سوم فراموش کردن
صلوات بر پیغمبر و آل شرط آنکه محل هر یک از این سه گذشته باشد پس در اینصورت

واجبست که آنرا بعد از سلام دادن بفعل آورد بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد و اگر
دو چیز از این سه چیز که مذکور شد فراموش شده باشد واجبست که اول بعد از سلام
دادن هر دو را با آن ترتیب که فوت شده بجا آورد و بعد از آن از برای هر یک
دو سجده بجا آورد اما لازم نیست که قصد نماید که دو سجده اول از برای خلل اول است و دو سجده
ثانی از برای خلل ثانیست پس اگر در نماز ظهر تشهد اول را با یک سجده از رکعت دوم فراموش
کرده باشد اول تشهد را بجای آورد و نیت چنین کند که تشهد فراموش شده نماز ظهر را
بجای آورم واجب اداء تقرب بخدا و اگر وقت گذشته باشد بجای اداء قضا بگوید و بعد از آن
سجده فراموش شده را بهمین قیاس بجای آورد و دو سجدهای سهو را بعد از آن بجا آورد و
اگر دو سجده سهو تشهد را بر دو سجده سهو سجده مقدم دارد بهتر خواهد بود اما واجب
نیست و نیت چنین کند که دو سجده سهو از برای سهوی که در نماز ظهر کرده ام بجای آورم
واجب تقرب بخدا و نام اداء و قضا بردن لازم نیست و اگر در نمازی که با جاره
بجهت نذر بگذارد مثل این سهو واقع شود چنین نیت کند که بنیابت تلافی
تشهد فراموش کرده را بجای آورم بجهت آنکه واجبست بر وی باصالت و بر من بنیابت
اداء تقرب بخدا اما در نیت سجده سهو نام آن شخص بردن واجب نیست و بعضی
مجتهدین واجب میدانند نیت سجده فراموش شده و سجده اول و سجده سهو را
واجبست که مقارن پیشانی بر زمین گذاشتن کند ذکر دو سجده سهو اینست
بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و چون سر از سجده دوم
بردارد تشهد باین طور بخواند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از آن سلام دهد

و واجبست در آن استقبال قبله و طهارت از حدث و خبث چهارم از هفت
موضع که دو سجده سهو در آن واجبست شک کردن میان چهار رکعت و پنج رکعت
چنانکه در مبحث شکیات مذکور خواهد شد پنجم سلام دادن از روی سهو در غیر محل ششم
ایستادن یا نشستن در غیر محل هفتم تکلم بزیاده از دو حرف غیر قرآن و دعا و بعضی مجتهدین
دو سجده سهو را واجب میدانند از برای هر زیاده و نقصی که در نماز واقع شود هر گاه
نماز را باطل نسازد و این قول احوطست و وقت آن بعد از سلام دادنست خواه از برای
زیاده باشد و خواه از برای نقص و بعضی مجتهدین آنچه از برای نقص است مقدم بر سلام میدانند
و اولی آنست که این دو سجده را قبل از فعل منافی نماز و بعد از سلام دادن بلا فاصله بجای
آورند **مقصد سوم** در بیان احکام شک مصلی در نماز یا در غیر عدد رکعات است یا در
عدد رکعات و احکام هر یک در فصلی مذکور میشود **فصل اول** در شک در غیر عدد رکعات
بدانکه هر گاه مصلی در فعلی از افعال نماز شک کند خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن پس
اگر محل آن نگذشته واجبست که آنرا بجای آورد مثل آنکه قبل از رکوع شک کند که آیا
قرائت کرده یا نکرده یا در اثنای قرائت شک کند که تکبیر احرام را بجای آورده یا نه یا در
اثنای سجود شک کند که رکوع کرده یا نه یا در اثنای تشهد شک کند که سجود کرده یا نه اما در این
دو صورت آخر بعضی از مجتهدین برآنند که سجود را بجای باید آورد و بدانکه هر گاه فعلی از
افعال شکوک فیه را در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آنرا بجای آورده بوده پس اگر آن
فعل رکنست نماز باطل میشود و اگر رکن نیست صحیحست و اگر بعد از فوت محل تلافی کند
نماز باطل میشود خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن **فصل دوم** در شک در
عدد رکعات بدانکه شک در عدد رکعات ثنائیه و مغرب موجب بطلان نماز است

وهمچنین شک میانه یک رکعت و دو رکعت و هر گاه در نماز چهار رکعتی شک در عدد رکعات واقع شود مشهور از آن دوازده صورتست اول شک میان دو و سه بعد از اتمام سجدتین و اتمام آن بفارغ شدن از ذکر سجدهٔ آخرست اگر چه سر از سجده بر نداشته باشد پس واجبست که بنا بر سه نهد و نماز را باتمام رساند و بعد از سلام دادن یک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد یا دو رکعت نشسته دوم شک میان سه و چهار خواه سجدتین را باتمام رسانیده باشد و خواه نرسانیده پس بنا بر چهار باید نهاد و احتیاط بطریق سابق بجای آورد سوم شک میانه دو و چهار بعد اکمال سجدتین پس بنا بر چهار باید نهاد و دو رکعت ایستاده بجهت احتیاط بگذارد و شیخ ابن بابویه شک میانه دو و چهار را مبطل نماز میداند چهارم شک میانه دو و سه و چهار بعد اکمال سجدتین پس بنا بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو رکعت نشسته و مخیرست که هر کدام را که خواهد مقدم دارد و بعضی مجتهدین بر آنند که دو رکعت نشسته را مقدم باید داشت پنجم شک میانه دو و پنج بعد از اکمال سجدتین ششم شک میانه سه و پنج و بعد از رکوع اما اگر قبل از رکوع این شک واقع شود آن رکعت را منهدم سازد و شک او میانه دو و چهار شود در حکم آن مذکور شد اما بر دو سجده سهو واجبست بواسطه زیاده کردن قیام هفتم شک میانه دو و سه و پنج بعد اکمال سجدتین هشتم شک میانه دو و چهار و پنج بعد اکمال سجدتین و در این چهار صورت مجتهدین را دو وجهست یکی آنکه بنا بر اقل کند و نماز را باتمام رساند و وجه دیگر آنکه نماز باطلست و در صورت وجه دیگر دارد و آن بنا بر چهار نهادنست و دو رکعت احتیاط ایستاده بجای آوردن و دو سجده سهو کردن نهم شک میانه دو و سه و چهار و پنج بعد

اکمال

اکمال سجدتین و این حکم صورت هشتم دارد با زیادتی دو رکعت احتیاط نشسته و اگر خواهد یک رکعت بجای آن ایستاده بگذارد دهم شک میانه چهار و پنج پس اگر بعد از سجودست سلام دهد و دو سجده سهو بجای آورد و اگر قبل از رکوعست آن رکعت را منهدم سازد و شک میانه سه و چهار میشود پس مخیرست میانه رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و اگر بعد از رکوعست بعضی از مجتهدین نماز را باطل میدانند و بعضی مثل شک قبل از رکوع میدانند یازدهم شک میانه سه و چهار و پنج و در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که بنا بر سه نهد و نماز را تمام کند و نماز احتیاط ندارد و بعضی بر آنند که بنا بر چهار نهد و یک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو سجده سهو بجای آورد دوازدهم آنکه شک تعلق برکعت ششم گیرد در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز باطلست و بعضی بر آنند که بنا بر اقل نهد و حکم آن مثل حکم تعلق شک برکعت پنجم است و هر گاه در عدد رکعات نماز سنتی شک واقع شود مصلی مخیرست در بنا بر اقل و اکثر و بنا بر اقل افضلست **فصل** در بیان نماز احتیاط بدانکه آنچه در اصل نماز واجبست در نماز احتیاط واجبست مثل طهارت از حدث و خبث و استقبال قبله و ستر عورت و نیت قربت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم و چهار امر در نیت آن واجبست که در اصل نماز واجب نیست اول قصد آنکه نماز احتیاطست دوم تعیین آنکه یک رکعتست یا دو رکعت سوم تعیین آنکه ایستاده گذارده میشود یا نشسته چهارم تعیین نمازی که احتیاط آنست و درین نماز بعد از فاتحه سوره نمیتوان خواند و فاتحه را بلند خواندن جایزست و تسبیحات اربعه قایم مقام فاتحه نمیشود و نیت چنین کند که دو رکعت ایستاده میگذارم جهت احتیاط فلان نماز [illegible]

ادا تقرب بخدا و اگر نشسته میگذارد قصد نشسته کند و اگر بعد از وقتست قصد قضا کند
و هرگاه میانه نماز اصل و نماز احتیاط منافی نماز واقع شود مثل ایستادن پشت بقبله یا حدث
یا فعل کثیر در ینصورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز اصل باطل نمیشود و اولی بطلانست
و هرگاه در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم بوده بعضی از مجتهدین بر آنند
که نماز احتیاط را باتمام رساند و چیزی دیگر لازم نیست و بعضی بر آنند که نماز اصل
باطل میشود و اعاده آن باید کرد و قول دویم احوطست و اگر کم بودن نماز اصل بعد از
فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر شود بآن التفات نباید کرد و نماز صحیحست و اگر در
اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل درست بوده در ینصورت نماز احتیاط
باطل خواهد شد و مصلی مخیر خواهد بود میانه قطع و اتمام آن و بدانکه هرگاه نماز شخصی
که احتیاط برو واجب شده باشد ترک آن کند و نماز را از سر گیرد آن نماز از ذمت
او ساقط نمیشود و واجبست که احتیاطی را که شارع فرموده بفعل آورد و اگر
نماز احتیاط را بعد از اعاده نماز بفعل آورد در ینصورت نماز در ذمت او باقیست
بجهت آنکه فعل منافی در ما بین نماز اصل و نماز احتیاط واقع شده و آن نمازیست
که آنرا بخلاف شرع بفعل آورده **مقصد** در بیان احکام نماز قضا و نماز سفر و نماز
خوف و نماز جماعت و در آن چند فصلست **فصل اول** در بیان احکام نماز قضا هرگاه
نمازی از نمازهای یومیه از شخصی فوت شود و آن شخص در وقت فوت آن نماز بالغ و عاقل
و خالی از حیض و نفاس بوده باشد و کافر اصلی نبوده قضای آن نماز برو واجبست
پس اگر نماز در وقت جنون یا حیض یا نفاس فوت شود قضا ندارد و همچنین
هرگاه کافر اصلی مسلمان شود نماز ایام کفر را قضا نمیکند اما هرگاه کافر مرتد

مسلمان

مسلمان شود واجبست برو قضای نمازهای ایام ارتداد و همچنین نمازی که در وقت خواب
یا وقت مستی از شخصی فوت شود قضای آن برو واجبست و اگر شخصی چیزی بخورد که موجب خواب طویل
شود بحیثیتی که کل وقت نماز در خواب باشد پس اگر نمیدانسته که خوردن او موجب اینچنین خوابست
برو قضا لازم نیست و اگر میدانسته که موجب اینچنین خوابیست اما آنرا بواسطه معالجه مرض
تناول نموده و علاج بقول طبیب حاذق منحصر در آن بوده در ینصورت نیز قضای آن نماز واجب
نیست و همچنین اگر باکراه آنرا بخورد او داده باشند اما اگر نه بواسطه معالجه مرض
تناول نموده باشد یا بقول طبیب غیر حاذق خورده باشد یا علاج منحصر در آن نبوده باشد
در ین سه صورت قضا برو واجبست و هرگاه سنی شیعه شود برو واجب نیست که نماز
ایام تسنن را قضا کند و اگر شخصی حدث داشته باشد و تا آخر وقت نماز نه آب یابد و نه
خاک که وضو سازد یا تیمم کند نماز ازو ساقط میشود اما در وجوب قضای آن میان مجتهدین
خلافست و اولی قضاست اما اگر از اول وقت آنمقدار زمان گذشته باشد که طهارت
و نماز را بگنجد و عمدا نماز نکرده باشد و بعد از آن آب و خاک نیابد در ینصورت قضای
آن نماز واجبست و بدانکه هرگاه نمازی از شخصی فوت شود و آن شخص در آن وقت صحیح و قادر
بر قیام و بر کل افعال متعلق بنماز بود در ینصورت آن شخص را جایز است که در ایام بیماری
و عدم قدرت بر قیام و بعض افعال آن نماز را [illegible] قضا کند و لازم نیست که
انتظار ایام صحت و قدرت بکل افعال کشد پس بیماری که قادر بر قیام نباشد میتواند
که نشسته قضای نماز بگذارد و اگر قادر بر نشستن نباشد بر جانب راست و اگر از آن عاجز
شود بر جانب چپ و چون از آن عاجز باشد بر پشت بخوابد بطریقی که وقت احتضار و رکوع
و سجود را باشارت بسر و اگر از اشارت بسر عاجز باشد بچشم اشارت کند و سجود

وهمچنین شک میان یک رکعت و دو رکعت و هر گاه در نماز چهار رکعتی شک در عدد رکعات
واقع شود مشهور از آن دوازده صورتست اول شک میان دو و سه بعد از اتمام سجدتین
واتمام آن بفارغ شدن از ذکر سجده آخرست اگرچه سر از سجده برنداشته باشد پس
واجبست که بنا بر سه نهد و نماز را باتمام رساند و بعد از سلام دادن یک رکعت احتیاط
ایستاده بگذارد یا دو رکعت نشسته دوم شک میان سه و چهار خواه سجدتین را باتمام
رسانیده باشد و خواه نرسانیده پس بنا بر چهار باید نهاد و احتیاط بطریق سابق
بجای آورد سوم شک میانه دو و چهار بعد اکمال سجدتین پس بنا بر چهار باید نهاد
و دو رکعت ایستاده بجهت احتیاط بگذارد و شیخ ابن بابویه شک میانه دو و چهار
را مبطل نماز میداند چهارم شک میانه دو و سه و چهار بعد اکمال سجدتین پس
بنا بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو رکعت نشسته و مخیرست
که هر کدام را که خواهد مقدم دارد و بعضی مجتهدین بر آنند که دو رکعت نشسته را مقدم
باید داشت پنجم شک میانه دو و پنج بعد از اکمال سجدتین ششم شک میانه سه و
پنج و بعد از رکوع اما اگر قبل از رکوع این شک واقع شود آن رکعت را منهدم سازد و
شک او میانه دو و چهار شود در حکم آن مذکور شد اما بر دو سجده سهو واجبست برای
زیاده کردن قیام هفتم شک میانه دو و سه و پنج بعد اکمال سجدتین هشتم شک میانه
دو و چهار و پنج بعد اکمال سجدتین و درین چهار صورت مجتهدین را دو وجهست یکی
آنکه بنا بر اقل کند و نماز را باتمام رساند و وجه دیگر آنکه نماز باطلست و در صورت آخر
وجه دیگر دارند و آن بنا بر چهار نهادنست و دو رکعت احتیاط ایستاده بجا
آوردن و دو سجده سهو کردن نهم شک میانه دو و سه و چهار و پنج بعد از

اکمال

اکمال سجدتین و این حکم صورت هشتم دارد باز یادتی دو رکعت احتیاط نشسته و اگر خواهد
یک رکعت بجای آن ایستاده بگذارد دهم شک میانه چهار و پنج پس اگر بعد از سجدتست
سلام دهد و دو سجده سهو بجای آورد و اگر قبل از رکوعست آن رکعت را منهدم بسازد
و شک میانه سه و چهار میشود پس مخیرست میانه رکعت احتیاط ایستاده یا دو
رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و اگر بعد از رکوعست بعضی از مجتهدین نماز را
باطل میدانند و بعضی مثل شک قبل از رکوع میدانند یازدهم شک میانه سه و چهار و پنج
و در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که بنا بر سه نهد و نماز را تمام کند و نماز احتیاط
ندارد و بعضی بر آنند که بنا بر چهار نهد و یک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو سجده
سهو بجای آورد دوازدهم آنکه شک تعلق برکعت ششم گیرد در این صورت بعضی از مجتهدین
بر آنند که نماز باطلست و بعضی بر آنند که بنا بر اقل نهد و حکم آن مثل حکم تعلق شک برکعت
پنجم است و هر گاه در عدد رکعات نماز سنتی شک واقع شود مصلی مخیرست در بنا بر
اقل و اکثر و بنا بر اقل افضلست **فصل** در بیان نماز احتیاط بدانکه آنچه در اصل
نماز واجبست در نماز احتیاط واجبست مثل طهارت از حدث و خبث و استقبال
قبله و ستر عورت و نیت قربت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم و چهار امر در نیت آن
واجبست که در اصل نماز واجب نیست اول قصد آنکه نماز احتیاطست دوم تعیین آنکه
یک رکعتست یا دو رکعت سوم تعیین آنکه ایستاده گذارده میشود یا نشسته چهارم
تعیین نمازی که احتیاط جهت اوست و در این نماز بعد از فاتحه سوره نمیباید خواند
و فاتحه را بلند خواندن جایز نیست و تسبیحات اربعه قایم مقام فاتحه نمیشود و نیت
چنین کند که دو رکعت ایستاده میگذارم جهت احتیاط فلان نماز از برای آنکه واجبست

ادا تقرب بجا آورد و اگر نشسته میگذارد قصد نشسته کند و اگر بعد از وقت قصد قضا کند
و هرگاه در میانه نماز اصل و نماز احتیاط منافی نماز واقع شود مثل استدبار قبله یا حدث
یا فعل کثیر در نیصورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز اصل باطل نمیشود و اولی بطلانست
و هرگاه در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم بوده بعضی از مجتهدین بر آنند
که نماز احتیاط را باتمام رساند و چیزی دیگر لازم نیست و بعضی بر آنند که نماز اصل
باطل میشود و اعاده آن باید کرد و قول دوم احوط است و اگر کم بودن نماز اصل بعد از
فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر شود بآن التفات نباید کرد و نماز صحیحست و اگر در
اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل درست بوده در نیصورت نماز احتیاط
باطل خواهد شد و مصلی مخیر خواهد بود میانه قطع و اتمام آن و بدانکه هرگاه نماز شخصی
که احتیاط بر و واجب شده باشد ترک آن کند و نماز را از سر گیرد آن نماز از ذمت
او ساقط نمیشود و واجبست بر و که احتیاطی را که شارع فرموده بفعل آورد و اگر
نماز احتیاط را بعد از اعاده نماز بفعل آورد در نیصورت نماز در ذمت او باقیست
بجهت آنکه فعل منافی در مابین نماز اصل و نماز احتیاط واقع شده و آن نماز نیست
که آنرا بخلاف شرع بفعل آورده مقصد در بیان احکام نماز قضا و نماز سفر و نماز
خوف و نماز جماعت و دران چند فصلست **فصل اول** در بیان احکام نماز قضا هرگاه
نمازی از نمازهای یومیه از شخصی فوت شود و آنشخص در وقت فوت آن نماز بالغ و عاقل
و خالی از حیض و نفاس بوده باشد و کافر اصلی نبوده قضای آن نماز بر و واجبست
پس اگر نماز در وقت جنون یا حیض یا نفاس فوت شود قضا ندارد و همچنین
هرگاه کافر اصلی مسلمان شود نماز ایام کفر را قضا نمیکند اما بر کافر مرتد هرگاه

مسلمان شود واجبست بر و قضای نمازهای ایام ارتداد و همچنین نمازی که در وقت خواب
یا وقت مستی از شخصی فوت شود قضای آن بر و واجبست و اگر شخصی چیزی بخورد که موجب خواب طویل
شود بحیثیتی که کل وقت نماز در خواب باشد پس اگر نمیدانسته که خوردن او موجب اینچنین خوابیست
بر و قضا لازم نیست و اگر میدانسته که موجب اینچنان خوابیست اما آنرا بواسطه معالجه مرض
تناول نموده و علاج بقول طبیب حاذق منحصر در ان بوده در نیصورت نیز قضای آن نماز واجب
نیست و همچنین اگر باکراه آنرا بخورد او داده باشند اما اگر نه بواسطه معالجه مرض
تناول نموده باشد یا بقول طبیب غیر حاذق خورده باشد یا علاج منحصر در ان نبوده باشد
در این سه صورت قضا بر و واجبست و هرگاه سنی شیعه شود بر و واجبست که نماز
ایام تسنن را قضا کند و اگر شخصی حدث داشته باشد و تا آخر وقت نماز آب یا بدن
خاک که وضو سازد یا تیمم کند نیابد نماز از و ساقط میشود اما در وجوب قضای آن میان مجتهدین
خلافست و اولی قضاست اما اگر از اول وقت آنمقدار زمان گذشته باشد که طهارت
و نماز را گنجد و عمدا نماز نکرده باشد و بعد از ان آب و خاک نیابد در نیصورت قضای
آن نماز واجبست و بدانکه هرگاه نمازی از شخصی فوت شود و آنشخص در انوقت صحیح و قادر
بر قیام و بر کل افعال متعلق بنماز بود در نیصورت آنشخص را جایز نیست که در ایام بیماری
و عدم قدرت بر قیام و بعض افعال آن نماز را بحسب مقتضی در قضا کند و لازم نیست که
انتظار ایام صحت و قدرت بر کل افعال کشد پس بیماری که قادر بر قیام نباشد میتواند
که نشسته قضای نماز بگذارد و اگر قادر بر نشستن نباشد بر جانب راست و اگر از ان عاجز
شود بر جانب چپ و چون از ان عاجز باشد بر پشت بخوابد بطریق وقت احتضار و رکوع
و سجود را اشارت بسر است و اگر از اشارت بسر عاجز باشد بچشم اشارت کند و سجود

را از رکوع مختصرتر سازد و قرائت را باقی از کار را بجای آورد و اگر از کل آنها عاجز
باشد افعال نماز را بترتیب بخاطر بگذراند و اگر بیماری که نشسته نماز میگذارد در اثنای نشستن قدرت
بر قیام پیدا کند باید که بایستد و اگر چه قرائت را تمام کرده باشد و این ایستادن بجهت
رکوعست در رنگ دیرین قیام واجبست و اگر از قیام عاجز شود نشیند اما در حال
انتقال از قعود بقیام یا از قیام بقعود قرائت نکند و اگر بیماری که نشسته رکوع میکند
بعد از رکوع و قبل از سجود قدرت بر قیام بهم رساند باید که بایستد و بعد از ایستادن
بسجده رود و در رنگ دیرین قیام لازم نیست و در کل این احکام میان قضا و ادا
فرق نیست **فصل** ترتیب در قضای نماز نزد جمعی از مجتهدین واجبست پس هرگاه
از شخصی ظهری و عصری فوت شده باشد و نداند که کدام اول فوت شده در این صورت
سه نماز بگذارد یک عصر مابین دو ظهر یا یک ظهر مابین دو عصر و اگر با ظهر و عصر مغربی
هم فوت شده باشد در این صورت سه نماز ذمت او بری میشود یا بطریق ظهری یا عصری
باز مغربی باز عصری باز مغربی باز ظهری باز مغربی باز ظهری باز عصری و آخر از این است
که قبل از مغرب ... بعد از آن ظهری و عصری و ظهری بگذارد پس بهفت نماز ذمت
بری میشود و اگر با ظهر و عصر و مغرب عشائی فوت شده باشد شانزده نماز بگذارد
یکی از این چهار و سه دیگر را بعد از آن باز یکی دیگر را بگذارد و سه دیگر بعد از آن
باز دیگری و سه دیگر بعد از آن باز دیگری و سه دیگر بعد از آن و آخر از آن است
که آن هفت نماز که مذکور شد قبل از عشا و بعد از عشا بگذارد پس بپانزده نماز
ذمت او بری میشود و اگر با آن چهار صبحی فوت شده باشد بیست و پنج نماز
بگذارد یکی از این پنج و چهار دیگر بعد از آن باز دیگری و چهار دیگر بعد از آن

و همچنین

و همچنین تا پنج نوبت و آخر از این است که چهارده نماز بترتیب بگذارد و بعد از آن
صبح را بگذارد **فصل** اگر از شخصی یک نماز از نمازهای پنجگانه فوت شود و نداند که کدام است
پس اگر در حضر فوت شده صبحی و مغربی و چهار رکعت بگذارد و در این چهار رکعت اطلاق
کند میانه ظهر و عصر و عشا و مخیرست میانه جهر و اخفات در هر نمازی که مطلق باید کرد
میانه نماز جهری و نماز اخفاتی و اگر در سفر فوت شده باشد مغربی بگذارد و دو رکعت
مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر نداند که در سفر فوت شده یا در غیر سفر دو رکعت
بگذارد مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و چهار رکعت مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و مغربی و صبحی هم
نماید و اگر دو نماز فوت شده باشد پس اگر در حضر فوت شده باشد پنج نماز بگذارد
صبحی و مغربی و دو چهار رکعتی در چهار اول اطلاق کند میانه ظهر و عصر و در چهار دوم میانه
عصر و عشا و واجبست که صبح را مقدم دارد و مغرب را در مابین آن دو چهار رکعتی بگذارد
تا ترتیب حاصل شود و اگر در سفر فوت شده سه نماز بگذارد دو رکعت مطلق میانه صبح و
ظهر و عصر و بعد از آن مغرب و بعد از آن دو رکعت مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و اگر نداند
که آن دو نماز در سفر فوت شده یا در حضر پنج نماز بگذارد دو رکعت مطلق میانه صبح و ظهر
و عصر بعد از آن چهار رکعت مطلق میانه ظهر و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن دو رکعت
مطلق میانه ظهر و عصر و عشا بعد از آن چهار رکعت مطلق میانه عصر و عشا و اگر سه نماز
فوت شده باشد پس اگر در حضر فوت شده باشد پنج نماز یومیه بترتیب بگذارد و اگر در
سفر فوت شده باشد چهار نماز بگذارد دو دو رکعت مطلق میانه صبح و ظهر و دو رکعت
مطلق میانه ظهر و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن دو رکعت مطلق میانه عصر و عشا و اگر
نداند که از سه نماز در حضر فوت شده یا در سفر هفت نماز بگذارد دو رکعت مطلق

میانه صبح و ظهر و بعد از آن ظهر و عصر تمام بعد از آن دو رکعت مطلق میانه ظهر و عصر بعد از آن
مغرب بعد از آن دو رکعت مطلق میانه عصر و عشا بعد از آن عشا تمام و اگر چهار نماز
فوت شده باشد پنج نماز حاضر بگذارد و اگر در حضر فوت شده باشد و پنج نماز مسافر را
اگر در سفر فوت شده باشد و اگر نداند که این چهار نماز در سفر فوت شده یا در حضر هشت
رکعت بگذارد بعد از آن ظهر تمام بعد از آن ظهر قصر بعد از آن عصر تمام بعد از آن عصر قصر
بعد از آن مغرب بعد از آن عشا تمام بعد از آن عشا قصر و همچنین اگر هر پنج نماز فوت شود
و نداند که در سفر بوده یا در حضر بوده پس هشت نماز بهمین طریق بگذارد و بدانکه سه
نماز است از نمازهای واجب که قضا ندارد نماز جمعه و نماز عید قربان و نماز عید ماه رمضان
اما نماز آیات غیر زلزله اگر بعضی قرص ماه یا آفتاب گرفته باشد و بعد از خروج وقت بر
سبب آن مطلع شده قضا ندارد و اگر قبل از خروج وقت بر آن مطلع شده و عمدا
بجا نیاورده یا فراموش کرده بعضی از مجتهدین قضای آن را واجب میدانند و بعضی واجب
نمیدانند و اولی وجوبست و اگر کل قرص آفتاب یا ماه گرفته شده باشد قضا بر
جمیع تقادیر لازمست و اما نماز زلزله دایم اداست فصل اول در بیان
احکام نماز سفر واجبست بر مسافر که هر یک از ظهر و عصر و عشا را دو رکعت گذارد
بهشت شرط اول قصد مسافتست و آن هشت فرسخ شرعیست یا قصد چهار
فرسخ بشرط اراده بازگشتن در همان روز یا در همان شب و فرسخی سه میلست و میلی
چهار هزار گز است بگز دست و گزی بیست و چهار انگشتست که بعرض پهلوی
هم باشد و انگشتی هفت جو است که بعرض پهلوی هم باشد و جوی هفت مو از
موهای یال یابو که بعرض پهلوی هم باشد پس فرسخ شرعی بگز شرعی دوازده هزار

گز است

گز است و با انگشت دویست و هشتصد هزار انگشت و بجو یکهزار هزار و ششصد و بیست
شانزده هزار جو است و بموی یابو یازده هزار هزار و سیصد و دوازده هزار مو
و این هشت فرسخ را در شرع برابر میدانند بیک روزه راهی که شتر باردار آنرا برود
بشرط آنکه آن روز معتدل باشد در درازی و کوتاهی و آن راه معتدل باشد در آسانی و دشوار
و اگر موضعی باشد که دو راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر در این صورت
جایز است از راه دورتر رفتن بقصد نماز قصر کردن و لازم نیست از راه نزدیکتر رفتن
و نماز تمام کردن و بدانکه اگر شخصی قصد مسافت نکند مثل آنکه در طلب غلام گریخته خود از شهر
بیرون رود بقصد آنکه هر جا یابد برگردد در این صورت این شخص را قصر نماز کردن جایز نیست هر چند
از هشت فرسخ بیشتر رود اما در وقت برگشتن بشهر قصر کند اگر میان او و شهر هشت فرسخ
باشد شرط دوم آنکه از موضع اقامت آنقدر برود که اذان نشنود و دیوار شهر را نبیند
و این مقدار را حد ترخص میگویند شرط سیوم آنکه سفر معصیت نباشد پس غلام
گریخته و زن ناشزه و شکار کننده که بمجرد لهو و لعب شکار کنند و شخصی که مقصد او از سفر
امر حرام باشد هیچ یک از اینها را قصر نماز جایز نیست شرط چهارم آنکه سفر کل وقت
نماز را فرا گرفته باشد پس اگر بسفر رود بعد از آنکه از وقت مقدار طهارت و نماز تمام
گذشته باشد در این صورت این نماز را تمام بگذارد و قصر جایز نیست و همچنین هرگاه
از سفر بوطن آید و از وقت نماز مقدار طهارت و یک رکعت مانده باشد نماز را
تمام بگذارد شرط پنجم آنکه کثیر السفر نباشد یعنی در عرف او را کثیر السفر نگویند مثل
مکاری و ملاح و بعضی از مجتهدین بر آنند که وقتی کثیر السفر میشود که سه سفر کند و در
ما بین این سه سفر ده روز در وطن خود توقف نکند و در غیر وطن خود نیز ده روز بقصد

توقف نایستد پس مادام که کثیر السفر باشد نماز قصر کردن او را جایز نیست شرط
ششم آنکه در اثنای سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود عبور کند
نماز را تمام کند هرچند قصد اقامت ده روز ننماید شرط هفتم آنکه در اثنای سفر بموضعی
نرسد که او را در آن موضع ملکی باشد اگرچه یک درخت باشد و شش ماه در آن موضع توطن
کرده باشد خواه آمدنت شش ماه متوالی باشد خواه متفرق پس هرگاه مسافر
باینچنین موضعی برسد واجبست که نماز را تمام کند اگرچه قصدش این باشد که زیاده
بر یکروز یا کمتر در آنجا نباشد شرط هشتم آنکه در اثنای سفر بیکی از مواضع اربع نرسد
و آن مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر کربلاست و مراد از حایر آن زمینیست
که متوکل آب فرات را بآن سر داده بود تا قبر مقدس حضرت امام حسین علیه السلام
خراب شود پس آب بر دور آن زمین بالای هم ایستاد و یکقطره داخل آن نشد
و آنرا حایر بجهت آن گفتند که آب حیران وار بر گرد آن ایستاد و نتوانست که داخل
آن شود و آن صحن آستانه مقدسه است با عماراتی که در آنست پس هرگاه مسافر
بیکی از این چهار موضع رسد و قصد اقامت ده روزه نکند قصر نماز بر او لازم نیست
بلکه مخیرست میان قصر و اتمام و اگر نماز را تمام کند ثواب آن بیشتر خواهد بود و
قول مشهور اینست که تخییر میان قصر و اتمام مخصوص مواضع اربعست و سید مرتضی و
بعضی از مجتهدین بر آنند که فرقی میان این چهار موضع و مشاهد مقدسه ائمه
معصومین علیهم السلام نیست و ظاهر کلام ایشان آنست که اتمام در کل آن
مواضع بر مسافر واجبست و قصر جایز نیست و ابن بابویه بر آنست که در مواضع
اربع قصر واجبست و اتمام جایز نیست و اصح قول مشهورست و واجبست

در این

در نیت نماز قصد قصر یا اتمام کردن اما جایز است در اثنای نماز عدول کردن از قصر بعد از
نیت اتمام و عدول کردن بتمام بعد از نیت قصر اما در صورت اول وقتی عدول جایز است
که برکعت سیم شروع نکرده باشد و هرگاه نماز در یکی از مواضع اربع فوت شود مجتهدین
را در کیفیت قضای آن سه احتمالست اول آنکه همچنانکه مکلف در ادا مخیر بود در قضا
نیز مخیرست اگرچه قضا را در غیر مواضع اربع بعمل آورد دوم آنکه اگر مکلف قضا را در یکی
از آن چهار مواضع بجا آورد مخیرست اما در غیر آن مخیر نیست بلکه قصر لازمست سیم آنکه
مطلقا قصر لازمست خواه قضا در یکی از آن مواضع واقع شود خواه در غیر آن و اصح احتمال
اولست تتمه هرگاه شخصی بقصد سفر از شهر بیرون آمده باشد و بموضعی رسیده که از
شهر هشت فرسخ دور است و در آن موضع انتظار قافله میکشیده باشد و قافله دیر بهم رسد
در اینصورت قصر نماز بر آن شخص واجبست از روزی که بآن موضع رسیده تا مدت سی روز نماز
را قصر کند و بعد از سی روز نماز را تمام بگذارد هرچند داند که قافله ساعتی دیگر میرسد و همچنین
مسافری که در اثنای سفر بموضعی رسد و در بودن ده روز در آن موضع مردد باشد پس مادام که در
سی روز تردد او باقی باشد نماز را قصر گذارد و بعد از سی روز نماز را تمام کند اگرچه یک نماز
باشد و بدانکه هرگاه مسافر در موضعی قصد توقف ده روز کند و در اثنای آن ده روز
از آن موضع بیرون رود بموضعی که حد ترخص است و از موضع اول تا این موضع کمتر از هشت
فرسخ است پس اگر در وقت بیرون آمدن از موضع اول عزم داشته که معاودت کند
و ده روز تجدید در آنجا توقف نماید در اینصورت در وقت رفتن بموضع دوم و در وقت
معاودت و در وقت توقف نماز را تمام بگذارد و اگر در وقت بیرون آمدن از موضع
اول بعزم سفر بیرون آمده بود نه بعزم آنکه بعد از عود ده روز آنجا توقف نماید ده

وعزم عدم توقف باقی باشد در نصورت نماز را در وقت رفتن چون بمحل ترخص رسد
و در وقت برگشتن و توقف نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی عزم اقامت
ده روز نماید و بعد از ان عزم را تغییر دهد و قصد سفر کند پس اگر بعد از عزم اقامت
یک نماز را تمام گذارده باشد باقی نمازها را که در انموضع میگذارد تمام بگذارد و الا قصر
کند و جایز نیست مسافر را که در اثنای گذاردن نماز قصر قصد اقامت
پس در ینحال لازمست که آن نماز را که شروع در ان کرده تمام بگذارد
مسافر بعد از هر نماز قصر سی نوبت بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر **فصل چهارم** در بیان نماز خوف بدانکه خوف موجب قصر نماز است
خواه در سفر باشد و خواه در حضر و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
نماز خوف را با جماعت گذارده اند پس هرگاه خوف حاصل شود و اعدا در جهت
قبله باشند و اهل اسلام اراده نمایند که نماز را بجماعت گذارند و ترسند که در
اثنای نماز اعدا برایشان حمله آورند دو فرقه شوند اگر احتیاج زیاده از دو فرقه نباشد
یک فرقه نماز را بجماعت بگذارند و فرقه دیگر حراست ایشان نمایند و پیشنماز
با یک فرقه یک رکعت بگذارد و چون رکعت دوم برخیزد فرقه که اقتدا کرده اند قصد
انفراد کنند و رکعت دوم را منفرد بگذارند و چون فارغ شوند بحراست اشتغال
نمایند و فرقه دیگر آیند و در رکعت اول خود برکعت دوم پیشنماز اقتدا کنند و چون
پیشنماز بتشهد نشیند ایشان برخیزند و رکعت دوم را بانفراد بگذارند و پیشنماز
تشهد را تطویل نماید تا با ایشان تشهد را بفعل آورده سلام دهد و اگر نماز مغرب
باشد پیشنماز مخیرست که با هر یک ازین دو فرقه که خواهد یک رکعت بگذارد و

والفرقه

و بفرقه دیگر دو رکعت و جایز است که پیشنماز نماز را با یک فرقه تا آخر رساند و نوبت دیگر
آن نماز را با فرقه دیگر بگذارد و این نماز دوم پیشنماز نافله خواهد بود و اگر اعدا در جهت قبله
باشند و نمایان باشند پیشنماز اهل اسلام را دو صف سازد صفی پیش و صفی پس و هر دو صف
با او برکوع روند و چون او بسجود رود صف اول با او سجود کنند و صف دوم با او سجود نکنند بلکه
ایستاده بحراست مشغول باشند و چون پیشنماز برکعت دوم شروع نماید بسجود روند و
صف اول بحراست اشتغال نمایند و چون برکوع رود هر دو صف با او رکوع کنند و چون
بسجود رود صف اول با او سجود کنند و صف دوم حراست نمایند و چون با صف اول بتشهد مشغول
شود صف دوم بسجود روند و بعد از تشهد هر دو صف با پیشنماز سلام دهند بدانکه در نماز
خوف چون محل ضرورتست سلاح با خود داشتن واجبست هر چند سلاح نجس باشد و اگر
کلاه خود پیشانی را بپوشد و نتوان دور کردن آن لازم نیست و نماز صحیحست
فصل هرگاه جنگ در گیرد دران وقت بهر طریق که ممکن باشد ایستاده یا سواره یا در
حال راه رفتن نماز بگذارد پس اگر رو بقبله کردن در کل نماز متعذر باشد در بعضی که تواند بکند
اگرچه در تکبیر احرام باشد و بس و سجده بر یال اسب یا کوهه زین کند و اگر رکوع و سجود
متعذر باشد اشارت کافیست و اگر نتواند بچشم اشارت کند و اگر حال بجایی رسد
که اشارت نیز ممکن نباشد عوض هر رکعت سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر بگوید پس عوض نماز مغرب سه نوبت بگوید و عوض هر یک از
چهار نماز دیگر دو نوبت و نیت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم بجا آورد **فصل**
در بیان احکام نماز جماعت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که نماز جماعت
افضلست از نماز منفرد به بیست و چهار درجه و جماعت در نمازهای پنجگانه یومیه

مستحبست یا استحباب میکند و در نماز جمعه واجبست خواه سنت کذارد شود
و خواه واجب و در نماز عید قربان و عید رمضان هرگاه واجب باشد اما در
چهار نماز آن مستحبست اما در نماز سنتی جماعت حرامست مگر در شش جا
اول نماز طلب باران دوم نماز عید قربان سیم نماز عید رمضان چون که سنت
چهارم نماز عید غدیر پنجم نماز بر میتی که بشش سال رسیده باشد ششم نمازی
که مکتوبه پیشنماز گذارده باشد و جمعی حاضر شوند و خواهند که با او نماز
اقتدا نمایند پس جایز است که پیشنماز آن نماز را نوبت دیگر بنیت سنت بگذارد
و جمعی که با او آن نماز را گذارده بودند نیز جایز است که نوبت دیگر با او آن نماز را
بنیت سنت بگذارند و بدانکه شروع بودن نماز جماعت مشروط است بچهار
شرط اول آنکه پیشنماز بالغ باشد و بعضی از مجتهدین جایز داشته اند که طفل
نزدیک بلوغ پیشنمازی کند و این مذهب ضعیفست دوم آنکه [illegible]
باشد سوم آنکه عادل باشد اگرچه بنده باشد و بعضی از مجتهدین [illegible]
که بنده پیشنمازی غیر بنده کند و هرگاه بعد از نماز بجهت ظاهر شود
که پیشنماز عادل نبوده بر ماموم لازم نیست که نماز را اعاده کند خواه
وقت نماز باقی باشد خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود نیت انفراد
کند و آنچه بنیت اقتدا اتمام شده صحیحست [illegible] آنکه [illegible]
گذارد پس اگر [illegible] بیماری نشسته نماز کند [illegible] جایز نیست شخصی
برایستاده باشد با او اقتدا کند اما کسی که [illegible]
جایز است [illegible] آنکه [illegible] حروف فاتحه و سوره [illegible]

٢٧

[illegible] باشد پس اگر چه خود [illegible] او را جایز نیست که پیشنمازی خنثی کند [illegible]
جایز نیست که پیشنمازی مثل خود کند ششم آنکه [illegible] باشد اگر مرد پیشنمازی زنان
کند چنانکه پیشنمازی مردان کرد جایز نیست اما پیشنمازی زنان از برای
[illegible] خنثی را جایز است که پیشنمازی زنان کند اما پیشنمازی زنان از برای خنثی
جایز نیست هفتم آنکه ماموم قدم بر پیشنماز مقدم نکند یعنی جای ایستادن او پیش
قبله نباشد اما بپهلوی پیشنماز ایستادن او جایز است بعضی از مجتهدین آن را جایز
نمیدانند و اگر سجده گاه ماموم بواسطه درازی قد او بقبله نزدیکتر باشد عیب ندارد
پیشنماز اما جای ایستادن او نزدیکتر باشد بعضی از مجتهدین نماز ماموم را جایز نمیدانند
و همچنین هرگاه ماموم [illegible] در کعبه نماز گذارند [illegible] جایز است
که یک صف پس پیشنماز ایستاده [illegible] پیش [illegible] که ماموم [illegible] گذارند
[illegible] مقدم [illegible] پیشنماز شود واجبست که ماموم نیت انفراد کند و اگر
جماعت [illegible] نماز ایشان باطلست هشتم آنکه ماموم از پیشنماز بسیار دور نباشد
بحسبی که بخلاف عادت باشد اما اگر بعضی از ماموم بواسطه تعدد صفها بسیار دور شوند
قصور ندارد نهم آنکه مکان پیشنماز از مکان ماموم آنقدر بلند نباشد که [illegible]
گام زدن و جایز است که مکان ماموم بلندتر باشد از مکان پیشنماز زیاده از یک گام
اما هرگاه زمین سرازیر [illegible] باشد نماز جماعت در آن جایز است خواه ماموم بلندتر
باشد و خواه پیشنماز دهم نیت اقتدا کردن بعد از آنکه پیشنماز تکبیر احرام بگوید و اگر
بی نیت اقتدا متابعت کند در امری که بر منفرد واجبست مثل ذکر رکوع و سجود و بجا
نیاورد نماز او باطلست اما بر پیشنماز واجب نیست مگر در نمازی که جماعت

دران واجب باشد مثل نماز جمعه که دران بر پیشنماز نیت امامت واجب
یازدهم آنکه پیشنماز نزد ماموم معین باشد پس اگر دو پیشنماز نماز کنند و ماموم بیکی
غیر معین اقتدا کند نماز او باطلست ... آنکه پیشنماز زیاده بر یک شخص باشد
پس اگر اقتدا بدو شخص کند نماز باطلست اما اگر پیشنماز را بیهوشی یا حدثی واقع شود
درینصورت بواسطه این عذر ماموم را جایزست که در باقی نماز اقتدا به پیشنماز دیگر کند
و بعضی از مجتهدین بر آنند که بی عذر نیز جایزست در اثنای اقتدا به پیشنمازی عدول به پیشنماز
دیگر کردن خصوصا اگر پیشنماز دوم افضل و اتقی باشد سیزدهم آنکه ماموم پیشنماز را
ببیند یا شخصی از ماموین را که پیشنماز را بی واسطه ببیند یا بواسطه یا بوسایط ... اگر
یا دیواری حایل باشد بحیثیتی که ماموم نه پیشنماز را ببیند و نه کسی را که بواسطه یا بی واسطه
پیشنماز را ببیند نماز باطلست و اگر حایل کوتاه باشد چنانچه پیشنماز در وقت نشستن
دیده نشود اما در وقت قیام دیده شود درینصورت نماز جماعت صحیحست ...
بمرد اقتدا کند و حایل در میان باشد نماز زن صحیحست چهاردهم آنکه صورت
پیشنماز مخالف صورت نماز ماموم نباشد پس در وقتی که پیشنماز مشغول نماز کسوف
میگذارد جایز نیست که شخصی در نماز صبح یا ظهر با او اقتدا کند و جایزست نماز شخصی
اقتدا کردن شخصی که نماز سنت میگذارد در شش صورتی که قبل ازین مذکور شد همچنین جایز
اقتدا کردن در نماز ظهر بنماز عصر و عکس و نماز ادا بنماز قضا و عکس و در نماز دو رکعتی بنماز
سه رکعتی یا چهار رکعتی و عکس و چون نماز ماموم کمتر باشد مخیرست اگر خواهد انتظار
پیشنماز کشد تا وقتی که سلام دهد او نیز سلام دهد و اگر خواهد بی انتظار سلام دهد
اما انتظار افضلست و اگر نماز ماموم اطول باشد مخیرست اگر خواهد قبل از آنکه

پیشنماز

۱۱۷

پیشنماز سلام دهد برخیزد و تتمه نماز خود را بجا آورد و اگر خواهد انتظار سلام دادن
او بکشد و بعد از آن نماز خود را تمام کند و انتظار افضلست پانزدهم آنکه بر ماموم واجبست
متابعت کردن پیشنماز یعنی هیچ یک از اقوال و افعال نماز را قبل از پیشنماز بفعل نیارد ورد
اما با هم بجا آوردن جایزست مگر تکبیر احرام که آنرا واجبست که ماموم بعد از پیشنماز
بجا آورد پس اگر با هم تکبیر احرام را بجا آورند نماز ماموم باطل خواهد بود و بعضی از
مجتهدین بر آنند که متابعت پیشنماز در اقوال سوی تکبیر احرام واجب نیست پس اگر
ماموم ذکر رکوع یا سجود یا امثال آنرا قبل از پیشنماز بجا آورد قصوری ندارد و این
قول احسنست هر گاه بعضی از افعال را پیش از پیشنماز عمدا بجا آورد نماز او باطل نمیشود
پس اگر قبل از پیشنماز رکوع کند واجبست که در رکوع توقف کند تا با پیشنماز رکوع را
بجا آورد نماز او صحیحست مگر در یک صورت و آن آنست که عمدا برکوع رود قبل از آنکه
پیشنماز قرائت را تمام کند اما اگر از روی سهو قبل از پیشنماز رکوع کند درینصورت واجبست
که سر از رکوع بردارد و متابعت پیشنماز در رکوع کند و جایزست ماموم را سلام دادن
قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد خواه ضرورتی داشته باشد و خواه نه اما بعد از آنکه
نیت انفراد کند و همچنین جایزست که در اثنای نماز نیت انفراد نماید و تتمه نماز را منفردا
بگذارد مگر در نمازی که جماعت واجبست مثل نماز جمعه و نماز عید وقتی که واجب شود هر گاه
ماموم در اثنای نماز نیت انفراد کند پس اگر انفراد او قبل از آنست که پیشنماز حمد خوانده
لازمست که او حمد و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از خواندن پیشنماز
حمد را منفرد شده و اکتفا بخواندن پیشنماز کند در خواندن حمد و خود سوره را بخواند
اگر محل سوره باقی باشد و اگر در اثنای خواندن پیشنماز حمد را یا سوره یا تسبیح را

کر کوش یا افلیج یا جذام یا برص داشته باشد مگر انکه پیشنمازی جماعتی کند که درین علتها
مثل او باشند و همچنین مکروهست اقتدا کردن شخصی که وضو دارد بشخصی که نماز را بواسطهٔ
ضرورت بتیمم میگذارد **باب [illegible]** در بیان احکام زکوة واجبی
و سنتی و خمس واجبی و سنتی و در ان چهار مطلبست **مطلب اول** در زکوة واجبی
و در ان چند فصلست **فصل اول** بدانکه در باب زکوة دادن مبالغه بسیار در
حدیث وارد است از انجمله از حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه واله وسلم
منقولست که فرمود زکوا اموالکم تقبل صلوتکم یعنی زکوة مال خود بدهید تا
نماز شما قبول شود و نیز از حضرت منقولست که فرمود مانع الزکوة فی النار
یعنی منع کننده زکوة در آتش خواهد سوخت و در حدیث دیگر این مضمون وارد است
که شخصی که زکوة مال خود ندهد خدای تعالی در قیامت ماری افعی برو میگمارد که
او را بگزد و طوق گردن او باشد و هر شتر و گاو و گوسفندی که زکوتش نداده باشد
آن شخص را در زیر دست و پای خود میگیرند و شاخ دار او را شاخ میزنند تا وقتی که
حساب خلایق باخر رسد **فصل دوم** بدانکه زکوة در نه چیز واجبست طلا و
نقره و گندم و جو و خرما و مویز و شتر و گاو و گوسفند و بر شخصی که بالغ و عاقل
باشد و بنده نباشد و مالک نصاب باشد بتفصیلی که انشاء الله تعالی
مذکور خواهد شد و قدرت داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس در مالی
که غصب شده باشد زکوة نیست و زکوة طلا و نقره وقتی واجبست که سه
شرط بهم رسد **شرط اول** انکه سکه داشته باشد اگر چه آن سکه متروک شده
باشد و کسی با آن معامله نکند پس در شمش طلا و نقره و طلا آلات و نقره آلات

زکوة

زکوة نیست و همچنین در زر مطلس اگر چه مردم با آن معامله کنند **شرط دوم** انکه هر یک از طلا
و نقره بنصاب رسیده باشد و نصاب طلا بیست مثقال شرعیست و در کمتر از بیست
مثقال زکوة نیست و اگر بر بیست مثقال یکمثقال یا دو مثقال یا سه مثقال زیاده شود
در ان زیاده زکوة نیست تا بچهار مثقال رسد و همچنین اگر بر بیست و چهار مثقال
یکمثقال یا دو مثقال یا سه مثقال زیاده شود در ان زیاده زکوة نیست تا وقتی که بچهار
مثقال رسد و برین قیاس و نصاب نقره دویست درهمست و در کمتر ازان زکوة نیست
و اگر بر دویست درهم چیزی زیاده شود در ان زیاده زکوة نیست تا وقتی که بچهل
درهم برسد و برین قیاس و زکوة طلا و نقره یکدانک و نیم از ده یکست پس زکوة
بیست مثقال طلا نیم مثقالست و زکوة هر چهار مثقال که بعد از بیست مثقال بهم رسد
ده یک مثقالست و زکوة دویست درهم پنج درهمست و زکوة چهل درهم که بعد از
دویست درهم بهم رسد یک درهمست **شرط سوم** حولست یعنی انکه نصاب مدت
یازده ماه در ملک انکس باشد و درین یازده ماه سکه دار باشد پس در اول ماه دوازدهم
زکوة واجب میشود و اگر در اثنای این مدت چیزی از مقدار نصاب تلف شود یا بقرض
بشخصی داده شود یا بعضی را طلا آلات و نقره آلات یا مطلس سازد زکوة ساقط
میشود هر چند بعمد کرده باشد تا زکوة برو واجب نشود بدانکه قرض داری مانع زکوة
نیست پس اگر شخصی مالک دویست درهم باشد و دویست درهم یا زیاده قرض داشته نمیشود
باشد زکوة دادن برو واجبست هر چند مالک چیزی دیگر نباشد **فصل سوم**
در زکوة گندم و جو و خرما و مویز زکوة درین اجناس اربعه واجب میشود بدو شرط
اول انکه خود این اجناس را کاشته باشد یا قبل از انکه گندم و جو و انگور دانه بندد

و خرما سرخ یا زرد شود بملک او در آید پس اگر گندم و جو و انگور بعد از دار بستن
و خرما بعد از انکه سرخ یا زرد شود بملک شخصی در آید زکوة بر و نیست شرط دوم
انکه بنصاب رسیده باشد و آن سیصد صاع شرعیست و صاع شرعی نه من و یک
چهار یک بوزن تبریزست تخمینا و هرچه بر نصاب زیاده باشد اگر چه آن یکمن یا کمتر
باشد زکوة دادن آن واجبست و زکوة این اجناس ده یکیست اگر آب زراعت آن
آب باران یا بی احتیاج بآب دادن حاصل شده باشد و نیم ده یکیست اگر با آب
چاه و کاه و امثال آن حاصل شده باشد و اگر بهر دو حاصل شده باشد حکم غلبت راست
و اگر برابر باشند چهار دانگ و نیم از ده یکی آن باید داد پس اگر شصت خروار
گندم بهر دو آب بالسویه حاصل شود زکوة آن چهار خروار و نیمست و اعتبار
نصاب این اجناس بعد از وضع خراج و تخم و حصه برزگر و نقصانیکه بمصالح
املاک است و اگر آب یا زراعت را قبل از دار بستن خریده باشند قیمت آنرا
نیز بیرون کند بعد از بیرون کردن اینها اگر بمقدار نصاب باشد زکوة واجبست
و اگر کمتر باشد ساقطست و انگوری که عادت نیست که مویز کنند و رطبی که عادت
نیست که آنرا خرما کنند تخمین باید کرد که اگر مویز و خرما شود بنصاب میرسد یا نه
اگر بنصاب رسد زکوة [illegible] والا ساقطست و وقت دادن زکوة هر چه
صاحب مال از این اجناس تصرف [illegible] بعد از انگور و رطب و غیره واجبست که مقدار
زکوة آنرا اعلام خود سازد [illegible] وقت دادن زکوة [illegible]
زکوة این اجناس اگر یکنوبت داده باشد دیگر دادن زکوة آنها واجب نیست اگر چه
چند سال بران بگذرد

فصل چهارم در بیان زکوة شتر و گاو و گوسفند

زکوة اینها واجبست بچهار شرط اول آنکه مدت یازده ماه در ملک انکس باشند
دوم آنکه در مدت مذکور تمام آنها از چریدن یافته باشند نه از مال صاحب سوم آنکه در
مدت مذکور شتر و گاو را کار نفرموده باشد مثل بار کردن و زمین شیار کردن
چهارم آنکه بنصاب رسد پس در کمتر از پنج شتر زکوة نیست و تا بیست و شش
شتر رسد زکوة هر پنج شتر یکراس گوسفندست و چون به بیست و شش رسد زکوة
آن یک نفر شتر ماده است که یکسال تمام کرده باشد و داخل سال دوم شده باشد
و چون بسی و شش رسد زکوة یکنفر شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد
و چون بچهل و شش رسد زکوة یکنفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد
و چون بشصت و یک رسد زکوة یکنفر شتر ماده است که در سال ششم داخل شده باشد
و چون بهفتاد و شش رسد زکوة دو نفر شتر ماده است که داخل در سال سوم شده باشد
و چون بنود و یک رسد زکوة دو نفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد
و چون بصد و بیست و یک رسد زکوة در هر چهل نفر یکنفر شتر ماده که در سال سوم داخل شده باشد
و در هر پنجاه نفر یکنفر شتر ماده که در سال چهارم داخل شده باشد و گاو تا بسی نرسد
زکوة ندارد و چون بسی رسد زکوة یک فرد گوساله است که در سال دوم داخل
شده باشد و گوسفند که بچهل راس نرسد زکوة ندارد و چون بچهل رسد زکوة یکراس
گوسفندست و چون بصد و بیست و یک رسد زکوة دو راس گوسفندست و چون بدویست و
یک رسد زکوة [illegible] راس گوسفندست و چون بسیصد و یک رسد زکوة چهار راس
گوسفندست و چون بچهار صد رسد زکوة در هر صد راس یکراس است و هر عددی که مذکور
شد از شتر و گاو و گوسفندان را در شرع نصاب گویند و هر چه در ما بین دو نصاب

واقعست زکوة ندارد و گوسفندی که بزکوة داده میشود واجبست که کمتر از هفت ماهه
نباشد و بیمار و عیبناک و لاغر و آبستن نباشد و اگر تازه زائیده باشد تا پانزده روز
نگذرد بزکوة نمیتوان داد مطلب پنجم در بیان مستحقان زکوة و ایشان هشت فرقه اند
اول و دوم فقرا و مساکینند کسانی که مالک قوت یکساله خود و عیال خود نباشند
و کسبی و صنعتی نداشته باشند که بآن وفا کند بشرطا که سید نباشند مگر اینکه زکوة دهنده
سید باشد چه زکوة سید بر سادات روا است سوم جماعتی اند که حاکم شرع ایشان را
بجهت اخذ زکوة از مردم و ضبط و محاسبهٔ و قسمت آن تعیین نموده باشد و شرط نیست
که این جماعت فقرا و مساکین باشند پس هر چند مالدار باشند آنچه حاکم شرع بحق السعی ایشان
تعیین نماید میتوانند گرفت چهارم جماعت کافر که در جهاد بهر تقویت اسلام ناید پنجم بنده
که در خدمت آقای خود مشقت و آزار کشد پس او را از زکوة میتوان خریدن و آزاد کردن
و همچنین بنده که شرط کرده باشد که مبلغی با آقا دهد و بعد از آن آزاد باشد هر گاه عاجز
شود از تحصیل کل آن مبلغ یا از بعض آن پس آن مبلغ را یا تتمهٔ آن را از زکوة با آقای
او میتوان داد تا آزاد شود ششم جماعتی که قرض بسیار بر آورده باشند و از ادای
آن عاجز باشند بشرطا که آن قرض را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم سبیل الله
مثل پل ساختن و مسجد عمارت کردن و مدرسه بجهت طالب علمان ساختن که بکلی
مشغول باشند که در آخرت از آن نفعی با ایشان رسد هشتم ابن سبیل یعنی شخصی که در شهر
خود مالدار و غنیست اما بغربت افتاده باشد و پریشان شده باشد باو زکوة میتوان
داد بشرطا که سفر او معصیت نباشد و شخصی نباید که از او قرض بگیرد یا چیزی از
اموالی که در شهر خود دارد بفروشد مطلب ششم در بیان زکوة فطره بدانکه بر

هر شخصی که بالغ و عاقل باشد و قادر بر قوت یکساله خود و عیال خود باشد خواه خود
و عیالان او روزهٔ ماه رمضان گرفته باشند و خواه نگرفته باشند بر او واجبست
که از خود و از هر یک از عیالان بمقدار یک صاع یعنی یک من و چهار یک بوزن تبریز
تخمینا از جو یا گندم یا خرما یا مویز یا برنج یا کشک یا پنیر یا آنچه در غالب اوقات
قوت اهل آن ملک بوده باشد بمستحق رساند و وقت دادن بمستحق نیت چنین کند
که این جنس را بمستحق میدهم بجهت زکوة فطره واجب قربة الی الله و مصرف زکوة فطره
مصرف زکوة مالست و جایز است دادن قیمه این جنس بمستحق و اگر در شب عید رمضان
مهمانی قبل از شام برسد فطره او بر این کس واجبست خواه طعام این کس را بخورد و خواه نه
و همچنین هر غلام و کنیز که کرایه باشند یا غایب باشند فطره ایشان نیز بر این کس واجبست
مادام که مردن ایشان معلوم نباشد وقت دادن زکوة فطره از اول شب عید است
تا ظهر روز عید و حرامست تاخیر آن بعد از آن پس اگر تاخیر کند به نیت قضا باید داد و بعضی
از مجتهدین بر آنند که تا آخر روز عید بنیت ادا میتوان داد و بعد از آن قضا است
مطلب دویم در بیان زکوة مستحبه بدانکه زکوة در هشت چیز سنت است اول
اسب مادیانست و زکوة هر اسبی در سالی دو مثقال شرعی طلا است اگر پدر
و مادرش هر دو اصیل باشند و یک مثقالست اگر یکی از ایشان اصیل باشد یا هیچیک اصیل نباشند
بشرطا که تمام سال در صحرا بچرد یعنی علیق ایشان از مال مالک نباشد دویم از آنچه زکوة
در آن سنت است آن مالیست که مالک آن کاری کرده باشد که بواسطه آن کار زکوة در آن
واجب نشده باشد مثل اینکه در اثنای سال بغرض شخصی هبه یا زر سکه دار را مطلس سازد یا
از نصاب اول شتر یا گاو یا گوسفند چیزی بشخصی دهد پس از مثل اینها زکوة دادن

است سیم آنچه زکوة در آن سنت است حاصل مستغلات است مثل دکان و حمام و
کاروانسرا و امثال آن پس سنت است که یک دانگ و نیم از یک دانگ حاصل آن را زکوة دهند
هر چند به نصاب نرسد و حول نگذرد چهارم از آنچه زکوة دادن سنت است هر چیزیست
که از زمین بروید و بکیل و وزن درآید مثل برنج و نخود و عدس و ماش و مانند
آن و نصاب و حول آن بطریق نصاب و حول گندم و جو و خرما و مویز است و همچنین در عشر
و نصف عشر اما در سبزیها و خربزه و خیار و مانند آن زکوة سنت نیست
پنجم از آنچه زکوة دادن آن سنت است مالیست که چند سال در دست مالک
نباشد و بعد از چند سال بدست مالک آید سنت است که زکوة یک ساله آن را بدهد ششم
از آنچه زکوة دادن آن سنت است آنست که اسب داشته باشد که بصحرا بچرد
سنت که مادام که اسب داشته باشد زکوة آن را بدهد هر سال هفتم از آنچه زکوة دادن
آن سنت است مال تجارت است یعنی هر گاه شخصی متاعی چند بجهت تجارت بخرد یا ملکی را
اجاره کند بقصد آنکه باجاره دهد و فایده از آن حاصل کند پس هر گاه راس
المال به نصاب طلا یا نقره رسد در مدت یک سال نقصان نکند زکوة آن
را سنت است هشتم از آنچه زکوة در آن سنت است مال طفل است هر گاه ولی
طفل با آن تجارت کند از برای طفل و شرط زکوة تجارت بهم رسد سنت است
که ولی از آن زکوة بدهد مطلب سیم در بیان احکام خمس بدانکه خمس
در هفت چیز واجب است اول غنیمتی که از کافران حربی بدست آید هر مقدار
که باشد دویم هر کانی که بهم رسد مثل فیروزه و مس و گل ارمنی و مانند
آن بشرط آنکه بعد از اخراجات ضروری مثل کندن و صاف نمودن قیمت
آنچه

آنچه باید بیست مثقال شرعی طلا شود و بعضی از مجتهدین را مذهب آنست که خمس
دادن آن واجب است هر چند قیمت آن از بیست مثقال کمتر باشد سیم هر چه از دریا
بغواصی بیرون آورند مثل مروارید و مرجان و غیر آن هر گاه قیمت آن بیست
مثقال طلا شود چهارم مال حلالیست هر گاه بمال حرام مخلوط شود و قدر
حرام و صاحب آن معلوم نباشد اما اینقدر معلوم باشد که از پنج یک زیاده
نیست در این صورت خمس آن را باید داد هر مقدار که باشد و باقی حلال میشود
و اگر معلوم شد که از پنج یک زیاده است خمس را باید داد و آن زیادتی را
تخمین باید نمود و بفقرا و مساکین تصدق باید کرد پنجم زمینی که فرد ذمی از
مسلمان بخرد واجب است که خمس آن زمین یا قیمت آن یا خمس حاصل
آن را بدهد ششم زری که در زمین یافت شود پس اگر در بلاد کافر حربی
یافت شود خمس دادن آن واجب است خواه اثر اسلام بر آن باشد و خواه
نباشد و باقی از آن شخص است که یافته است و همچنین اگر در بلاد اسلام یافت شده
باشد و اثر اسلام بر آن نباشد و اگر اثر اسلام بر آن باشد لقطه است و احکام
آن بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله هفتم فایده که از تجارت یا زراعت
یا حرفت و مانند آن بهم رسد پس هر گاه آن فایده زیاده از کل اخراجات
یک ساله کس باشد خمس آن زیاده را باید داد پس اگر شخصی از سود تجارت
بیست تومان مثلا حاصل کرده باشد و اخراجات یک ساله او ده تومان شود
ده تومان از آن بیست تومان بجهة اخراجات بردارد و ده تومان که میماند دو تومان
خمس بدهد و بر همین قیاس است فایده که از زراعت و حرفت حاصل شود

و اگر در آن سال پیش کسی تحفه بدهد یا زن بخواهد یا غلام و کنیزک و مانند
آن خریداری نماید یا او را جریمه کنند از جملهٔ اخراجات سال حساب است آنچه
بعد از وضع کل آنها بماند دادن خمس آن واجبست هر قدر که باشد بدانکه نصف خمس
تعلق بحضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد و نصف دیگر بسادات یعنی جمعی که از
جانب پدر بهاشم که جد حضرت رسالت پناه است صلعم میرسند اگرچه از اولاد حضرت فاطمه ع
نباشند بشرط آنکه شیعه اثنا عشری باشند و ایتام و مساکین و ابناء سبیل باشند
و نصفی که باین جماعت متعلق است صاحب مال میتواند که خود میان ایشان قسمت نماید
و اما آن نصفی که تعلق بحضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد در زمان غیبت بر
صاحب مال واجبست که بمجتهد دهد تا مجتهد آنرا میانه اینجماعت تقسیم نماید باب
چهارم از کتاب جامع عباسی در بیان روزه واجبی و سنتی است و در آن چهار مطلب است
مطلب اول در بیان محرمات و مبطلات روزه است بدانکه هشت چیز است که بفعل آوردن
آن در روزه واجبی حرامست و اگر بفعل آورند روزه باطل میشود اول چیزی خوردن
و آشامیدن هرچند خوردن و آشامیدن آن خلاف عادت باشد و بعضی از مجتهدین برآنند
که خوردن آنچه خوردن و آشامیدن آن خلاف عادتست مثل تخم مرغ و برگ درخت و مانند آن
روزه را باطل نمیکند و این مذهب بغایت ضعیف است و هرگاه بلغم از دماغ یا از سینه بدهن آید
فرو بردن آن روزه را باطل میسازد و اگر تشنگی یا گرسنگی بر شخصی غالب شود چنانچه تحمل نتوان
کرد در آن وقت چیزی خورد اما زیاده بر آنچه دفع ضرر کند نخورد و بر او واجبست که لقمه را بزرگ نکند و همچنین
جرعهٔ آب را تا مدت خوردن و آشامیدن دراز نشود دویم از آنچه روزه را باطل میسازد انزال
منی است عمداً بهر طریق که باشد اما اگر روزه دار در روز محتلم شود روزهٔ او باطل نمیشود و لازم نیست
کهمان

که همان وقت غسل کند مگر آنکه وقت تنگ باشد و اگر داند که چون در روز خواب کند محتلم
خواهد شد خواب کردن او از روی عمد و اختیار حرامست سیم از آنچه روزه را باطل میسازد داخل
کردن حشفه است عمداً در قبل یا دبر زن زنده یا مرده پس روزهٔ فاعل و مفعول باطل میشود و اگر شخصی زن
خود را در روز روزه بزور جماع کند کفارهٔ خود و زن هر دو بر مرد است و اگر زن مرد را بزور بجماع در
آورد کفاره هر دو بر زنست چهارم از آنچه روزه را باطل میسازد عمداً بر جنابت ماندنست تا صبح
پس قضا و کفاره لازم میشود و همچنین اگر زن تاخیر کند غسل حیض یا استحاضه یا نفاس را تا وقت صبح
داخل شود و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند و تا صبح بیدار نشود نه قضا بر او لازمست و نه کفاره
و اگر قصد غسل نداشته هم قضا و کفاره لازمست و اگر غسل کردن و نکردن بخاطرش نرسیده قضا لازمست
نه کفاره و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دویم بخواب رود بگمان آنکه بجهت غسل در شب بیدار
خواهد شد و تا صبح بیدار نشود قضا لازمست نه کفاره و اگر در این صورت گمان بیدار شدن نداشته باشد
کفاره نیز لازم میشود و اگر نوبت سیم بخواب رود و تا صبح بیدار نشود قضا و کفاره بر او لازمست هرچند بقصد
غسل کردن بخواب رود و گمان داشته باشد که در شب بجهت غسل بیدار خواهد شد پنجم از آنچه روزه را باطل
میکند رسانیدن غبار غلیظ است بحلق و همچنین رسانیدن دود غلیظ و بخار غلیظ پس
هرگاه یکی از اینها بحلق رسد از روی عمد قضا بر او لازمست نه کفاره ششم از آنچه روزه را باطل
میکند قی کردنست از روی عمد و آن موجب قضاست و کفاره لازم نیست و بعضی از مجتهدین کفاره را
نیز لازم میدانند اما اگر بی اختیار آید یا از روی سهو کند چیزی لازم نمیشود هفتم از آنچه روزه را باطل
میکند فرو رفتن در آبست از روی عمد و بان قضا واجب میشود و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب
میدانند و اگر جنب روزهٔ واجبی داشته باشد و غسل ارتماسی کند نفس غسل باطلست هشتم از آنچه
روزه را باطل میکند دروغ گفتن بر خداست مثل آنکه بگوید فلان چیز را خدا حرام کرده یا فرمان

حلال کرده و این قول خلاف واقع باشد و همچنین دروغ گفتن بر پیغمبر و بر یکی از ائمهٔ
معصومین علیهم السلام و آن موجب قضا است و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند

مطلب دویم در بیان روزه واجب و سنت و مکروه و حرام و در آن چهار فصل است

فصل اول در بیان روزهای واجب و آن هشت قسم است اول روزهٔ
ماه رمضان است و ثابت میشود داخل شدن ماه رمضان بیکی از سه چیز اول آنکه معلوم شود
که سی روز از ماه شعبان گذشته دویم شیاع یعنی جمعی کثیر که از سخن ایشان ظن حاصل شود
خبر دهند که ماه را دیده‌اند سیم آنکه دو مرد عادل گواهی دهند که ماه را دیده‌اند پس اگر
دو زن عادله گواهی دهند یا یک مرد عادل و دو زن یا بیشتر که عادله باشند گواهی دهند که ماه را
دیده‌اند بگواهی ایشان ثابت نمیشود مگر آنکه خبر بحد شیاع رسد و بحساب تقویم و غیر آن داخل
شدن ماه ثابت نمیشود دویم از روزهای واجبی روزه قضای ماه رمضان است و واجب است
بجا آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان آینده داخل شود پس اگر بر شخصی ده روز مثلا از
قضای ماه رمضان واجب باشد قضای آن را تاخیر میتواند کرد تا وقتیکه بماه
رمضان آینده ده روز بماند پس اگر همیشه عازم بود که آن ده روز را قضا کند
و چون بماه رمضان ده روز ماند مانعی از روزه داشتن بهم رسد مثل آنکه
بیمار شود یا زن حیض بیند در اینصورت همین قضای ده روز بر او واجب است پس
و اگر بی عذر تا ماه رمضان آینده تاخیر کرده باشد آن ده روز را قضا کند و بجهة هر روز
مقدار یک مد گندم یا برنج یا نان یا مانند آن تصدق کند و مدی چهار یک صاع است یعنی
بوزن چهارده هزار و چهل جو میانه است و همچنین قضا و تصدق لازم است اگر عزم بر قضا
نداشته باشد وقتیکه برمضان آینده بمقدار مدت قضا باشد و در اینمدت بیمار شود یا زن حیض بیند

زیراکه

و بدانکه قضای ماه رمضان را پیش از پیشین بخوردن و جماع و غیر آن فاسد میتوان کرد
و بعد از پیشین حرام است پس اگر بعد از پیشین فاسد سازد بخوردن یا غیر آن
قضا و کفاره هر دو لازم میشود و کفارهٔ آن ده مسکین را طعام دادنست و اگر از آن
عاجز شود سه روز روزه بدارد سیوم از روزهای واجبی آنست که شخصی خود را اجیر کند
دهد که قضای روزه میت او کند پس بر او واجبست که بسیار تاخیر در قضا نکند و بر وجهی
نماید که در عرف گویند که او مشغول است بقضای روزه چهارم از روزهای واجبی روزه ایست
که بر پدر آنکس واجب بوده و پدر در حال حیوة با وجود قدرت بر قضای آن قضا نکرده
باشد پس بر پسر بزرگتر واجبست که آنرا قضا کند و اگر میت دو پسر داشته باشد که سال
یکی بیشتر باشد و سال یکی کمتر اما اگر سال او بیشتر است بالغ باشد بعضی از مجتهدین گفته‌اند
که قضا بر آنست که سال او بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر یک نصفی قضا کنند
اگر عدد قضا جفت باشد و اگر طاق باشد قضای یکروز واجب کفایی است یعنی هر کدام
که آنروز را قضا کند از دیگری ساقط میشود پس اگر هر دو آنروز را روزه بدارند و بعد از
پیشین مقارن هم افطار کنند کفارهٔ آن نزد بعضی از مجتهدین واجب کفایی است و بعضی
بر آنند که بر هر دو بالسویه واجبست پنجم از روزهای واجبی آنست که بنذر یا عهد یا
سوگند واجب شود و این بر دو قسمست مطلق و معین مطلق مثل آنست که یکروز روزه
بدارد و تعیین زمان و مکان ننماید و معین بر سه قسمست اول آنکه تعیین زمان کند مثل روز
اول ماه رجب دوم آنکه تعیین مکان کند مثل یکی از عتبات عالیات سوم تعیین زمان
و مکان هر دو کند مثل روز اول ماه رجب در مکه معظمه پس هرگاه از روزه داشتن در آن
زمان یا در آن مکان مانعی مثل بیماری یا سفر ضروری یا حیض بهم رسد قضا باید کرد

[illegible] روزهای

ششم از روزهای واجبی روزهٔ دو ماهست بجهت کفارهٔ فاسد کردن روزه ماه رمضان
پس هرگاه شخصی بالغ عاقل از روی عمد در روز ماه رمضان روزه را بخوردن یا آشامیدن
یا جماع کردن یا مانند آن باطل سازد مخیرست در آنکه دو ماه روزه بدارد یا یک بنده
آزاد کند یا شصت مسکین را اطعام دهد هر مسکین یک مد و اگر روزهٔ ماه رمضان را بچیز
حرام فاسد سازد مثل خمر یا طعام غصبی خوردن یا زنا کردن یا در حیض جماع کردن
درین صورت سه کفاره بر او لازمست یعنی دو ماه روزه بدارد و یک بنده آزاد
کند و شصت مسکین را اطعام دهد هفتم روزه اعتکافست که عنقریب تفصیل مذکور
میشود هشتم روزه کفاراتست که در بحث کفارات مذکور خواهد شد فصل
در بیان روزه سنتی و انواع آن بسیارست و ما درین کتاب بیست نوع از آن
که مشهورترست مذکور میسازیم اول روزهٔ روز مولود حضرت رسالت پناه صلعم
و آن هفدهم ماه ربیع الاول است دوم روز مبعث آنحضرت و آن بیست و هفتم
ماه رجبست سوم روز عید غدیر و آن هجدهم ماه ذی الحجه است چهارم سه روز
از هر ماه یعنی پنجشنبه هفتهٔ اول ماه و پنجشنبه هفتهٔ آخر ماه و چهارشنبه اول از
دههٔ دوم ماه پنجم روزه ایام بیض و آن نیز سه روزست سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم از هر ماه ششم روز عرفه که نهم ماه ذی الحجه است بدو شرط اول آنکه
محقق باشد که نهم ماهست دوم آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل نشود بحیثیتی
که نتواند بفراغت بدعا اشتغال نماید هفتم روز مباهله و آن بیست و چهارم
ماه ذی القعده است و آن روز تصدق نمود حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم
انگشتر خود را در اثنای رکوع هشتم روزهای اول ماه ذی الحجه تا روز نهم

نهم

نهم روزهٔ کل ماه رجب دهم روزهٔ کل ماه شعبان یازدهم روزهٔ دحو الارض و آن
بیست و پنجم ذی القعده است دوازدهم روزهٔ نه روز اول محرم سیزدهم روزهٔ
عاشورا روز دهم محرمست تا وقت عصر و بعد از آن افطار بآب نماید یا بخاک کربلا
بنیت شفا بشرط آنکه زیاده بر یک نخود نباشد چهاردهم روزه پنجشنبه و جمعه پانزدهم
روزهٔ یوم ترویه و آن هشتم ماه ذی الحجه است شانزدهم روزه شش روز بعد از
عید ماه رمضان هفدهم روزه پانزدهم ماه جمادی الاول هجدهم روزه داود
پیغمبر علیه السلم و آن همیشه یکروز در میان روزه داشتن است نوزدهم روزهٔ یوم
الشک بنیت سنت و آن آخر شعبانست هرگاه احتمال اول ماه رمضان داشته باشد
بیستم روزه بیست و نهم ماه ذی القعده است فصل در بیان روزه حرام و آن
نه قسمست اول روزه عید ماه رمضان و عید قربان دوم روزهٔ یوم الشک بقصد آنکه
از ماه رمضانست اما بقصد قضا یا نذر حرام نیست سوم روزهٔ صمت یعنی در اثنای
روزه قصد کند که از اول روز تا شب حرف نزند چهارم روزه وصال و آن را دو تفسیر
اول آنکه در وقت نیت روزه قصد تاخیر افطار نماید و شام و سحور را یکی کند دوم آنکه
دو روز متوالی روزه بدارد بی آنکه در شب روزه بگشاید پنجم روزه زن بنیت سنت
بی رخصت شوهر ششم روزه غلام و کنیز بنیت سنت بی رخصت آقا هفتم روزه
بیمار هرگاه از روزه گمان مضرت داشته باشد یا طبیب حاذق گوید که روزه مضرت
میرساند هرچند آن طبیب کافر باشد و همچنین اگر طبیب حاذق گوید که علاج آن بیماری
منحصرست در مجامعت و تاخیر مجامعت تا شب خطر عظیم دارد درین صورت مجامعت
در روزه رمضان واجب میشود پس اگر زن یا کنیز او کسی روزه واجب داشته باشد

و [illegible] روزه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] روزهای حرام روزه [illegible] نیت
[illegible]
جایز نیست و حرام نیست اول روزه [illegible]
در وقت صبح هر گاه [illegible]
سوم روزه [illegible] شخصی را اگر [illegible] قبل از غروب آفتاب [illegible]
در باب حج مذکور شد ان شاء الله تعالی [illegible] روزهای حرام روزه [illegible]
و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است شخصی را که در منی باشد [illegible]
باشد روزه [illegible] حرام نیست بلکه ثواب [illegible] مسئله [illegible] بیان [illegible]
چهار رکعت [illegible] روزه [illegible] شخصی [illegible]
باشد طعام سنت است که افطار کند و اظهار نکند که روزه دارم [illegible]
[illegible] هر گاه [illegible] باشد روزه موجب ضعف [illegible]
[illegible] روزه [illegible] نیت [illegible]
صاحب [illegible] بعضی مجتهدین آنند که روزه صاحب [illegible]
مطلب [illegible] در بیان بعضی از احکام روزه داران چند مسئله است
در بیان نیت روزه [illegible]
قبل از طلوع [illegible] قصد [illegible]
[illegible]

وبعضی

و بعضی [illegible] نیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از مجتهدین [illegible] روزه [illegible]
آیا همین قصد [illegible]
لازم است [illegible] اگر شخصی نیت روزه [illegible]
و قبل از پیشین [illegible] نیت کند روزه [illegible]
که نماز بر سد اگر نیت کند ثواب [illegible]
نیت کند مسئله [illegible] بیان [illegible] نیت [illegible]
داشتن به واسطه [illegible] شدت [illegible]
[illegible] شخصی [illegible] تشنگی بر او غالب باشد [illegible] شدت [illegible] روزه [illegible]
[illegible] هر وقت [illegible] قضا کند [illegible]
[illegible] روزه داشتن [illegible]
[illegible] حکم صاحب [illegible]
[illegible] روزه داشتن [illegible] حکم [illegible]
[illegible]
[illegible] روزه داشتن [illegible]
قبل از [illegible]
صحیح نیست بعضی از مجتهدین [illegible]

آنروز از و صحیحست نهم شخصی که مست باشد روزه او صحیح نیست و قضای آنروز برو
واجبست دهم شخصی که کافر اصلی بوده باشد و بعد از طلوع فجر مسلمان شود روزه داشتن
آنروز از و صحیح نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر قبل از پیشین مسلمان شود روزه آنروز
صحیحست و قضای روزهای گذشته از و ساقطست اما هر گاه شخصی مرتد شود و باز توبه کند
بر و لازمست قضای روزه واجبی که در ایام ردة از و فوت شده اما اگر سنی شیعه شود
حکم کافر اصلی دارد که قضای روزه برو واجب نیست فصل سوم در بیان امری چند که
بفعل آوردن آن در ماه رمضان سنتست و آن دوازده امرست اول آنکه در دیدن هلال
این دعا بخوانند و بعضی از مجتهدین خواندن این دعا را در وقت دیدن هلال واجب میدانند
و میباید که در وقت خواندن این دعا رو بجانب قبله کند نه بجانب هلال و دعا اینست
الحمد لله الذی خلقنی وخلقك وقدر منازلك وجعلك مواقیت
للناس اللهم اهله علینا اهلالا مبارکا اللهم ادخله علینا
بالسلامة والاسلام والیقین والایمان والبر والتقوی والتوفیق
لما تحب وترضی دوم مباشرت با حلال خود کردن در اول ماه سوم افطار
کردن بشیرینی چهارم تعجیل افطار قبل از نماز اگر انتظار او کشند که با او افطار کنند
پنجم سحر خوردن و هر چند بطلوع فجر نزدیکتر باشد ثواب آن بیشترست ششم خواندن
این دعا نزد افطار اللهم لك صمنا وعلی رزقك افطرنا فتقبله منا ذهب
الظماء وابتلت العروق وبقی الاجر اللهم تقبله منا واعنا علیه
ن سلمنا فیه وتسلمه منا هفتم خواندن دعاها که در روزها و شبهای ماه رمضان
ماثورست هشتم گذاردن هزار رکعت بطریقی که در باب نماز مذکور شد نهم خواندن

سوره

سوره روم و عنکبوت در شب بیست و سوم دهم غسل کردن در هر شبی که طاقست
مثل سیم و پانزدهم و بیست و یکم اما در شب بیست و سوم دو غسل سنتست یکی در اول
شب و یکی در آخر شب چنانکه در بحث طهارت مذکور شد یازدهم آنکه درین ماه تخفیف باید
بر غلام و کنیز خود در خدمت یعنی خدمت دشوار ایشانرا نفرمایند دوازدهم دعای وداع ماه
رمضان در روز آخر ماه خواندن فصل چهارم در ذکر آنچه روزه دار را بفعل آوردن
آن مکروهست و آن یازده امرست اول شعر خواندن اگر چه مدح حضرات مقدسات علیهم السلام باشد
دوم هر فعلی که موجب ضعف باشد مثل کشت بسیار در حمام و خون گرفتن و مانند آن سوم
زنانرا بوسیدن یا دست بازی کردن چهارم شیاف برداشتن پنجم حقنه کردن ششم
سقز خاییدن هفتم در گوش یا بینی چیزی چکانیدن هرگاه بحلق نرسد که اگر بحلق رسد
روزه باطل میشود هشتم شکوفه و گل بو کردن خصوصا نرگس نهم پیراهن بر خود تر کردن
دهم سرمه که مشک یا صبر داشته باشد در چشم کشیدن یازدهم زنانرا در آب نشستن
مطلب پنجم در اعتکاف و آن مکث صایمست در مسجد جامع سه روز یا زیاده بقصد
قربت و در آن ثواب عظیمست خصوصا اگر در ده روز آخر ماه رمضان واقع شود و حضرت
رسالت پناه صلعم همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف میفرمودند و بی روزه داشتن
اعتکاف جایز نیست و از سه روز کمتر نمیباشد و در غیر مسجد جامع صحیح نیست و هر گاه
شخصی نیت سنت دو روز اعتکاف نماید روز سوم واجب میشود و اگر پنج روز یا هشت روز
اعتکاف نماید روز ششم یا نهم واجب میشود و بر این قیاس و جایز نیست اعتکاف
کننده از مسجد بیرون رود مگر از برای حاجت ضروری که در مسجد بر نیاید یا عیادت
مؤمنی یا رفتن بوداع او یا مشایعت جنازه او و مانند آن و چون از مسجد بیرون

روزه حرامست نشستن در سایه راه رفتن و نماز گذاردن در غیر مسجدی که در آن اعتکاف
کرده مگر بواسطه ضرورت مثل اگر بجهت غلبه ضعف بنشیند یا آنقدر وقت نماز نماند
که نماز در مسجد تواند گذارد جایزست که هرگاه بواسطه ضرورتی از مسجد بیرون رود
نماز را هر جا خواهد بگذارد و نیز حرامست در اعتکاف واجب روزه را فاسد ساختن
و در شب جماع کردن و در روز و شب بوی خوش شنیدن و زنان را بوسیدن یا دست
بمدن ایشان رسانیدن و هر چه روزه را باطل میسازد اعتکاف را باطل میسازد
و اگر [illegible] واجب را در روز ماه رمضان بجماع فاسد سازد دو کفاره لازم میشود یکی بجهت
ماه رمضان و یکی بجهت اعتکاف و اگر در شب بجماع فاسد سازد کفاره اعتکاف
لازمست و بس و همچنین اگر روزه اعتکاف را در روز بغیر جماع فاسد سازد و اگر معتکف
زوجه معتکفه خود را در اعتکاف واجب باکراه مجامعت کند چهار [illegible] لازم میشود
دو کفاره از جهت خود و دو کفاره از جهت زوجه باب پنجم [illegible]
جامع عباسی در بیان حج و شروط آن و در آن مقدمه و هفت مطلب
بدانکه حج کردن از اعظم ارکان دینست و چون واجب شود تاخیر کردن آن
گناه عظیمست و در حدیث باین مضمون واردست که هرگاه بر شخصی حج واجب شود و حج
نکرده باشد و مانع شرعی نداشته باشد پس چون بمیرد در وقت مردن مسلمان نمی‌میرد
بلکه یا یهودی یا نصرانی میمیرد و احادیث بسیار در کثرت ثواب حج از حضرت رسالت
پناه و حضرات ائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام واردست و منقولست که شخصی
بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای رسول خدا از خانه بعزم
بیت الله بیرون آمده بودم و چون بمنزلی رسیدم وقت حج فوت شده بود و من
مرد

۳۶

مرد غنی و مالدارم امر فرما که مال خود را در وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب آن مثل ثواب
حج باشد پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روی مبارک خود بآن شخص کرد و فرمود
که بکوه ابو قبیس نظر کن اگر آن کوه تمام طلای سرخ شود و آنرا در راه خدا صرف نمایی
ثواب آن بثواب حج نمیرسد و بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون
شخصی اراده حج کند چون بمهیا ساختن یراق و اسباب راه حج اشتغال نماید هر نوبت
که یک چیز از آن اسباب را از زمین بردارد یا بر زمین گذارد حق تعالی ده ثواب از برای او
مینویسد و ده گناه او را میبخشد و ده درجه جای او را در بهشت بلندتر میسازد و شتری
که آن شخص بر آن سوارست هر بار که پای خود را از زمین بردارد یا بر زمین گذارد مثل آن
ثوابها خدای تعالی از برای آن شخص مینویسد مطلب اول در بیان بعضی از آداب چون
عزم حج جزم شود باید که ذمت خود را از حق مردم خلاص سازد و وصیت کند و چون خواهد
که از منزل بیرون آید عیال و بازماندگان خود را جمع سازد و دو رکعت نماز سنت بگذارد
و بعد از آن این دعا بخواند اللهمّ انی استودعک الساعة نفسی و اهلی و
مالی و دینی و دنیای و آخرتی و خواتیم عملی اللهمّ احفظ الشاهد
منا و الغایب اللهمّ احفظنا و احفظ علینا اللهمّ اجعلنا فی جوارک
اللهمّ لا تسلبنا نعمتک و لا تغیر ما بنا من عافیتک و فضلک
بعد از آن وداع اطفال و عیال خود کند و تحت الحنک بسته عصای بادام تلخ بدست
گرفته از منزل بیرون آید و در وقت بیرون آمدن بگوید بسم الله آمنت بالله
و توکلت علی الله الله اکبر الله اکبر الله اکبر بعد از آن سه نوبت بگوید
بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل پس بگوید اللهمّ افتح

لی فی وجهی هذا بخیر واختم لی بخیر وقنی شر کل دابة انت اخذ
بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و چون از خانه بیرون آید بر
در خانه رو بقبله بایستد و فاتحه و آیة الکرسی یکنوبت پیش و یکنوبت بر دست راست
و یکنوبت بر دست چپ بخواند و بعد از آن این دعا بخواند اللهم احفظنی
واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک
الحسن الجمیل یا ارحم الراحمین بعد از آن نیت حج کند باین طریق که
متوجه خانه خدا میشوم که حج اسلام بجا آورم برای آنکه بر من واجبست تقرب بخدا
و در وقت پا برکاب کردن بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
والله اکبر و چون بر پشت مرکب قرار گیرد این دعا بخواند الحمد لله الذی
هدانا للاسلام و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم
سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا
لمنقلبون والحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی
الظهر والمستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا یبلغ الی مغفرتک
اللهم لا ضیر الا ضیرک ولا خیر الا خیرک ولا حافظ
الا غیرک و سنتست که در هر منزل که فرود آید در وقت فرود آمدن
این دعا بخواند رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین
و دو رکعت نماز بگذارد و چون از آن منزل کوچ کند نیز دو رکعت بگذارد
و باید دانست که بهترین روزها از برای سفر روز شنبه و سه شنبه و
پنجشنبه است و در روز دوشنبه سفر نهایت بد است و همچنین در روز

جمعه

جمعه قبل از نماز اگر ضرورت شود که در روز بد سفر کند باید که تصدق بکند و متوجه
سفر شود که تصدق تلافی بدی آن روز میکند و داشتن فراخ دستی در این سفر
مبارک و سعی در خوبی توشه و بسیاری آن در حدیث آمده که اسراف مذموم است مگر
در راه حج و داشتن خوش خلقی با همراهان و ملازمان و نگاهداشتن چشم از زنان
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر کس که براه خانه خدا میرود اگر
سه خصلت در او نباشد حج او بهیچ است و آن خوش خلقیست و خشم فرو خوردن
و صلاح و تقوی شعار خود کردن **مطلب دویم** در شرایط وجوب حج بدانکه تا شش
شرط باهم نرسد حج واجب نمیشود **اول** بلوغ پس بر طفل واجب نیست هر چند عاقل باشد
اما اگر ولی او را بحج برد و احرام به بندد و قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر
بالغ شود و باقی افعال حج را بجا آورد حج او صحیح است از حج اسلام مجزیست **شرط دویم**
عقل است پس مجنونی که هیچ وقت بهوش نیاید یا اگر بهوش آید مدت او وفا
بحج نکند بر او حج واجب نیست اما اگر قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر هشیار شود
و باقی افعال را در زمان هشیاری بجا آورد حکم او حکم طفل است بطریقی که مذکور شد
شرط سیم حریت است پس بر بنده حج واجب نیست هر چند بعضی از او آزاد شود
و اگر برخصت آقا حج کند ثواب دارد و اما از حج اسلام مجزی نیست و هرگاه
بعد از آزادی استطاعت حج بهم رساند نوبت دیگر حج بر او واجبست مگر آنکه قبل از یکی
از دو وقوف آزاد شود که در این صورت حکم طفل و مجنون دارد بطریقی که دانسته شد شرط
چهارم استطاعت است یعنی قادر بودن بر خرج راه رفتن و برگشتن از چهارپایان
و خیمه و ضد سفر و باقی ضروریات بحسب حال آنکس و اگر شخصی گوید که خرج راه تو در عهده من است

در سخن او اعتماد باشد در این صورت نیز حج واجب است و همچنین اگر خود بعضی از خرج
داشته باشد و تتمه را شخصی که بر او اعتماد باشد متعهد شود و از جمله استطاعت نفقه
عیال و بازماندگان واجب النفقه از وقت رفتن تا رسیدن بمکان خود خواه قدرت
بر آن داشته باشد خواه دیگری متعهد شود و از جمله استطاعت است قدرت بر ادای
دین مثل قرض و مهر زن و غیر آن پس مادام که قادر بر وفای آن نباشد حج واجب
نمیشود و اگر زن در راه حج احتیاج بمحرم داشته باشد و محرم بجهة رفاقت او اجرت خواهد
قدرت بر اجرت آن محرم نیز داخل استطاعت است پس اگر بر اجرت او قادر نباشد
حج بر او واجب نیست **شرط پنجم** صحت بدن است بحیثیتی که در رفتن بحج مشقت شدیده
لازم نباید **شرط ششم** امنیت راه است پس مادام که گمان نا امنی باشد رفتن
واجب نیست **شرط هفتم** آنکه وقت آنقدر باشد که خود را بمکه معظمه رساند و افعال
حج را بفعل آورد پس اگر وقت تنگ باشد حج در آن سال ساقط است و هر گاه بر زن
حج واجب شود میتواند که بی رخصت شوهر بحج رود اما حج سنتی بی رخصت شوهر
نمیتواند کرد **مطلب سیم** در انواع حج و ذکر مواقیت بدانکه حج بر سه نوع است
حج تمتع و حج قران و حج افراد و حج تمتع بر شخصی واجب میشود که منزل او از مکه
معظمه شانزده فرسخ شرعی دور باشد و حج قران و حج افراد بر شخصی واجب میشود
که از اهل مکه معظمه باشد یا دوری منزل او از آن مکان مقدس کمتر از آن مقدار باشد و اول
افعال حج تمتع احرام عمره است از میقات و میقات مکانیست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
قرار داده اند که حاجیان از آنجا احرام ببندند و آن پنج موضع است که هر یکی میقات
عمره جمعی است یکی ذوالحلیفه است و آن میقات جماعتی است که از راه

مدینه

مدینه منوره می‌آیند **دویم** جحفه است و آن میقات جمعی است که از راه شام می‌آیند
سیم یلملم است و آن میقات جمعی است که از راه یمن می‌آیند **چهارم** قرن المنازل است
و آن میقات جمعی است که از راه طایف می‌آیند **پنجم** عقیق است و آن میقات
جمعی است که از راه عراق عرب می‌آیند **مطلب چهارم** در بیان افعال حج تمتع بر سبیل
اجمال **بدانکه** افعال حج تمتع هجده است باین ترتیب یعنی باید که این هجده فعل را بترتیب
که مذکور میشود بجا آورند **اول** احرام عمره بستن است **دویم** طواف خانه کعبه است
سیم دو رکعت نماز طواف گذاردن **چهارم** سعی مابین صفا و مروه کردن **پنجم**
تقصیر است یعنی چیزی از مو و یا ناخن گرفتن و باین پنج فعل افعال عمره تمتع تمام است
ششم احرام حج بستن **هفتم** وقوف عرفات است **هشتم** وقوف مشعر است **نهم**
رمی جمره عقبه را بهفت سنگریزه زدن **دهم** قربانی کردن **یازدهم** سر تراشیدن یا تقصیر
کردن **دوازدهم** طواف زیارت کردن **سیزدهم** دو رکعت نماز طواف گذاردن **چهاردهم**
سعی مابین صفا و مروه کردن **پانزدهم** طواف نسا کردن **شانزدهم** دو رکعت نماز طواف نسا
کردن **هفدهم** سه شب ایام تشریق در منی بودن **هجدهم** در هر یک از ایام تشریق
هر یک از جمرات ثلث را بهفت سنگریزه زدن و این آخر افعال واجبه حج است و چون
از اینها فارغ شود اولیست که بمکه معود نماید جهة بجا آوردن طواف وداع و باقی سنتهای
که بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **مطلب پنجم** در بیان افعال حج تمتع بر سبیل
تفصیل و در آن چهار مقصد و خاتمه است **مقصد اول** در بیان احرام بستن
و مقدمات و شروط آن و در آن دو فصل است **فصل اول** در ذکر اموری که قبل از شروع در
احرام بجا آوردن آن اولیست و آن هشت امر است **اول** آنکه از اول ماه ذیقعده از موی

ومویی مس بطلا چیزی نکرد دویم بر طرف ساختن موی زهار و موی زیر بغل بتراشیدن
یا بنوره گذاشتن و نوره افضل است سیم سبیل گرفتن چهارم ناخن چیدن پنجم
مسواک کردن ششم غسل احرام کردن و بعضی از مجتهدین آنرا واجب دانند و اگر
بعد از غسل و قبل از احرام بخواب رود یا حدثی کند یا چیزی بخورد یا بپوشد یا ببوید که محرم
خوردن و پوشیدن و بو کردن آن حرام باشد غسل را اعاده کند هفتم نماز احرام کردن
و آن شش رکعت است بسه سلام و اکتفا بچهار رکعت و دو رکعت نیز جایز است و سنت است
که در دو رکعت اول بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت دویم بعد از فاتحه سوره
قل هو الله احد بخواند هشتم آنکه بعد از نماز این دعا بخواند الحمد لله رب
العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين اللهم اني
اسالك ان تجعلني ممن استجاب لك وآمن بوعدك واتبع
امرك فاني عبدك وفي قبضتك لا اوقى الا ما وقيت ولا
اخذ الا ما اعطيت وقد ذكرت الحج فاسالك ان تعزم لي
عليه على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله وتقويني
على ما ضعفت عنه وتسلم مني مناسكي في يسر منك
وعافية واجعلني من وفدك الذي رضيت وارتضيت
وسميت وكتبت اللهم اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج
على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله فان
عرض لي عارض يحبسني فحلني حيث حبستني بقدرك الذي
قدرت علي اللهم ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك

لك شعري وبشري ودمي وعظامي ومخي وعصبي من النساء والثياب
والطيب ابتغي بذلك وجهك والدار الآخرة و بدانکه حیض مانع احرام
نیست و همچنین مانع غسل احرام نیست اما مانع نماز احرام است فصل دوم
در بیان باقی امور متعلق باحرام و آن چهل و سه امر است سه امر واجب و چهار امر سنت و دوازده
امر مکروه و بیست و چهار امر حرام اما سه امر واجب اول نیت است با نیت تو که احرام عمره
تمتع می‌بندم از برای آنکه واجب است قربة الی الله دوم مقارن کردن نیت است بتلبیات
اربع یعنی بعد از نیت فی الفعل واجب است که بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا
شریک لک لبیک سیوم پوشیدن دو جامه احرام است و ازار از هر چه جایز است
نماز در آن کردن یکی را لنگ کنند و یکی را بر دوش اندازند بشرط آنکه دوخته و شبیه بدوخته
نباشد مثل لنگ و زره و زنان را جایز است در حال احرام پوشیدن دوخته و حریر و اما به چهار
امر سنت اول آنکه مرد تلبیات را بلند بگوید دویم آنکه تلبیاتی که مذکور شد اضافه کند
بتلبیات واجب و آن اینست ان الحمد والنعمة والملك لك لا شريك
لك لبيك ذا المعارج لبيك لبيك اهل التلبية لبيك لبيك ذو
الجلال والاكرام لبيك لبيك تبدئ والمعاد اليك لبيك لبيك
تستغني ويفتقر اليك لبيك لبيك مرهوبا ومرغوبا اليك لبيك
لبيك اله الحق لبيك لبيك ذا النعماء والفضل الحسن الجميل لبيك لبيك
كشاف الكروب لبيك لبيك عبدك وابن عبديك لبيك لبيك يا
كريم لبيك سیوم از سنتهای احرام آنست که کل تلبیاتی را که مذکور شد اکثر
اوقات بگوید خصوصا در هشت جا اول بعد از هر نماز خواه واجب و خواه سنت

دویم هر وقت که شتری که بر آن سوار است از جا برخیزد سیوم هرگاه در راه بر بلندی
مثل پشته یا کوهی بر آید چهارم هرگاه بسراشیبی در آید پنجم هرگاه که از خواب بیدار شود
ششم در وقت سحر هفتم هرگاه سوار شود یا فرود آید هشتم هرگاه در راه بشخصی بر خورد
چهارم از سنتهای احرام اگر حج تمتع نماید چون خانهای مکه معظمه را ببیند تلبیات را قطع کند
و بعضی از مجتهدین بر آنند که در آن وقت قطع تلبیات واجبست و اما آن دوازده امر
که در احرام مکروهست اول حمام رفتن دویم شستن جامه احرام هر چند چرکین شود سیوم بر کردن
مثل بیعت و بیع و غیر آن چهارم تکلم کردن بغیر تلبیات و قرآن و ذکر خدا و حاجت
ضروری پنجم در جواب احدی لبیک گفتن ششم خوابیدن بر فرشی که سفید باشد هفتم
تراشیدن هر شخصی که احرام نداشته باشد اگر احرام داشته باشد تراشیدن سر او حرام است
هشتم غسل کردن از برای خنک گردیدن نه از جهت سنت مثل غسل جمعه و غیر آن نهم اگر
جامه احرام از غیر پنبه باشد دهم اگر میل میل باشد یعنی خطها داشته باشد یازدهم
اگر سیاه باشد دوازدهم اگر در ابتدای احرام جامه احرام چرکین باشد اما اگر در اثنای
احرام چرکین شود پوشیدن آن مکروه نیست اما بیست و چهار امر که در حال احرام
بجا آوردن آن حرامست اول شکار کردن یا شخصی را شکار نمودن یا گفتن که فلان جا
شکاری هست یا آلات شکار مثل باز و سگ و دام و تیر و تفنگ بشخصی دادن که شکار
کند و این امور حرامست بدو شرط اول اگر آن جانور آبی نباشد چه شکار کردن
جانوران آبی در حال احرام حرام نیست و مراد از جانور آبی حیوانیست که در آب تخم کند
پس شکار کردن مرغ روا در کرد و اما حیواناتی که در خشکی تخم کنند حرامست شرط دویم اگر
خوردن گوشت آن جانور حلال باشد مثل آهو و کلنگ و غیر آن پس شکار کردن جانوری که

که گوشت آن حرامست مثل خوک و پلنگ و چرغ و باز در حال احرام حلالست اما از جمله
جانورانی که گوشت آنها حرامست شش جانورست که آنها را شکار کردن در حال احرام
حرامست و آن شیر و روباه و خرگوش و خارپشت و سوسمار و یربوع است و اگر شخصی در حال احرام
شکار کند آن شکار ملک او نمیشود و واجبست که آزاد کند و خوردن گوشت شکار
بر محرم حرامست اگر چه دیگری آنرا شکار کرده باشد و هر شکاری که محرم کشته میته است و خوردن
گوشت آن بر محرم و غیر محرم حرامست دویم از بیست و چهار امر که در حال احرام حرامست
جماع کردنست و مقدمات آن مثل بوسه و دستبازی کردن با حلال خود و عقد نکاح
بستن از برای خود یا از برای دیگری پس اگر عقد نکاح کند آن عقد باطلست اما رجوع در
طلاق و کنیزک خریدن بقصد اینکه بعد از احرام مباشرت کند جایزست سیوم گواه شدن
بر عقد نکاح و گواهی دادن بآن چهارم بو کردن مشک و عنبر و عود و صندل و مانند آن و در بو کردن
گل نرگس و بنفشه و مانند آن در میان مجتهدین خلافست و اصح آنست که بو کردن آنها حرامست
اما شنیدن بوی مشک و عنبر و مانند آن که بر جامه میمالند جایزست و همچنین
جایزست شنیدن بوهای خوش که در ما بین صفا و مروه میباشد پنجم بینی گرفتن محرم از چیزهای
بدبو ششم روغن بر بدن مالیدن خواه خوشبو باشد و خواه نباشد هفتم پوشیدن
مرد رختی را که دوخته باشد یا شبیه بدوخته چنانچه قبل از این مذکور شد هشتم پوشیدن
چیزی که پشت پا را بپوشد نهم انگشتری در انگشت کردن بجهت زینت نه بجهت اینکه
سنتست دهم پوشیدن مرد سر و گوش خود را اگر چه بارتماس باشد یازدهم اگر در وقت
راه رفتن در سایه چیزی رود که آن چیز بر بالای سر او باشد نه بر پهلوی او مثل سایه دیوار
اما در سایه کجاوه و غیر آن و مانند آن راه رفتن مرد حرامست هر چند بر بالای سر باشد

وهمچنین جایز است در وقت فرود آمدن که در سایه چیزی راه رود و بنشیند هر چند
آنچه بر بالای سر او باشد مثل خیمه دوازدهم مو از سر یا بدن بطرف کردن سیزدهم ناخن
چیدن اگرچه ناخن انگشت زیادتی باشد چهاردهم کشتن شپش یا از بدن یا از جای خود
انداختن پانزدهم سرمه سیاه در چشم کشیدن شانزدهم حنا بستن برای زینت هفدهم
در آینه نگاه کردن هجدهم دندان کندن نوزدهم سلاح پوشیدن بیستم خون از بدن
بیرون آوردن اگرچه بمسواک کردن باشد اما اگر از خاریدن بی قصد بیرون آید ضرر ندارد
بیست و یکم جدال است یعنی لا والله و بلی والله گفتن مگر بجهت اثبات حق و نفی باطل
بیست و دویم پوشیدن زن طلا آلاتی یا نقره آلاتی که عادت آن باشد که مثل آن زرا
بپوشد بیست و سوم اظهار کردن زینت خود بر شوهر یا بر جمعی که محرم او نیند بیست و
چهارم روی خود را بچیزی پوشیدن که بروی او برسد پس میباید که پوشش روی زن
بنوعی باشد که مطلقا بروی او نخورد قسم دویم در بیان طواف و مقدمات و شروط
آن بدانکه اول افعال عمره تمتع بعد از احرام طواف خانه کعبه است و چهل امر متعلقست
بمجموع آن در دو فصل تفصیل می یابد فصل اول در بیان آنچه پیش از طواف بجا آورده
میشود و آن شانزده امر است چهار امر واجب و دوازده امر سنت اما چهار
واجب اول طهارت از حدث اکبر و اصغر هر گاه طواف واجب باشد اما در طواف
سنتی طهارت از حدث اصغر سنت است دویم ازاله نجاست از رخت و بدن
سیوم ستر عورت بطریق نماز چهارم ختنه پس اگر شخصی ختنه نکرده باشد طواف او باطلست
اما آن دوازده امر که قبل از طواف سنت است اول غسل است جهت داخل شدن مکه معظمه

دویم

[illegible]

دویم اذخر خائیدن قبل از داخل شدن در حرم سیم نعلین کندن و پا برهنه
براه رفتن چهارم نعلین خود را بدست گرفتن پنجم در وقت داخل شدن حرم
ایستاده خواندن اللهم انک قلت فی کتابک واذن فی الناس
بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق اللهم
انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک وقد جئت من شقة
بعیدة ومن فج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک ومطیعا
لامرک وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الی فلک الحمد علی
ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفة عندک والقربة الیک والمنزلة
لدیک والمغفرة لذنوبی والتوبة علی منها بمنک اللهم صل علی
محمد وآل محمد وحرم بدنی علی النار وآمنی من عذابک وعقابک یا کریم
ششم غسل کردن جهت داخل شدن مکه معظمه و این غسل زن حیض دار را نیز سنت است هفتم
غسل کردن جهت داخل شدن مسجد الحرام هشتم داخل شدن در مسجد الحرام از دری که آن را باب بنی شیبه گویند
نهم اگر در بیرون در مسجد الحرام بایستد رو بگوید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته و بعد از آن بگوید بسم الله وبالله ما شاء الله والسلام علی انبیاء الله
ورسله والسلام علی رسول الله والسلام علی ابراهیم خلیل الله والحمد لله
رب العالمین دهم بخضوع و خشوع داخل مسجد الحرام شدن یازدهم اگر چون داخل شود
بجانب کعبه نظر کند و دستها بر داشته ایستاده بخواند اللهم انی اسئلک فی مقامی
هذا فی اول مناسکی ان تقبل توبتی وان تتجاوز عن خطیئتی
وتضع عنی وزری الحمد لله الذی بلغنی بیته الحرام اللهم

اللهم اني اشهد ان هذا بيتك الحرام الذي جعلته مثابة
للناس وامنا مباركا وهدى للعالمين اللهم اني عبدك و
البلد بلدك والبيت بيتك جئت اطلب رحمتك وطاعتك
مطيعا لامرك راضيا بقدرك اسالك مسئلة الفقير اليك
الخائف من عقوبتك اللهم افتح لي ابواب رحمتك واستعملني بطاعتك
ومرضاتك دوازدهم آنکه نزدیک حجر اسود آید و رو بجانب حجر کند و این دعا بخواند الحمد لله
الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر من خلقه واكبر مما اخاف واحذر
لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو
حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم صل على
محمد وآل محمد وعلى جميع الانبياء والمرسلين بوسه زند حجر را و بوسه نگیرد
بواسطه کثرت ازدحام تواند بوسه زدن دست خود را بدان بمالد و ببوسد و اگر دست نتواند رسانید
بجانب حجر اشاره کند و این دعا بخواند اللهم ايمانا بك وتصديقا بكتابك وا وفي بعهدك
اللهم اماناتي اديتها وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة
اللهم تصديقا بكتابك وعلى سنة نبيك اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله امنت بالله وكفرت
بالجبت والطاغوت واللات والعزى وعبادة الشيطان وعبادة
كل ند يدعى من دون الله اللهم اليك بسطت يدي وفيما عندك
عظمت رغبتي فاقبل سعيي واغفر لي وارحمني اللهم

اني اعوذ بك من الكفر والفقر ومواقف الخزي في الدنيا
والآخرة و چون ازین دعا فارغ شود شروع در طواف کند فصل دوم در واجبات و سنت
طواف آن چند امر است اول نیت طواف بر این طریق که طواف میکنم هفت شوط
از برای آنکه واجب است تقرب بخدا و نیت مقارن طواف باشد بر وجهی که جزو اول جانب چپ ابتدای
طواف محاذی جزو اول حجر اسود باشد و این بدو طریق میشود یکی آنکه در مقابل حجر اسود بایستد و مقارن
نیت خود را بگرداند تا در ابتدای طواف کل بدن او محاذات کل حجر بود دوم آنکه در مقابل
حجر اسود بایستد که آنرا بجانب چپ خود گیرد و بعضی از حجر را بدن خود از جانب یسار در نی گیرد
اول حجر باید و شروع در طواف کند تا کل بدن او بر می ذات کل حجر گذرد و طریق اول افضل است
سوم استدامت حکمی یعنی در اثنای طواف اجنبی قصد امری نکند که منافی طواف باشد مثل قصد قطع
و قصد ترک طواف و در هر شوط باید که در حال طواف خانه کعبه بر جانب چپ باشد
پنجم آنکه چهار طرف خانه کعبه در کل جهت کمتر زدن در مقام ابراهیم بیرون از خانه کعبه
ششم آنکه گشتن بر گرد خانه کعبه کمتر از هفت نوبت نباشد و بر هفت نوبت نیز نیفزاید و هر نوبت را شوط
گویند و هر هفت شوط یک طواف است و اگر بعد از فارغ شدن شک کند که هفت شوط کرده یا کمتر یا بیشتر
التفات نکند و طواف او صحیح است و اگر شک قبل از فارغ شدن باشد در بعضی صور باطل
میشود و در بعضی صحیح است اگر شک کند میان هفت شوط و زیاده تمام کند و اگر شک کند میان هفت شوط و کمتر
سیم آنکه یقین داند که هفت شوط کرده و شک او در مابین هفت شوط باشد مثل آنکه شک کند میان چهار و پنج
یا میان پنج و شش پس در این صورت او اگر نرسیده باشد به حجر الاسود در آن شک بنا بر اقل بگذارد و طواف او صحیح است
و اگر بآن نرسیده باشد طواف او باطل است و از سر باید گرفت و در صورت دوم و سیم طواف
او باطل است خواه که رسیده باشد و خواه نرسیده باشد و طواف را از سر باید گرفت ششم

اگر چهار شوط اول از یکدیگر بشد یعنی فاصله در میان واقع نشود اما در میانه شوط
چهارم و پنجم و میانه چه شوط آخر جایز است که فاصله واقع شود مثل نماز فریضه که وقت
آن تنگ باشد یا قضاء حاجت مؤمنی یا داخل شدن بخانه کعبه و همچنین جایز است در سه
شوط آخر قطع شوط کردن بجهة بجا آوردن امور واجبه که در وقت قطع طواف
مکانی را که آنجا قطع شده نشان کنند تا چون برسر اتمام آن آید زیاده و کم نشود
هشتم اگر حجر را بکسر حا و سکون جیم داخل طواف سازد و آن دیواریست که
در جنب ناودان خانه کعبه نهم اگر در وقت طواف چیزی از بدن داخل شاذروان
کعبه نباشد پس اگر طواف کنان دست بر دیوار کعبه گذارد آن طواف باطل است دهم
اگر در طواف بطریق متعارف راه رود پس اگر بر یکپا یا بر چهار پا و دست خیز کنان
طواف کند صحیح نخواهد بود یازدهم اگر هر شوط [illegible] باشد که بنا طواف بر
کرده بی زیاده و نقصان دوازدهم دو رکعت نماز طواف گذاردن در پس مقام ابراهیم یا در پهلوی
آن و مجزی است [illegible] قرائت آنها در رکعت میانه جهر و اخفات اگر طواف سنت باشد در هر جا
از مسجد الحرام که خواهند بگذارند و رکعت را میتوانند گذارد و سنت که در رکعت اول بعد از حمد سوره
قل هو الله احد سبحانه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون و اما آن دوازده امر سنت
که تعلق بطواف دارد اول آنکه چون داخل مسجد الحرام شود بهیچ امری اشتغال ننماید بجهة
یازدهم و دوازدهم طواف که قبل از این مذکور شد بعد از آن بی فاصله شروع در طواف کند
مگر آنکه وقت نماز واجب داخل شده باشد یا بترسد که نماز جماعت از او فوت شود دوم بوسیدن
حجر الاسود در هر شوطی و همچنین رخ خود را بمالد بر آن سیوم بوسیدن ارکان بتمام
رکن خانه کعبه تخصیص رکن یمانی و رکن عراقی چهارم آنکه بطرف ردای خود را از زیر بغل راست

خود

خود بیرون آورد و بر دوش چپ اندازد و دوش راست را برهنه گذارد پنجم گام خود در
طواف کوتاه کند زیرا که هر گاه که کوتاه باشد [illegible] نزدیکتر میشود ششم
نزدیک بودن از بیت در آن طواف کردن هر چند گام کمتر شود که نزدیکی تلافی زیادتی گام میکند
هفتم آنکه راه رفتن در اثنای طواف تند باشد نه آهسته که میانه باشد هشتم
آنکه در اثنای طواف این دعا بخواند اللهم انی اسألک باسمک الذی یمشی
به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض واسألک باسمک
الذی یهتز له اقدام ملائکتک واسألک باسمک الذی دعاک
به موسی من جانب الطور فاستجبت له والقیت علیه محبة
منک واسألک باسمک الذی غفرت به لمحمد ما تقدم من
ذنبه وما تأخر واتممت علیه نعمتک و بعد از آن حاجت خود را از خدا
طلب نماید نهم آنکه در اثنای طواف هر گاه محاذی در خانه کعبه شود صلوات بفرستد
دهم آنکه هر وقت که در اثنای طواف بناودان که در طرف دیوار کعبه است برسد بگوید
اللهم ادخلنی الجنة برحمتک وعافنی من السقم واوسع علیّ
من الرزق الحلال وادرأ عنی شر فسقة الجن والانس وشر فسقة
العرب والعجم یازدهم آنکه چون در شوط هفتم بمستجار برسد و آن در زمان سابق در خانه
کعبه بوده و الحال بسته شده و علامت آن [illegible] پس باید که رو بآن کند و خود را بآن بچسباند
و این دعا بخواند اللهم البیت بیتک والعبد عبدک وهذا مکان
العائذ بک من النار و در آن وقت شکم خود را بدیوار قرار کند چه در حدیث وارد است
که هر که مؤمنی که در آن مکان شریف اقرار بگناهان خود کند البته حق تعالی گناهان او را بیامرزد

دوازدهم آنکه بعد از اقرار بگناهان خود اینده دعا بخواند اللهم من قبلک الروح
والفرج والعافیة اللهم ان عملی ضعیف فضاعف لی واغفر
لی ما اطلعت علیه منی وخفی علی خلقک استجیر بالله من
النار اللهم قنعنی بما رزقتنی وبارک لی فیما آتیتنی و بعد از
گذاردن دو رکعت نماز طواف سنت که نزد حجر الاسود آید و آنرا ببوسد و بجانب چاه زمزم
آید و یکدلو یا دو دلو آب بکشد و از آن آب بخورد و بر سر و تن خود بریزد و در وقت
ریختن بگوید اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء من کل
داء وسقم و بعد از آن متوجه سعی مابین صفا و مروه شود مقصد سیم در بیان سعی
میان صفا و مروه و مقدمات و شروط آن بدانکه آنچه بسعی تعلق دارد چهارده امر است
ده امر واجب و چهار سنت اما ده امر واجب اول نیت سعی است بطریقی که سعی میکنم میان
صفا و مروه هفت شوط در عمره تمتع برای آنکه واجب است قربة الی الله دویم آنکه در وقت نیت پاشنه
پای او برابر پله اول از صفا چسپیده باشد سیم مقارن ساختن نیت را با ابتدا رفتن سعی بمروه
چهارم استدامت حکمی یعنی قصد امری که منافی نیت است نکند پنجم آنکه از راه متعارف مابین صفا
و مروه رود نه از راه مسجد الحرام و غیر آن ششم آنکه سعی او هفت شوط کم و بیش نباشد هفتم موالات
میان شوطها از پی هم باشد بی فاصله بطریقی که در طواف مذکور است و بعضی از مجتهدین برآنند
که موالات شرط نیست هشتم آنکه جمیع مسافت مابین صفا و مروه را قطع کند و چیزی در میان نگذارد
پس چون از صفا بمروه رسد چنان کند که سر انگشتان پا برابر پله اول مروه رسد و چون خواهد که از مروه
بصفا رود پاشنه پا برابر پله اول مروه ملصق سازد پس بجانب صفا رود و بدین قاعده منظور دارد
هفت شوط تا بتمام رسد نهم آنکه اگر طواف را امروز کرده باشد سعی بروز دیگر تاخیر نکند بلکه بشب

آورد

سنن سعی

آورد و اگر شب طواف کرده سعی را در آن شب بجا آورد و بعضی از مجتهدین تاخیر بروز
دیگر را جایز دانسته اند دهم آنکه سعی بعد از طواف واقع شود پس اگر قبل از طواف
بفعل آید باطل خواهد بود و اما آن هشت امر که در سعی سنت است اول آنکه چون از مسجد
الحرام بجهت سعی بیرون رود باید که از در صفا بیرون رود و جای آن در حال داخل
مسجد الحرام است اما دو ستون بجهت علامت آن گذاشته اند پس باید که از مابین دو ستون
بگذرد دویم طهارت از حدث اکبر و اصغر سیم ازاله نجاست از بدن و رخت
چهارم آنکه چون از مسجد الحرام بیرون آید ببالای صفا رود و رو بکعبه بایستد در مقابل رکنی
که حجر الاسود در اوست و هفت نوبت الله اکبر بگوید و هفت نوبت بگوید لا اله الا الله
و هفت نوبت بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت
وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر بعد از آن صلوات بفرستند
و سه نوبت بگوید الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا والحمد لله علی ما
ابلانا والحمد لله الحی القیوم والحمد لله الحی الدائم و سه نوبت
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله لا نعبد الا ایاه مخلصین
له الدین ولو کره المشرکون و سه نوبت بگوید اللهم انی اسئلک العفو
والعافیة والیقین فی الدنیا والآخرة و سه نوبت اللهم آتنا فی
الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بعد از آن الله اکبر صد نوبت
لا اله الا الله صد نوبت الحمد لله صد نوبت سبحان الله صد نوبت
بعد از آن بگوید لا اله الا الله انجز وعده ونصر عبده وغلب
الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد وحده اللهم بارک

لی فی الموت وفیما بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من ظلمة
القبر ووحشته اللهم آنسنی فی قبری ... لا ظل
الا ظلک ... الرحمن الرحیم ... ضعیف ...
دینی ونفسی واهلی اللهم انت تعلم حالی ...
... وقوی علی ... من ضلالت الدنیا ...
اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته قط وعن غیری وعمدا علی القدرة
ان انت غنی عن عذابی وانا محتاج الی رحمتک فیما
محتاج الی رحمته ارحمنی اللهم افعل بی ما انت اهله
ولا تفعل بی ما انا اهله فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی
ولن تظلمنی اصبحت اتقی عذابک ولا اخاف جورک فیا
من هو عدل لا یجور ارحمنی ... و ... زنان ...
... چون ... شود ... بر آید ...
... بخواند ... است ...
... است ... چون ...
... بخوانند که ...
... آنکه ... تمام ...
... کرده ...
... شده ...
مردان را بهشت و زنان را ... هشتم آنکه ... سعی ... بگوید اللهم

تغفر لی وارحمنی وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز
الاجل الاکرم یا ذا المن والفضل والکرم والنعماء و
الجود اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت
مقصد چهارم در بیان احکام تقصیر احرام حج بدانکه بعد از فراغ
از سعی باید که تقصیر کند یعنی چیزی از ناخن بگیرد خواه ناخن دست و خواه
ناخن پا ... چیزی از موی ... خواه ...
خواه ... خواه ... بتراشیدن و ...
... نیت ... تراشیدن ... و نیت چنین کند که تقصیر میکنم در
عمره تمتع از برای آنکه واجب است قربة الی الله و مقارن نیت بتقصیر مشغول
شود و چون تقصیر بعمل آید جمیع آنچه باحرام حرام شده بود حلال میشود و تقصیر
آخر افعال عمره است و ... است که تقصیر بر مروه واقع شود و مکروه است طواف
... بعد از سعی قبل از تقصیر و واجب است که بعد از تقصیر احرام حج بسته
نماید و جمیع آنچه در احرام عمره مذکور شد از مقدمات و غیر آن در احرام حج نیز
معتبر است میقات این احرام مکه است و نیت چنین کند که احرام تمتع
... بسته ام ... واجب است قربة الی الله مقارن نیت تلبیه ...
و بهتر ... این احرام ... در ... واقع شود ...
در مسجد الحرام باشد و افضل آنست که در زیر ناودان خانه کعبه واقع شود سیم بلند گفتن
تلبیه در مکانی که این احرام بسته اگر پیاده و اگر سواره باشد در وقتیکه شتر که
... برخیزد ... واجب است که بعد از احرام بستن بعرفات ...

واز وقت پیشین تا وقت شام در عرفات توقف نماید و چون شام شود بمشعر الحرام رود و تا
طلوع آفتاب آنجا توقف کند بعد از آن بمنی رود و آنجا روز عید میلی را که آنرا جمره عقبه
گویند بهفت سنگ ریزه بزند و بعد از آن قربانی کند و بعد از آن سر تراشد و بمکه مراجعت
نماید بجهة طواف زیارت و سعی و طواف نسا بعد از آن بمنی عود کند بجهة بودن آنجا در شبهای
تشریق و رمی جمرات ثلث و این اعمال در چهار فصل بتفصیل مذکور میشود فصل اول در بیان
احکام وقوف عرفات بدانکه مراد از وقوف عرفات بودن در آن موضع شریف است
از پیشین تا شام خواه ایستاده و خواه نشسته و خواه تکیه کرده و خواه پیاده و خواه سواره و پیش
داخل شدن هفت امر سنت است اول آنکه رفتن از مکه بجانب عرفات در روز هشتم
ذی الحجه باشد نه قبل از آن و آنروز را یوم الترویه گویند اما اگر بیمار باشد یا از کثرت ازدحام
مردم در راه ملاحظه نماید قبل از یوم ترویه یک روز یا دو روز یا سه روز از مکه بیرون
رفتن او قصوری ندارد دویم آنکه چون متوجه عرفات شود این دعا بخواند
اَللّهُمَّ اِلَیْکَ صَمَدْتُ وَاِیّاکَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَکَ اَرَدْتُ
اَسْأَلُکَ اَنْ تُبارِکَ لِی فِی رِحالِی وَاَنْ تَقْضِیَ لِی حاجَتِی وَاَنْ تَجْعَلَنِی
مِمَّنْ تُباهِی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنِّی سیم آنکه چون در راه عرفات بمنی رسد
این دعا بخواند اللّهُمَّ هذِهِ مِنیً وَهِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِکِ
فَاَسْأَلُکَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنْتَ بِهِ عَلی اَنْبِیائِکَ فَاِنَّما
اَنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ چهارم آنکه در شب نهم ذی
الحجه که شب عرفه است در منی تا طلوع فجر توقف نماید پنجم
آنکه نماز صبح را نیز در منی بگذارد و افضل آنست که تا طلوع آفتاب در منی

٤٨

آنست که تا طلوع آفتاب در منی توقف نماید بعد از آن از منی متوجه عرفات شود
ششم آنکه خیمه خود را در بیرون حد عرفات بزند در مکانی که بعرفات متصل است
و آن مکان را نمره گویند و واجبست که اول وقت پیشین نیت وقوف عرفات کند
باین طریق که توقف میکنم در عرفات از این وقت تا وقت شام در حج اسلام حج
تمتع از برای آنکه واجبست قربة الی الله و بر حکم نیت بماند تا وقت شام و بعد از
دخول در عرفات دوازده امر سنتست اول آنکه در اثنای وقوف بغسل بیاورد اول غسل بجهة
وقوف نیت چنین کند که غسل وقوف عرفات میکنم از برای آنکه سنتست قربة الی الله
و باید که این غسل بعد از ظهر در اول وقوف واقع شود دویم بر وضو بودن سیوم ظهر
عصر را در اول وقت با هم جمع کردن بیک اذان و دو اقامه چهارم بر پا ایستادن
از وقت ظهر تا وقت شام پنجم رو بقبله بودن از اول وقت تا آخر وقت ششم خاطر
خود را بهیچ امر مشغول نساختن مگر بتوجه بدرگاه الهی هفتم آنکه میانه او و آسمان حایلی نباشد
مثل خیمه و غیر آن هشتم گناهان خود را یک یک شمردن و استغفار کردن نهم دعا
کردن از برای برادران مؤمن و باید که کمتر از چهل نفر نباشند دهم آنکه صد نوبت الحمد لله
و صد نوبت لا اله الا الله و صد نوبت الله اکبر و صد نوبت سبحان الله
بگوید یازدهم آنکه صد نوبت قل هو الله احد بخواند دوازدهم آنکه این دعا بخواند
اللّهُمَّ اِنِّی عَبْدُکَ فَلا تَجْعَلْنِی مِنْ اَخْیَبِ وَفْدِکَ وَارْحَمْ مَسِیرِی اِلَیْکَ
مِنَ الْفَجِّ الْعَمِیقِ اللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ کُلِّها فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ
وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ
وَالْاِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ اللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بِی وَلا

تخذلني ولا تستدرجني اللهم اني اسئلك بحولك وقوتك وجودك
وكرمك ومنك وفضلك يا اسمع السامعين وابصر الناظرين
ويا اسرع الحاسبين ويا ارحم الراحمين ان تصلي على محمد و
آل محمد و حاجت خود را از حق سبحانه و تعالی طلب نماید و بعد از آن رو بجانب
آسمان کند و بگوید اللهم حاجتي اليك التي ان اعطيتنيها لم يضرني
ما منعتني وان منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني اسئلك خلاص
رقبتي من النار اللهم اني عبدك وملك يدك وناصيتي بيدك
واجلي بعلمك اسئلك ان توفقني لما يرضيك عني وان تسلم
مناسكي التي اريتها خليلك ابرهيم عليه السلام ودللت عليها
نبيك محمدا صلى الله عليه وآله اللهم اجعلني ممن رضيت عمله
واطلت عمره واحييته بعد الموت حيوة طيبة لا اله الا
الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت
وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم لك
الحمد كالذي نقول وخيرا مما نقول وفوق ما يقول القائلون
اللهم اني اعوذ بك من الفقر ومن وساوس الصدر ومن
شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم اجعل في قلبي نورا
وفي سمعي نورا وفي بصري نورا وفي لحمي نورا وفي دمي نورا وفي عظامي
وعروقي ومقامي ومقعدي ومدخلي ومخرجي نورا واعظم
لي نورا يا رب يوم القاك انك على كل شيء قدير

وبدان

و بدانکه دعاهای روز عرفات که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
نقل شده بسیار است و افضل آن دعاها دو دعاست یکی دعای حضرت امام حسین ع
که مشهور است و دیگر دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام که در صحیفه کامله مذکور است
و چون هر یک از این دو دعا بغایت طویل بود در این مختصر مذکور نشد فصل
در احکام وقوف مشعر الحرام چون وقت مغرب داخل شود پیش از نماز مغرب از عرفات
متوجه مشعر الحرام شود و چون اراده بیرون آمدن از عرفات کند این دعا بخواند
اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وارزقنيه ابدا ما
ابقيتني واقلبني اليوم مفلحا منجحا مستجابا لي مرحوما مغفورا
بافضل ما ينقلب به اليوم احد من وفدك عليك واعطني افضل
ما اعطيت احدا منهم من الخير والبركة والرحمة والرضوان
والمغفرة وبارك لي فيما ارجع اليه من اهل او مال او قليل
او كثير وبارك لهم في و باید که وقت رفتن بجانب مشعر بتانی راه رود در
کمال خضوع و خشوع و در اثنای راه رفتن باستغفار و طلب خلاصی از آتش دوزخ
مشغول باشد و چون بمشعر الحرام رسد واجب است که نیت کند باین طریق که از آن
وقت تا طلوع آفتاب توقف میکنم در مشعر الحرام در حج تمتع از برای آنکه واجب است
تقرب بخدا و در آنجا نماز بعمل آورد اول آنکه قبل از بار فرود آوردن نماز مغرب
و عشا را بیک اذان و دو اقامه بگذارد دویم نافله مغرب را بعد از عشا بگذارد
سیوم آنکه آنشب را که شب عید قربانست احیا بدارد چهارم آنکه تا صبح بذکر
و دعا و تلاوت قرآن مشغول باشد و از جمله دعاها این دعا بخواند

اللهم هذه جمع اللهم انی اسئلك ان تجمع لی فیها جوامع الخیر
اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سألتك ان تجمعه لی فی قلبی ثم
اطلب به الیك ان تعرفنی ما عرفت اولیاءك فی منزلی وان تقینی
جوامع الشر پنجم آنکه اول شب غسل کند و نیت چنین کند که غسل بودن در مشعر الحرام
میکنم از برای حکم سنت تقرب بخدا ششم آنکه تا طلوع آفتاب طاهر از حدث اکبر
و اصغر باشد هفتم آنکه اگر حج اول او باشد بر بالای کوهی که در مشعر الحرام واقعست برود
و آنجا ذکر الهی بجا آورد هشتم آنکه هفتاد سنگریزه را که جهت رمی جمرات ضرورست
از مشعر الحرام بردارد و واجبست که آن شب تا صباح در مشعر الحرام باشد و چون صبح طالع
شود اولی آنست که نیت علیحده بجهت توقف مشعر کند باین طریق که توقف میکنم
در مشعر الحرام در حج تمتع این وقت تا طلوع آفتاب برای آنکه واجبست تقرب بخدا
و سنتست که بحمد الهی و صلوات فرستادن و دعا کردن اشتغال نماید و از جمله
دعاها این دعا بخواند اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتی من النار و
اوسع علی من رزقك الحلال وادرء عنی شر فسقة الجن والانس
اللهم انت خیر مطلوب الیه وخیر مدعو وخیر مسئول ولکل
وافد جائزة فاجعل جائزتی فی موطنی ان تقیلنی عثرتی وتقبل
معذرتی وان تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی
و چون آفتاب بر آید بجانب منا رود و جایزست زنان را و شخصی را که ضروری
باشد که قبل از طلوع فجر از مشعر الحرام بجانب منا روند در رفتن
بجانب منی مشعر الحرام و بیان افعال ثلثه مناسک منی که روز عید قربان در منی

واجبست که بعمل آید چون از مشعر الحرام متوجه منا شود و در راه بموضعی رسد که آنرا
وادی محسر گویند سنتست که در آن موضع موازی صد گام تند تر رود و این دعا بخواند
اللهم سلم عهدی واقبل توبتی واجب دعوتی واخلفنی فیمن ترکت
بعدی و چون بمنی رسد واجبست که افعال ثلثه مناسک منا را در روز عید بر ترتیب
بجا آورد فعل اول رمی جمره عقبه است یعنی زدن میل آنرا جمره عقبه گویند بهفت سنگریزه
و در رمی جمره عقبه شش امر واجبست اول نیت کردن باین طریق که این میل را میزنم
بهفت سنگریزه در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بخدا دوم نیت را
مقارن شروع در رمی کردن سیوم استدامت حکمی یعنی مدام بر حکم نیت بودن تا آخر سنگریزه
چهارم هفت سنگریزه را یک یک انداختن پس اگر هفت را یک دفعه اندازد یکی از آنها
حساب است و باقی محسوب نیست پنجم هر یک از آن سنگریزه را بآن میل رسانیدن ششم
مجموع هفت سنگریزه را از زمین حرم برچیدن هفتم آنکه همه سنگریزهای بکر باشند یعنی
بهیچ یک از آنها رمی جمره نشده باشد هشتم آنکه رمی بعد از طلوع آفتاب روز عید بوده
باشد و اما سیزده امر سنتست که در رمی جمره عقبه معتبرست اول در وقت وضو داشتن
دویم پیاده بودن نه سوار سیوم در وقتی که هفت سنگریزه را در دست داشته باشد و
خواهد که بمیل زند این دعا بخواند اللهم هؤلاء حصیاتی فاحصهن لی و
ارفعهن فی عملی چهارم آنکه در وقت انداختن هر یک از آن سنگریزها الله اکبر
بگوید و این دعا بخواند اللهم ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقا
بکتابك وعلی سنة نبیك صلی الله علیه وآله اللهم اجعله حجا
مبرورا وعملا مقبولا وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا پنجم آنکه در وقت

جمرهٔ عقبه رو بجمره کند و پشت بقبله شود ششم آنکه دوری او از جمره در وقت رمی ده ذرع
یا پانزده ذرع شرعی باشد هفتم آنکه سنگریزه را بر شکم انگشت ابهام بگیرد و بگذارد و بپشت
بند اول انگشت شهادت بیندازد هشتم آنکه سنگریزها را چیده باشد نه آنکه سنگی را
بشکند و بسنگ ریزهای آن رمی کند نهم آنکه سنگریزها از مشعر الحرام چیده باشد دهم
آنکه سنگریزها را بشوید یازدهم آنکه هر یک از سنگریزها بمقدار بند بالای انگشت باشد
دوازدهم آنکه هر یک از سنگریزها رنگی مختلف داشته باشد سیزدهم آنکه رنگ هر یک
مخالف رنگ دیگری باشد فصل دویم از افعال ثلثه مناسک منا که روز عید در منا
بجا آوردن آن واجبست قربانی کردنست و در آن ده امر واجبست و شش امر سنت اما آنها
اما ده امر واجب اول آنکه قربانی گوسفند باشد یا بز یا گاو یا شتر و اگر غیر
مثل اسب یا آهو قربان کند آن قربانی صحیح نیست دویم آنکه اگر قربانی گوسفند
باشد کمتر از هفت ماهه نباشد و اگر بز یا گاو باشد یکسال تمام کرده باشد و در
سال دویم داخل شده باشد و اگر شتر باشد پنجسال تمام کرده باشد و در سال
ششم داخل شده باشد سوم آنکه بیمار نباشد و گر نه اشکسته باشد و لنگ
خصی و گوشش بریده نباشد و شاخ اندرونی آن شکسته نباشد چهارم آنکه کل آن
از یک شخص باشد پس جایز نیست که شخصی دیگر در قربانی شریک باشد پنجم آنکه در وقت
کشتن قربانی نیت چنین کند که این قربانی را میکشم در حج اسلام حج تمتع از برای
آنکه واجبست قربة الی الله ششم آنکه نیت استمرار داشته باشد اول ذبح سازد اگر
قربانی غیر شتر باشد و مقارن اول نحر سازد اگر قربانی شتر باشد و نحر آنست
که کاردی یا حربه در گودی که در میان سینه و گردن شتر است فرو برند

هفتم

هفتم استدامت حکمی تا آخر ذبح یا نحر هشتم آنکه خود مباشر کشتن قربانی شود یا شخصی را
نایب خود سازد و نایب چنین نیت کند که این قربانی را میکشم بنیابت فلانی در حج اسلام
حج تمتع از برای آنکه واجبست قربة الی الله و اولی آنست که او نیز نیت کند نهم آنکه قربان کردن آن
در روز عید واقع شود و اگر متعذر باشد در باقی ایام ماه ذی الحجه جایز است دهم آنکه بعضی
از آن را تصدق کند و بعضی را بخورد و بعضی را هدیه کند و اما آن شش امر که در قربان کردن سنت است
اول آنکه قربانی گوسفند یا بز باشد باید که نر باشد و اگر شتر یا گاو باشد ماده باشد
دوم آنکه فربهی آن نمایان باشد نه آنکه در فربهی و لاغری میانه باشد سوم آنکه او در عرفات
حاضر کرده باشند چهارم آنکه اگر قربانی شتر باشد دست چپ او را ما بین زانو و پا بشن ببندند
پنجم آنکه اگر شخصی را در کشتن قربانی نایب خود سازد دست خود را در وقت کشتن بر دست او
گذارد ششم آنکه در وقتی که خواهد قربان کند بگوید وجّهت وجهی للذی فطر السموات
والارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین انّ صلوتی و نسکی
و محیای و مماتی لله ربّ العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا
من المسلمین اللّهمّ منک و لک بسم الله و الله اکبر اللّهمّ تقبّل منّی
و مقارن این کشتن مشغول شود فصل سوم از افعال ثلثه مناسک منا که روز عید
بفعل آوردن آن در منا واجب است آنست که بعد از قربان از موی خود چیزی ازاله کند
خواه تراشیدن و خواه غیر آن و زن را تراشیدن سر جایز نیست و دراز کردن موی
سه امر واجبست و هشت امر سنت اما سه امر واجب اول نیت با نظر آنکه از موی بدن
چیزی ازاله میکنم در حج اسلام حج تمتع برای آنکه واجبست قربة الی الله دویم مقارنت
بموی ازاله کردن سیوم استدامت حکمی و اما هشت امر سنت اول آنکه در وقت موی ازاله

کردن رو بقبله کند دویم آنکه در آن وقت بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
اعطنی بکل شعرة نوراً یوم القیمه سیوم در تراشیدن سر شروع از جانب راست کند
چهارم آنکه کل سر را تراشد پنجم آنکه اگر موی بر سر نداشته باشد پاکی را بر سر بگذارد ششم آنکه
موی را در منا دفن کند هفتم آنکه بعد از موازاکردن ناخن بچینند و سبیل بگیرد و بعد از فارغ
شدن از اعمال ثلاثه مناسک منا حلال میشود در جمیع آنچه باحرام حرام شده بود مگر زن
و بوی خوش **فصل چهارم** در بیان باقی اعمال حج چون مناسک منا را بجا آورد واجبست
بمکه مراجعت کردن بجهت بجا آوردن پنج امر و آن طواف حجست و دو رکعت نماز آن و سعی ما
بین صفا و مروه و طواف نسا و دو رکعت آن و چون سه امر اول را بفعل آورد بوی خوش
بر او حلال میشود اما زن وقتی حلال میشود که طواف نسا را با دو رکعت بجا آورد و واجبست
که این پنج امر بترتیبی که مذکور شد بفعل آید و جمیع آنچه در طواف عمره و سعی آن مذکور شد
از امور واجبی و سنتی درین دو طواف و سعی معتبرست و فرق همین در نیتست پس در
طواف حج چنین نیت کند که طواف حج اسلام حج تمتع میکنم از برای آنکه واجبست تقرب بخدا
و در طواف نسا چنین نیت کند که طواف نسا میکنم در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه
واجبست تقرب بخدا و نیت نماز این دو طواف و نیت سعی ما بین صفا و مروه بر
قیاس و چون ازین پنج امر فارغ شود واجبست که بمنا مراجعت نماید بجهت چهار امر
اول در منا بودن سه شب ایام تشریق و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است
و لازم نیست شخصی را که در احرام عمره و حج شکار و مباشرت بزن نکرده باشد شب سیوم
و آنکه بعد از وقت ظهر روز دوازدهم از منا بیرون رود مگر آنکه وقت
دهم در منا باشد در این صورت بودن آن شب در منا واجبست و بیرون

رفتن جایز نیست دویم در هر یک ازین سه شب تا صباح ماندن در منا لازم نیست بلکه اینقدر
توقف نماید که نصف شب بگذرد و بعد از آن بیرون میتواند رفت و جایز است بجا ماندن
آنشب در منا ماندن آنشب در مکه بشرط آنکه تا صباح بعبادت مشغول باشد دویم رمی جمره کردن
جمره اولی در هر یک از روزهای تشریق بهفت سنگ سیوم رمی جمره وسطی در آن سه روز بهمان
طریق چهارم رمی جمره عقبه در آن سه روز بهمان طریق و واجبست این ترتیب را رعایت داشتن
و وقت رمی از طلوع آفتابست تا وقت شام و اگر شخصی را عذری باشد جایزست که شب
رمی کند و بدانکه آداب سنتی این رمی بطریقیست که قبل ازین بتفصیل مذکور شد و فرقی نیست
الا در دو امر اول آنکه هر یک از جمره اولی و جمره وسطی را در وقت رمی بدست راست گیرد دویم
آنکه بعد از رمی هر یک ازین دو جمره اندکی نزدیک آن بایستد و بحمد و صلوات اشتغال نماید اما
بعد از رمی جمره عقبه ایستادن نزد آن سنت نیست و بدانکه این رمی آخر افعال حج
حجست و جایزست که از منا بوطن خود برود لیکن اگر بمکه معاودت نماید بجهت وداع خانه
کعبه سنتست پس چون خواهد که بمکه معاودت کند سنتست که در مسجد خیف شش رکعت نماز
بگذارد هر دو رکعت بیک سلام و بعد از آن متوجه مکه شود و آداب دخول مکه و مسجد الحرام از
غسل و غیر آن بطریقیست که قبل ازین مذکور شد و بدانکه داخل شدن در خانه کعبه سنتست که
واجب نیست و آداب آن نیز امر سنت اول غسل کردن دویم آنکه حلقه در را وقت دخول
بگیرد سیوم آنکه بکمال خضوع و خشوع در وقت داخل شدن بجا آورد چهارم آنکه چون داخل
شود بگوید اللهم انک قلت و من دخله کان آمنا فامنی من عذابک
عذاب النار پنجم آنکه بر سنگ سرخی که ما بین دو ستون خانه کعبه نشسته دو رکعت نماز
بگذارد در رکعت اول بعد از فاتحه سوره حم سجده بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه

از آیات قرآن بعد از آیات سورهٔ حم سجده بخواند و آن پنجاه و چهار آیت است ششم
آنکه در هر کنجی از چهار کنج خانه دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم
من تهیأ وتعبأ واعد واستعد لوفادة الى مخلوق رجاء رفده وجوائزه
ونوافله وفواضله فاليك كان يا سيدي تهيأي وتعبئتي واعدادي واستعدادي
رجاء رفدك ونوافلك وجوائزك فلا تخيب اليوم رجائي يا من لا
يخيب سائله ولا ينقص نائله فاني لم آتك اليوم بعمل صالح قدمته و
لا شفاعة مخلوق رجوته ولكن اتيتك مقرا بالذنوب والاساءة
على نفسي فانه لا حجة لي ولا عذر فاسئلك يا من هو كذلك ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تعطيني مسئلتي وتقيلني عثرتي ولا تقلبني
برغبتي ولا تردني محروما ولا مجبوها ولا خائبا يا عظيم يا عظيم يا عظيم
يا عظيم ارجوك للعظيم اسئلك يا عظيم ان تغفر لي الذنب
العظيم لا اله الا انت هفتم آنکه در درون خانه کعبه سر بسجده نهد و این
دعا بخواند لا يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي منك الا التضرع اليك
فهب لي يا الهي من لدنك فرجا بالقدرة التي تحيي اموات العباد
وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني يا الهي غما حتى تستجيب لي
وتعرفني الاجابة في دعائي اللهم ارزقني العافية الى منتهى
اجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من عنقي من ذا الذي
يرفعني ان وضعتني ومن ذا الذي يضعني ان رفعتني وان اهلكتني
فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك او يسئلك عن امرك وقد علمت

يا الهي

يا الهي انه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف
الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت يا الهي عن ذلك
علوا كبيرا فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني
واقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي
وتضرعي اليك ووحشتي من الناس وانسي بك اعوذ بك اليوم فاعذني
واستجير بك فاجرني واستعين بك على الضراء فاعني واستنصرك
فانصرني واتوكل عليك فاكفني واومن بك فآمني واستهديك فاهدني
واسترحمك فارحمني واستغفرك مما تعلم فاغفر لي واسترزقك من
فضلك الواسع فارزقني ولا حول ولا قوة الا بالله هشتم در وقت بیرون
آمدن از خانه کعبه حلقهٔ در خانه را بگیرد و بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر اللهم
لا تجهد بلائي ولا تشمت بي اعدائي فانك الضار النافع نهم آنکه چون از خانه
بزیر آید دو رکعت نماز بگذارد در نزدیکی کعبه بحیثیتی که در خانه کعبه در جانب دست چپ او باشد
خاتمه در بیان آداب وداع خانه کعبه و آن ده اوست اول آنکه بهمت طواف
وداع را بجا آورد و نیت چنین کند که طواف وداع خانه کعبه میکنم قربة الى الله دویم آنکه در هر
شوطی استلام حجر اسود و رکن یمانی کند و اگر در هر شوط نتواند در شوط اول و دوم استلام
نماید سوم آنکه بعد از فارغ شدن از طواف التزام استجار کند بطریقی که در طواف
عمره مذکور شد چهارم آنکه نزد حجر اسود آید و شکم خود را بکعبه بچسباند و بگوید الحمد لله
وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وآله اللهم صل على محمد عبدك
ورسولك وامينك وحبيبك ونجيك وخيرتك من خلقك

اللهم كما بلغ رسالاتك وجاهد في سبيلك وصدع بامرك واوذي
فيك حتى اتاه اليقين اللهم اقلبني مفلحاً منجحاً مستجاباً لي افضل ما يرجع
به احد من وفدك من المغفرة والبركة والرضوان والعافية مما يسعني
ان اطلب فاسالك ان تعطيني مثل الذي اعطيته او فضلاً من عندك
تزيدني عليه اللهم ان امتني فاغفر لي وان احييتني فارزقنيه من قابل
اللهم لا تجعله اخر العهد من زيارة نبيك اللهم اني عبدك و
ابن عبدك وابن امتك حملتني على دابتك وسيرتني في بلادك
ادخلتني حرمك وامنك وقد كان من حسن ظني بك ان تغفر لي ذنبي
فازدد عني رضا وقربني اليك زلفى ولا تباعدني وان كنت لم تغفر لي
فمن الان فاغفر لي قبل ان تنأى عن بيتك دارى غير مستبدل بك ولا به
اللهم احفظني من بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي
حتى تبلغني اهلي فاذا بلغتني اهلي فاكفني مؤنة عبادك وعيالي فانك
ولي ذلك من خلقك ومني پنجم انکه بعد از دعا خواندن بجانب چاه زمزم
آید و قدری از ان آب بنوشد و بعد از ان متوجه بیرون رفتن از مسجد الحرام شود
ششم انکه در اثنای بیرون رفتن بگوید ایبون تایبون عابدون لربنا
حامدون الی ربنا راغبون الی الله راجعون ان شاء الله هفتم انکه
نزد در مسجد الحرام سجده طویل با کمال خضوع و خشوع بجا آورد هشتم انکه بر در مسجد الحرام
ایستد و بگوید اللهم انی انقلب علی لا اله الا الله نهم انکه بیک درهم
خرما بخرد و تصدق کند دهم انکه قصدا همیشه این باشد که نوبت دیگر بحج آید